

برتولت برشت الفبای جنگ



برتولت برشت الفبای جنگ

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/مارس 2019

دومین انتشار مارس 2019

اولین انتشار ژوئن 2011

mahvihamid@gmail.com

با اعلام نافرمانی مدنی از قوانین و موازین کپی رایت برای ترجمه آثار به زبان فارسی

و انتشار آزاد و رایگان در اینترنت

برتولت برشت

الفبای جنگ

تیترا اصلی: Kriegsfibel

انتشارات فرانسوی

کلوس شافلز

Klaus Schuffels

ترجمه از آلمانی به فرانسه

فیلیپ ایورنل

Philippe Ivernel

انتشارات دانشگاه گرونوبل

Presse universitaire de Grenoble

1985

فهرست

5.....	پیشگفتار مترجم
8.....	نوشته‌های فرامتنی
8.....	در چاپ فرانسوی
13.....	1.....
13.....	الفبای جنگ
152.....	2.....
152.....	عکس های منتشر نشده الفبای جنگ
185.....	3.....
185.....	توضیحات.....
186.....	1. سیر تکوینی و تاریخی «الفبای جنگ»
203.....	2. خلاصه نسخه های مختلف
205.....	3. توضیحات درباره چهاربیتی ها
236.....	4. توضیحات درباره چهاربیتی های
236.....	عکس نوشته های منتشر نشده
240.....	5-مطالب فرامتنی در نخستین چاپ
240.....	پیش گفتار چاپ نخست (1955)
241.....	پیشگفتار منتشر شده روی پوشه کتاب
244.....	پایان نوشت
253.....	ضمیمه توسط مترجم نسخه فارسی

پیشگفتار مترجم

برای انتشار مجدد الفبای جنگ سراسر آلبوم عکس نوشته ها را مورد بازخوانی قرار دادم و بخش های مختصری از توضیحات را که در گذشته غیر ضروری دانسته بودم به ترجمه حاضر افزودم. در نسخه حاضر مثل نسخه پیشین سعی کردم نسخه مجازی کاملاً منطبق بر نسخه اصلی باشد. مطمئناً کیفیت تصاویر و اندازه آنها در شرایط مجازی نمی تواند کاملاً با نسخه اصلی برابری کند. در نسخه فرانسوی و آلمانی صفحاتی که عکس نوشته ها را بدرقه می کنند زمینه عادی و سفید و فقط زمینه صفحات عکس نوشته ها سیاه است. متأسفانه فن آوری من در زمینه صفحه آرائی اجازه نمی دهد که این تفاوت را رعایت کنم. برای چهار بیتی های برتولت برشت نیز که از ترجمه فرانسوی به فارسی ترجمه کرده ام، بیشتر متوجه مفاهیم شاعرانه بوده ام تا ترجمه شعر که یکی از مشکلترین کارها در ترجمه است.

در حال حاضر گرچه نزدیک به سه دهه است که بطور کلی از برتولت برشت و دانشکده تأثر ... فاصله گرفته ام، ولی در اینجا بطور مختصر می توانم بگویم که «الفبای جنگ» چنانکه می بینیم از تعدادی [عکس نوشته] تشکیل شده و حاکی از نگرش برتولت برشت به موضوع تصویر و بهتر بگوئیم دیالکتیک ضروری بین تصویر و نوشته در فرآیند شکل مفاهیم و درک واقعیتها نزد خواننده است. با این حساب که از دیدگاه برتولت برشت و از دیدگاه مارکسیستی موضوع فقط به درک واقعیت منحصر نیست بلکه همواره روی مداخله قانونمند و آگاهانه انسانها برای دگرگون کردن جهان در راستای منافع عمومی و پرولتاریا اصرار می ورزد. در اینجا است که بحث درباره نقش خلاقیت هنری در جبهه جنگ طبقاتی در حوزه زیبائی شناسی که در مقطع انقلاب اکتبر روسیه و سپس سالهای 20 آغاز شد از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا همین سرشت مبارزه جویانه در عرصه شناخت و آرزومندی برای ایجاد تحول در جهان پیرامون ممکن است به شکل یکی از سنجه های اجتناب ناپذیر برای تشخیص و بازشناسی اثر واقعاً هنری بیانجامد. از دیدگاه او تصویر به تنهایی قادر به بیان واقعیت نیست و

نیازمند توضیح می باشد. به سخن دیگر دیالکتیک عکس و نوشته ای که آن را همراهی می کند می تواند درباره واقعیت به ما گزارش دهد. واقعیتی که در الفبای جنگ بازنمایی شده، با ساز و برگ که پیش روی ماست، عکس و نوشته (چهار بیتی) در نظم خاصی، مربوط است به جنگ و مشخصاً جنگ جهانی دوم. بی گمان الفبای جنگ را می توانیم به عنوان اثر هنری پرولتاریائی و معرف نگرش مارکسیستی برتولت برشت نسبت به ادبیات و موضوع جنگ بدانیم. برای مثال، در عکس نوشته شماره 49 نمونه ای از این نگرش را می بینیم: « تنها علیه ما بود که بلد بودند با هم متحد شوند». به این معنا که جنگ در جایگاه ضرورتی اجتناب ناپذیر برای نظم سرمایه و طبقاتی دشمن نوع بشر است و ارتش هائی که علیه یکدیگر می جنگند در واقع علیه «ما» [مردم - نوع بشر] بسیج شده اند.

به سخن دیگر می توانیم بگوئیم که برشت در ساخت و ساز این کتاب، نمایشنامه « صعود مقاومت ناپذیر آرتورو اوئی » (و نمایشنامه های مشابه دیگر) را در شکل دیگری و با ساز و کار دیگری بازنمایی کرده است. ظهور و سقوط هیتلر، با این حساب که تا وقتی نظم سرمایه به نفع سوسیالیسم سرنگون نشده ما همچنان در خطر تکرار فاجعه خواهیم بود. در عکس نوشته شماره 66، برشت در مورد بازگشت اسیران جنگی فرانسوی هشدار می دهد: « ولی هرگز تصور نکند آزاد شده اید ». عکس نوشته ها با توضیحات و نوشته های فرامتنی در نسخه فرانسوی، و به همین گونه داستان سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ (ص 186 همین کتاب) به این تعبیر برتولت برشت درباره جنگ دوم جهانی ابعاد گسترده تر و روشنتری بخشیده است. با یادآوری این نکته که، بطور کلی موضوع جنگ نیز در دوران ما به دلیل سیاست های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه ضروری برای نظام سرمایه داری و تداوم خشونت ناظر بر جامعه طبقاتی بیش از پیش «الفبای جنگ» را به موضوعی به روز شده تبدیل می کند.

ساخت ساز الفبای جنگ کمابیش با مقوله مونتاز به مفهومی که در سینما و به همین گونه در نمایشنامه های خود برتولت برشت رایج است نسبتهایی را نشان می دهد، درباره این موضوع در بخش توضیحات به شکل پراکنده مطالبی مطرح شده است. به سخن دیگر آنچه از بن مایه ها و تأثیرات زیبایی شناختی اثر انتظار می رود، دستیابی به حقیقت - در آمیخته با احساسات زیبایی شناختی - در عبور از ابهامات و تحریفاتی می کوشد که روی واقعیت تاریخی مانند جنگ دوم جهانی سایه انداخته است. یعنی

موضوعی که به ما اجازه می‌هد تا فراسوی *الفبای جنگ* دربارهٔ قابلیت هنر در شناخت جهان بیرونی... و به هدف... مداخله در آن، در اینجا برای جلوگیری از تکرار فاجعه ای به نام جنگ بیاندهشیم (...). یعنی موضوعی که الفبای جنگ را به الفبای صلح تبدیل می‌کند. یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که کتاب حاضر با نظریات برتولت دربارهٔ سامانهٔ تأتری نیز در پیوند تنگاتنگ قرار می‌گیرد. برتولت برشت برای کار تدارکاتی نمایشنامه هائی که به روی صحنه می‌آورد همیشه یک آلبوم، دفتر یادداشت یا پرونده برای کارهای صحنه ای و نمایشنامه هایش تهیه می‌کرد که شامل توضیحات صحنه ای و عکس بود. او تهیهٔ این دفتر یادداشت برای کار نمایش یا [کتاب صحنه ها یا الگوها] را به شکل جامعتری برای تأثر آموزشی مطرح می‌کرد. از دیدگاه او نمایشنامهٔ آموزشی را باید مشابه یک پژوهش علمی تلقی کنیم که مانند هر آزمایشگاه علمی و تجربی دیگری به پروندهٔ مدون نیاز دارد، « در نخستین مرحلهٔ اجرای نمایشنامهٔ آموزشی، ابزارها دارای همان عمل کردی ست که ابزارهای فنی در پژوهشگاه های علمی»¹.

با این پیشگفتار ، الفبای جنگ را به خوانندگان می‌سپارم و محض اطلاع یادآوری می‌کنم که در یوتوب الفبای جنگ با موزیک هانس ایسلر² منتشر شده که می‌توانید در لینک ذیل در یوتوب جستجو کنید.

حمید محوی

گاهنامهٔ هنر و مبارزه. پاریس. مارس 2019

¹رایزر اشتاینوگ. نمایشنامهٔ آموزشی : الگوئی برای تأثر سوسیالیست. ترجمهٔ حمید محوی. ص 16

² KRIEGSFIBEL : Hanns Eisler/Bertolt Brecht

https://youtu.be/_HgDUgMmROE

نوشته‌های فرامتنی در چاپ فرانسوی

سپاسگزاری

طرح انتشار جدید الفبای جنگ با افزایش بخش‌هایی که پیش از این منتشر نشده بود – به زبان فرانسه – تنها به یاری انتشارات آلمانی در آلمان شرقی و غربی امکان‌پذیر گردید و از این بابت باید از خانم برشت شال³ و سورکامپ ورلگ⁴ که به ما اجازه انتشار نوشته‌ها و عکس‌ها را دادند سپاسگزاری کنم. از انتشارات ارش⁵ که با انتشارات دانشگاهی گرونوبل همکاری کردند نیز باید سپاسگزاری کنم. در آرشیو نوشته‌های برشت در برلن شرقی، از راهنمائی‌های خانم رمتون⁶ برخوردار بودم، آقای سلین⁷ از خانه انتشاراتی اولنشیپگل⁸ ورلاگ که پرونده عکس‌ها را در اختیار ما گذاشتند که ما در این کتاب منتشر کرده‌ایم. نویسنده، گونتر کانرت مطالب دقیقی را به دلیل همکاری‌هایش با برتولت برشت در اختیار من گذاشت. از دانیل وارنی⁹ نیز سپاسگذارم که متن‌های انگلیسی را ترجمه کرد. باید از آلن

³ Brecht Shall

⁴ Suhrkamp verlag

⁵ Arche

⁶ Ramthun

⁷ Sellin

⁸ عمده‌سجته‌لثم و تقمضل

⁹ Danielle Wargny

بروسا¹⁰ سپاسگذاری کنم که در تمام مراحل تهیه کتاب حاضر مرا همراهی کرد و به همین گونه که باید از فیلیپ ایورنل¹¹ (۸) قدردانی کنم که ترجمه متن آلمانی برتولت برشت را که همیشه برای مترجمان او خیلی مشکل برانگیز به نظر می‌رسد به عهده گرفت .

کلوس شافلز¹²

¹⁰ Alain Brossat

¹¹ Philippe Ivernel

¹² Klaus Schuffels

برتولت برشت (1952)

خاطره دردها و رنج‌ها نزد انسان به شکل شگفت‌آسایی خیلی زود به فراموش سپرده می‌شود، و دردها و رنج‌هایی که ممکن است در آینده در کمین او نشسته باشد، باز هم خیلی دور از ذهن به نظر می‌رسد. نیویورکی‌ها بی آنکه ابراز نگرانی کنند بارها گزارشاتی را درباره فجایع انفجار بمب اتمی خوانده‌اند. هامبورگی‌هایی که هنوز از ویرانه‌های جنگ بیرون نیامده‌اند، ولی با وجود این، برای جلوگیری از خطر جنگی تازه تردید می‌کنند. وحشتی که سال‌های چهل بر جهان سایه افکنده بود، گویی به فراموشی سپرده شده و بسیاری می‌گویند "باران دیروز نمی‌تواند ما را خیس کند". ولی ما با این بی‌اعتنائی که غایت آن مرگ است، باید مبارزه کنیم. هیچ چیزی نمی‌تواند مرا از اتحاد با اندیشه منطقی در رویارویی با دشمنانش بازدارد. پیوسته باید تکرار کنیم، حتی اگر هزار بار حادثه ای را که به وقوع پیوسته تکرار کنیم، باز هم کم است. بی‌وقفه باید اخطار کنیم حتا اگر طعم خاکستر را در دهانمان جاری کند. زیرا بشریت در خطر جنگی به سر می‌برد که ابعاد آن در مقایسه با جنگی که در گذشته روی داده بسیار ناچیز است. اگر دستانی را که در حال تدارک آن هستند متوقف نکنیم، چنین جنگی به قطع یقین به وقوع خواهد پیوست.

روت برلو¹³ (1955)

آن کسی که گذشته را فراموش کند، از آن گریزی نخواهد داشت. این کتاب برای آموزش خواندن تصاویر تهیه شده است. آنهایی که شناختی از تصویر ندارند، خواندن تصویر برای آنان به سختی خواندن خط تصویری خواهد بود. نظام سرمایه‌داری با دقت و خشونت تمام، ناآگاهی از واقعیات اجتماعی را حراست می‌کند، هزاران تصویری که در نشریات منتشر می‌کنند، برای خواننده‌ای که از مفهوم آنها بی‌اطلاع است، بیشتر به خط تصویری شباهت دارند.

¹³ Ruth Berlau

1

انتشار اصلی الفبای جنگ

چاپ اوّل

برلن 1955

(مطالبی که داخل پرانتز نوشته شده به برتولت برشت تعلق ندارد)

1



همچون کسی که خواب می بیند چنین قله هائی را در هم نوردیده،
برگزیده سرنوشت، راه را می شناسم
تنگ ناک راهی که به پرتگاه می انجامد
در خواب می یابم. در پی من خواهید آمد؟

2



«چه می سازید، برادران؟» - «ماشین جنگی.»

«و کنار همین جا با این اوراق آهنی؟»

«بمب هائی که جدار ماشین جنگی را می شکافد.»

«و این همه برای چیست؟» - «برای زندگی.»

اسپانیا 1936

3



همیشه زنان سواحل ایبری

وقتی از آبتنی در پای کوهسار صخره ای بیرون می آیند
روی دست ها و پستان هایشان روغن سیاه رنگی می نشیند
آخرین یادمان کشتی های غرق شده.

(اسپانیا 1939)

فاتح بزرگ، ژنرال یوآن یاگو¹⁴(1)، برای مراسم کلیسایی در فضای باز در «میدان کاتالونیا» در بارسلون، جلوی سریر پادشاهی اش زانو زده است. در پشت صحنه، هتل کولر، پشت او ژنرال های دیگری نیز زانو زده اند : مارتین الونسو، بارون، وگا. یاگو و سولشاگا بعداً وفاداران را تا مرز اسپانیا به عقب نشینی واداشتند.

4

¹⁴ ملقب به قصاب پاداجوز در جنگ داخلی اسپانیا Juan Yagüe



General Juan Yagüe, kneels before his troops at an open-air mass in Barcelona's Plaza de

Catalunya. In background is the Hotel Colon, whose tower is seen again in the picture below, at lower right. Behind

Yagüe are Generals Martín Alonso, Barrón, Vega. Yagüe and Solchaga moved off to chase Loyalists to the border

ناقوس ها به صدا در می آیند، رگبار تیر می خورد.
 خدا را سپاس گزار باشید. قاتل خود را وقف مسیح می کند!
 برای دامن زدن به آتش، او آتش بیار ما بود
 بدانید : مردم پست هستند و خدا فاشیست.

اشغال لهستان (1939)

5

ای مردمان نیک،
اگر شنیدید کسی می گوید
آمده است تا در هجده روز
امپراتوری بزرگی را نابود کند
بپرسید من کی باید بمیرم
من در کوران رویدادها بودم،
و هفت روزش را دیدم



حمله به نروژ (1940)

6



و در شمال جهان آتش زبانه کشید
و نفیر جنگ بر آرامش ساحل طنین انداخت
بگویید، ماهیگیران چه کسی شما را به مرگ محکوم کرد ؟
همان پشتیبانی که زیر پوشش شب سربرآورده بود.

7



در ژرفای آب راه «کاته گا»، ما هشت هزار آرمیده ایم
کشتی های باربری حمل چهارپایان ما را به اعماق فرو بردند.
آهای ماهی گیر، اگر در این جا با تورهایت ماهی گرفتی
ما را به یادآور، و بگذار تا یکی بگریزد.

ورود یگان های آلمان به هلند، بلژیک و فرانسه (1940)

سربازان یگان های تهاجمی آلمان را در این تصویر می بینیم که از زیر واگون های قطار به خط تنگه آبرت حمله می برند. این سربازان جوان، شجاع و با انضباط بودند و در مجموع 240 لشکر را تشکیل می دادند. ولی بر خلاف آن چه عموماً تصور می کردند، پیروزی ارتش آلمان فقط به نیروی هوایی و یگان های زرهی و تانک بستگی نداشت، بلکه حاصل تاکتیک قدیمی بود که عبارت است از تمرکز آتش سنگین روی نقاط استراتژیک.

8



German assault troops, here emerging from beneath railroad cars to attack the Albert Canal line, were young, tough and disciplined. In all, there were 240 divisions of them. But

despite the world's idea that the conquest was merely by planes and tanks, it actually depended on the old-fashioned tactic of a superior mass of firepower at the decisive point.

شما را می بینم که با چشم در پی دشمن جستجو می کنید

پیش از آن که به نبرد تانک ها بشتابید :

آیا فرانسوی ها را با نگاهتان نشانه گرفته اید؟

یا فقط فرمانده تان را نگاه می کنید که شما را تحت نظر دارد؟

«روبه» شهری در شمال فرانسه

9



برای ارتش دشمن در خیابان راه گشوده اند !
شهر مرده و تنها چیدمان ویرانه هاست که زندگی می کند !
چنین نظمی را «روبه» هرگز به خود ندیده بود.
او چیره گشته و اکنون فرمانروای مطلق است.

10



که بمیرد، این است آخرین آرزوی من.
این دشمن موروثی، بی منازع است.
من می گویم : زیرا تنها آبهای لوآر می دانند
و شاید جیرجیرکها که من کجا هستم

پاریس در اشغال آلمان هیتلری

بهار پاریس فرا رسیده است - و این یکی از نشانه های بارز آن است. امسال صید ماهی در شمال رودخانه سن، به دلیل کمبود مواد غذایی، بیش از هر سال دیگری ماهیگیران را به خود جذب کرده است.

11



در قلب شهر روشنگری ها، به محاصره افتاده ایم.

ماهی کوچکی لغزید

و ما صیدش کردیم، می بینید، خوراک ما به همین لاغری بود

ما از هیتلر و رهبران خودمان شکست خوردیم.

آلمانی‌ها خیلی به این مرد فرانسوی احترام می‌گذارند.
آنها چشمان او را پیش از تیرباران می‌بندند.

12



The Germans were "kind" to this Frenchman. They blindfolded him before he was shot

سرانجام ما آن مرد را به پای دیوار بستیم :
تا او را از پا در آوریم
آن مرد نیز مانند ما فرزند یکی از مادران بود.
و برای آن که جهانیان به خوبی بدانند، از این واقعه عکس گرفتیم.

(فرانسه 1940)

لیون فوشتوانژر¹⁵ (مقابل دوربین عکاسی)، پشت سیم های خاردار در اردوگاه. م. فوشتوانژر موفق شد این عکس منتشر نشده را از مرز فرانسه خارج کند.

13

¹⁵ نویسنده از خانواده بورژوازی یهودی Lion. Feuchtwanger



LION FEUCHTWANGER (facing camera) behind the barbed wire in the brickyard concentration camp. This hitherto unpublished picture was smuggled out of France by Mr. Feuchtwanger.

بی گمان او دشمن دشمن آنان بود
ولی به گناهی نابخشودنی متهم بود.
دشمنان آنان؟ حاکمان او!
چنین بود که او را به جرم شورش به زندان افکندند.

مارشال پتن¹⁶ و لاوال¹⁷ رؤسای دولت ویشی
که با نازی ها همکاری می کردند

14

¹⁶ Pétain

¹⁷ Laval



بیش از آلمانی ها، مردم از این نوع فرانسوی ها متنفرند .
به روی شیروانی ها پناه گرفتند و در شلوارشان خیس کردند
از هم وطنان خود بیشتر می ترسیدند تا از آلمانی ها
قدرت برای آلمانی ها؟ آری. برای مردم؟ هرگز.

خدمهٔ يك بمب افكن آلمانى

15



ما خلبانانی هستیم که روی شهر تو پرواز می کنیم.
آمده ایم تا تو و فرزندانت را به لرزه بیاندازم
تو و فرزندانت را نشانه گرفته ایم
می پرسی چرا ؟ پس بدان : از روی ترس.

(لندن 1940)

شهر لندن امروز

با عبور بمب افکن ها مرکز شهر لندن بیش از پیش به تل ویرانه ای شباهت دارد. این عکس از فراز کلیسای سن پل گرفته شده است.

16

City av i dag



De centrala delarna av London ha under luftkrigets förlopp i mycket antagit karaktären av ruinkvarter. Denna vy över City är tagen från St Pauls-katedralen.

این وضعیت من است. تنها به این علت که برخی خیانت کاران راه دیگری را در آسمان برگزیدند که پیش بینی نشده بود، مخفی گاهی بودم که به غنیمت جنگی تبدیل شد. قربانی یک حادثه حرفه ای، افسوس.

(لیور پول 1940)

دومین بندر بریتانیای کبیر، لیورپول چندین بار مورد حملهٔ هوائی آلمان قرار گرفت . این تصویر گواه بر حملهٔ تازه ای به زیر ساخت های لیور پول است.

17



hamnen i Liverpool, Englands näst största, har som bekant varit föremål för flera tyska bomb-
ärvid blivit utsatt för många träffar. Här se vi en vacker bild från hamnen och eldsvådorna i
den utvisa, att hamnanläggningarna nyligen haft kännning av de tyska bomberna.

تا لحظه ای دیگر من هنوز شهری از شهرهای مشهور جهان هستم.

پنجاه نسل در من زندگی کردند

پیش از ملاقات پرنده های مرگ :

هزار سال مرا ساخته بودند، ولی تنها در یک شب ویران شدم.

« بمب به هدف اصابت کرد » مأمور پرتاب بمب پس از فعال کردن مکانیسم پرتاب بمب از هدف گیری اش خوشحال است.

18



„Die hat hingehauen!“ Der Beobachter, der soeben die Abwurfvorrichtung ausgelöst hat, freut sich über den Erfolg seiner Bombenreihe

این ابلیس را ببینید، بدبخت بیچاره ای بیش نیست!
«وقتی می بینم دیگران می گریند، به خنده می افتم.
متولد بارمن¹⁸ در آلمان هستم، من نماینده تجاری در لباس های زیر بودم
و اکنون مرگ و بدبختی می فروشم.»

¹⁸ Barmen

مردم لندن در طول بمباران هوایی
به مترو پناه می برند

19



دوران بالا و پائین بود
آسمان را نیز فتح کرده بودند
و حتی وقتی هیچ پرنده ای بر نمی خاست،
مردم به زیر زمین می خزیدند، با وجود این از بین رفتند.

(لندن 1940)

حرفه نان آور جدید

با آغاز بمباران هوایی، بی نوایان لندن راه تازه ای برای نان درآوردن پیدا کردند. جلوی ورودی مترو که در مواقع حمله هوایی به عنوان پناهگاه مورد استفاده مردم قرار می گیرد، تجمع دختران و پسران جوان را می بینیم. در داخل مترو این دختران و پسران جوان جاهائی را آماده کرده و اجاره می دهند. در این عکس می بینیم که گروهی از این جوانان وسایلی مانند پتو را نیز در کالاسکه بچه حمل می کنند.

20

Ny födkrok



De fattiga i London ha genom bombräderna fått en ny födkrok. Ungdomar av båda könen samlas kring nedgångarna till den underjordiska järnvägens stationer — som bekant anlitade som skyddsrum under bombardemågen. Dels ha de „hamstrat“ plats där nere, dels hyra de sängkläder åt hängade spekulanter och ställa de „hamstrade“ skyddsrumspplatserna till förfogande då alärmet går. Här ses en samling ungdomar med täcken och dynor i baruvagnar vilka anlitas som transportmedel.

قدیمی تر از بمب افکن هایشان

بیش از همه با گرسنگی ست که می دانند چگونه ما را آزار دهند :

کسب پول برای نان روزانه

ما زندگی مان را به خطر می اندازیم.

21



تنها دود گواه بر عبورشان بود
فرزند آتش، ولی فرزند نور، هرگز.
از کجا آمده بودند؟ از شب سیاه.
که سپس به کجا بروند؟ به نیستی.

برلن 1940

بمب افکن های بریتانیائی روی برلن

در اطراف پایان تابستان بمب افکن های بریتانیائی به چندین شهر مهم صنعتی و نظامی آلمان چندین بار حمله کردند، هامبورگ، برمن از جمله این شهرها بودند. در شب 11 سپتامبر، بریتانیائی ها برای نخستین بار به برلن حمله کردند. در این عکس، یکی از ساختمان های شهر برلن را می بینیم که با بمب های بریتانیائی ویران شده است.

22



ای زن، جستجویشان نکن، آنان را باز نخواهی یافت.

ای زن، سرنوشت را بیش از این متهم نکن !

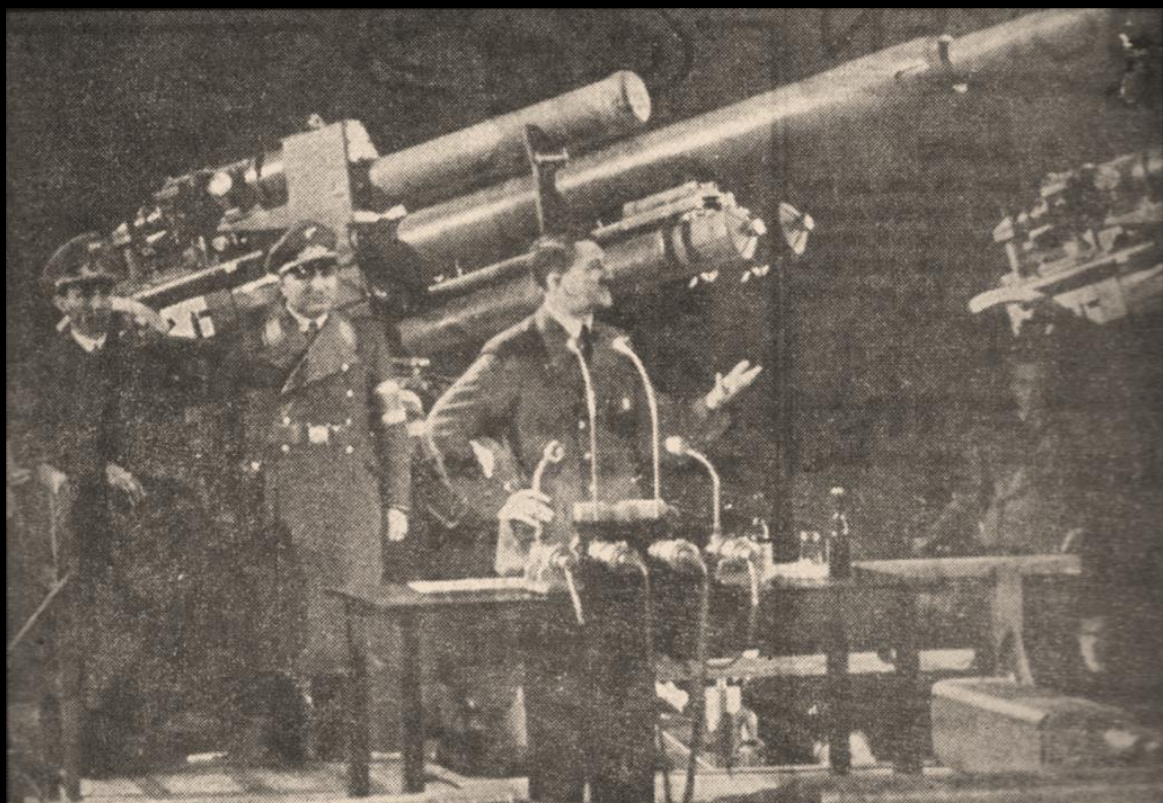
ای زن، نیروهای پنهانی که ترا مجروح کرده اند

آنان یک نام ، یک آدرس و یک چهره دارند.

برلن 1940

در 10 دسامبر 1940 یکی از سخنرانی‌های تاریخی اش را در کارخانهٔ اسلحه سازی واقع در حومهٔ برلن ایراد کرد. این است تریبون رهبر رایش و فرماندهٔ کل قوای آلمان. در سمت چپ هیتلر، روبرت لی، رئیس جبههٔ کار آلمان، و گوبلز وزیر رایش را می بینیم.

23



Den 10 december höll Adolf Hitler ett av sina stora tal i en vapenfabrik i närheten av Berlin. Vår bild visar rikskanslern och högste befälhavaren för den tyska krigsmakten på talarpodiet. T. v. om Hitler ses ledaren för den tyska arbetsfronten dr Robert Ley och rikministern dr Goebbels.

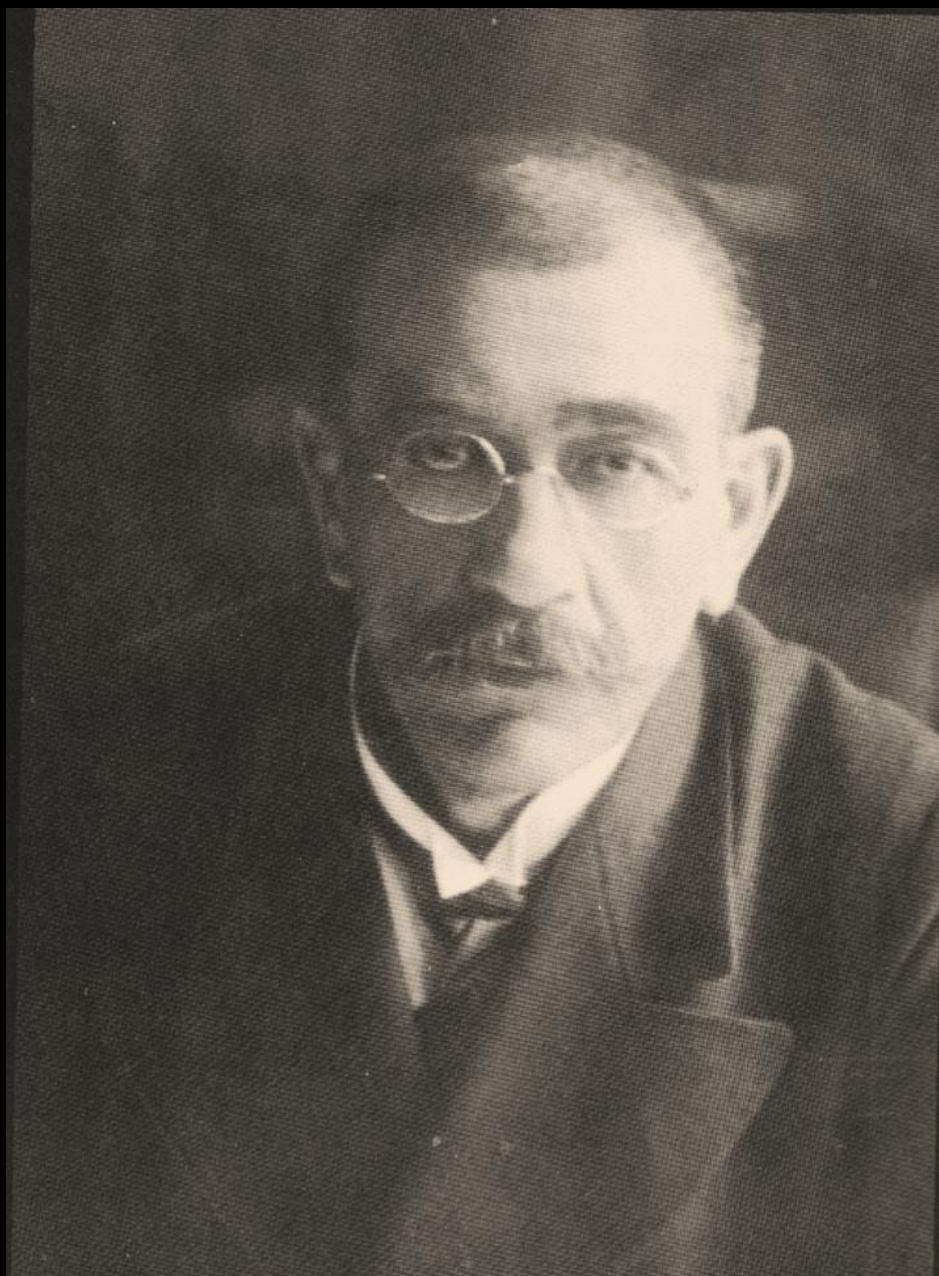
حرف هایش را می شنوید، از عصر جدید می گوید.
از سوسیالیسم می گوید، و آن را به شما نوید می دهد.
ولی پشت سرش را ببینید، یادمان کار بازوان شما :
ارابه های توپ سنگین، در سکوت، شما را نشانه گرفته است.

نوسک

گوستاو . رهبر سوسیال دموکرات

او سازماندهی سرکوب اسپارتاکیستها را در سال 1919 به عهده داشت.

24



من از یاران بودم، سگ خونخوار.
نام فرزند خلق را خودم برای خودم برگزیده بودم.
از من سپاسگذار بودند : وقتی نازی ها از راه رسیدند
به من خانه و مستمری اعطا کردند.

گورینگ

هرمن، رهبر نازیونال-سوسیالیست

مارشال و کلکسیونر آثار هنری دزدی

25



من دلکک سلاخ این دکه هستم
هرمن آهنین، کشتی گیر کچ خلقی
مارشال رایش، پلیس پادشاه کلاهداران
پس دوست عزیز، اگر با من دست می دهی، انگشتانت را بشمار.

گوبلز

جوزف، دکتور، رهبر ناسیونال-سوسیالیست

وزیر اطلاعات و تبلیغات

26



من دکتری هستم که گزارشات را به خوبی معالجه می کنم.
مغز من برای خدمت به جهان بارور است.
چه اهمیتی دارد! با چنین گام هائی تاریخ جهان را می نویسم.
ولی برای گامهای بد قواره ام به سختی باورم می کنند.

گورینگ و گوبلز

27



«جوزف، این طور که معلومه، مرا غارتگر معرفی کرده ای»
«غارتگر؟ هرمن؟ غارتگر؟ تو؟ به چه درد می خورد؟
بی اعتبار کردن تو بی باکی بیهوده ای خواهد بود.
علاوه بر این، اگر هم گفته باشم، چه کسی باور می کند؟»

گورینگ، هیتلر، گوبلز در اپرا

سه نازی بزرگ - که زندگی شان باید به پایانی واگنری می انجامید

28



ای آواز لک لک ها! «هرگز از من نپرسید!»
ای زائرین آوازه خوان! ای جادوی آتش فریب!
ترانه طلای راین بر شکم های خالی!
چنین نامیدمش : جمهوری بایروت

29



اسب جنگی تراشیده از سنگ از دادگستری بیرون می آید
ابهام آمیز به آینده ای بی نور خیره نگاه می کند.
«چگونه ای اسب جنگی؟» -
« هشت سال درمان اسب هیچ درمان نشدم.»

فرماندهان نظامی آلمان 1942

مارشال فدور وون بوک، 61 ساله، پروسی، در فتح لهستان، پاریس و شمال قفقاز شرکت داشته است.

مارشال هوگو اسپرل، 57 ساله، فرزند یک آجیو فروش باواروآ، فرمانده نیروی هوایی در اسپانیا، لهستان، هلند، فرانسه و در نبرد انگلستان.

مارشال کارل وون روندشتد، 66 ساله، او فرمانده حمله معروف سدان بود و همان جا نیز مرکز فرماندهی اش را بر پا کرد.

مارشال اروین رومل، 50 ساله، فرمانده بی رحم لشکر آلمان در آفریقا و در جنگ مصر.

ژنرال هنز گودریان، 56 ساله پروسی، که با تانک هایش فتوحات لهستان و فرانسه را به نام خود ثبت کرد، او فرمانده زره پوش های هوا برد بود.

مارشال زیگموند لیست، 62 ساله، باواروآ، قهرمان خدشه ناپذیر تحرک، همان گونه که جنگ لهستان و فرانسه گواه بر آن است.

30



Field Marshal Fedor von Bock, 61 and a Prussian, helped conquer Poland, Paris and the North Caucasus.



Field Marshal Hugo Sperrle, 57, Bavarian brewer's son, commanded air corps in Spain, Poland, Lowlands, France, Battle of Britain.



Field Marshal Karl von Rundstedt, 60, planned and carried through famous break at Sedan, now has headquarters there.



Field Marshal Erwin Rommel, 50, is slashing, hard-hitting commander of the German Afrika Korps in Battle of Egypt.



General Heinz Guderian, 56, a Prussian, had brilliant tank successes in Poland and France, commanded panzer divisions from a plane.



Field Marshal Sigmund List, 62, steely Bavarian master of mobility, knifed through Poland and France.

و این هم شش جنایت کار.
 آهای، با این شتاب روی بر نگردانید
 برای برکشیدن نقاب از چهره آنان، می بایستی معادل
 پنجاه شهر و تمامی یک نسل را می پرداختیم.

کلیسای کاتولیک آلمان

کلیسای موتوریزه آلمان

کلیسای کاتولیک آلمان سی و هشت کلیسای موتوریزه در اختیار دارد

به گفتهٔ نزدیکان کلیسای کاتولیک آلمان از این پس 38 واحد موتوریزه در اختیار دارد. یعنی 38 کلیسای موتوری که می تواند در مناطق دور افتاده مراسم کلیسایی برگزار کند. ده واحد دیگر قرار است به پادگان های نظامی اختصاص یابد. عموماً راننده این کلیساهای موتوریزه خود کشیش خواهد بود.

31

Motoriserade tyska kyrkor.

Den katolska kyrkan förfogar
över 38 sadana.

Bev. 1. 1. 1934

(PNB) Enligt meddelande från katolska kyrkliga ämbetsmän förfogar den katolska kyrkan numera i Tyskland över 38 motoriserade kyrkor. Det rör sig om bilar på hjul monterade på bussen som kommit till användning i trafikens tjänster så att man kan köra till en bygd. Dessa 38 bilar äro utrustade med motorer och vterljagare och användas för att skola bygga och utrusta kyrkorna. Utövning i de olika delarna tillhörigheterna. I de flesta fall tjänstgöra prästerna själva som förare.

مژده : خدا موتور دار می شود!

هیتلر فتح می کند، و خدا دیگر نمی توانست به دنبال او بدود.

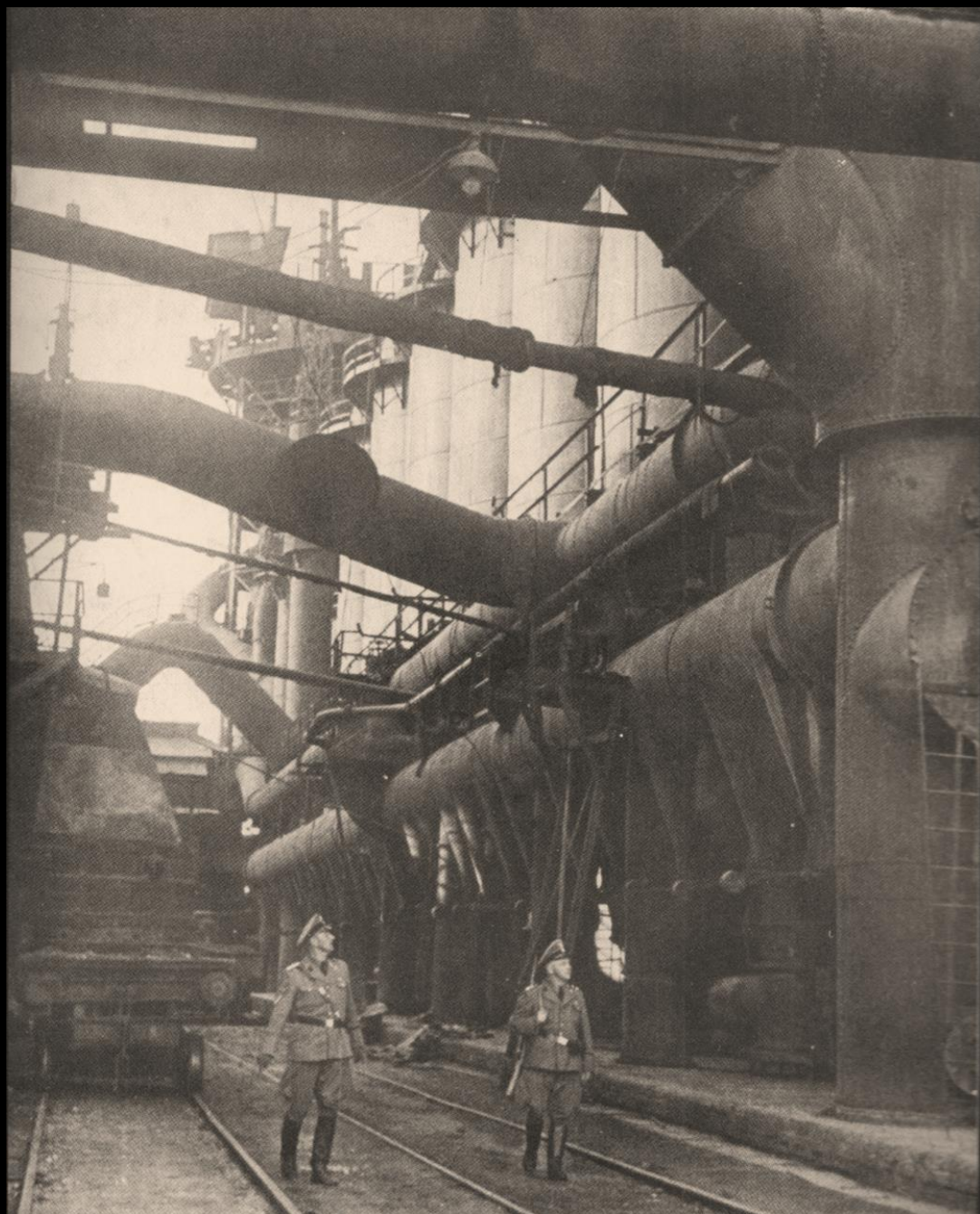
امیدوار باشید که خدا جنگ را نبازد

و نه حتی به دلیل نبود سوخت ضروری.

کارخانه در کاتوویچ

لهستان در اشغال آلمان

32



من ده ملت را زیر چکمه هایم گرفته ام
به علاوه ملت خودم.
پیرامون این چکمه های به خون آغشته
از کرکنس تا مولهایم در روهر زمین درهم کوبیده شده

نقشهٔ حمله به اتحاد جماهیر شوروی
روی حوضچهٔ شنی

33



برادران، و این من هستم در دور دست های قفقازستان
فرزند دهقان از دیار شوابن، اینک در اعماق خاک
دهقان زاده ای روس با تنفگش مرا به خاک افکند.
اما من مدت ها پیش در شوابن شکست خورده بودم.

حمله به لاپ لند

34



«شما دو نفر، در ساحل شمالی چه می کنید؟» _ «فرمان صادر شده بود.»

«شما دو نفر، سردتان نیست؟» _ «تن و روحمان یخ زده است.»

«شما دو نفر، کی به خانه باز می گردید؟» _ «وقتی که بارش برف بند بیاید.»

«شما دو نفر، تا کی برف خواهد بارید؟» _ «تا ابد.»

اردوی آفریقا 1941

وقتی «روباه صحرا»، ژنرال آلمانی اروین رومل جام پیروزی اش را زود هنگام به دست می‌گیرد، لشکر آفریقا هنوز شکست ناپذیر است.

35



جام افتخار وطن، و به افتخار صدها یونکرس!
به افتخار شمشیر نیاکان ژرمن ها، و منافی که به همراه دارد!
به افتخار مردم آلمان که در تهدید جنگ در پناهگاه ها به سر می برند!
به افتخار رهبری که به گم راهی رفته، و به سلامتی، تن و ثروت!

لیبی 1942

ولی در فرار اخیر به لیبی، رومل خیلی از واحدهای شکست خورده اش را بر جا گذاشت. این سرباز آلمانی زیر آتش نیروهای متفقین فرصت رسیدن به پناهگاه را پیدا نکرد.

36



طوفان بیرق ها، موسیقی سکرآورا!
افسوس جنگ صلیبی، اسطوره کهن ژرمنی.
سرانجام تنها چیزی که اهمیت داشت
پناهگاهی بود که باید در آن می خزیدی. ولی هرگز آن را نیافتی.

آفريقا

37



به خاطر تو، زیبا روی، اربابان می بایستی با یکدیگر بجنگند.

با دیوانگی تمام یکدیگر را به خاک افکندند

و هر یک مدعی شدند که در خونریزی بهترینند

و بیش از دیگری حق تجاوز به تو را دارند.

چرچیل

وینستون، نخست وزیر انگلستان

38



قانون باندهای جنایتکار را می دانم. و عموماً
می دانم با آدمخوارها چگونه رفتار کنم.
آمده بودند مرا بخورند.
اینجا، فرهنگ شوالیه سرگردان بهتری نداشت.

سنگاپور 1942.2.7

مرثیه در سنگاپور

39

Singapore Lament



ای قلب مضاعف مرثیه خوان، ای صدا
قربانیان و دژخیمان محکوم به بیگاری!
فرزند آسمان به سنگاپور نیازمند است، بدانید،
ولی فرزند تو، ای زن، در آرزوی هیچکس بجز تو نیست.

گینه نو 1943

سرباز آمریکائی در کنار جسد سرباز ژاپنی. والی واکمن سرباز کلاس 1 آمریکائی می گوید : «در مسیرم به دو نفر برخورد کردم که با هم حرف می زدند، با لبخند به من نگاه کردند، من هم لبخند زدم. یکی از آنها به تپانچه اش دست برد، من هم تپانچه ام را از غلاف بیرون کشیدم و یکی از آنها را زدم. درست مثل یک صحنه سینمایی اتفاق افتاد.

40



An American and the Jap he killed. Pfc Wally Wakeman says: "I was walking down the trail when I saw two fellows talking. They grinned and I grinned. One pulled a gun. I pulled mine. I killed him. It was just like in the movies."

وقتی یکدیگر را دیدیم - در یک لحظه برق آسا -

خندیدم، دو نفر دیگر نیز در پاسخ خندیدند.

هر سه نفر با هم خندیدیم

سپس یکی از آنها نشانه گرفت، و من او را کشتم.

U.S.A. 1943

عکس هائی که خوانندگان فرستاده اند

هوچ خیلی سکی

در پاسخ به دیوانگی های عصر حاضر، طبیعت گیاهی سکی تولید کرده است. این پاهای ظریف و براق به رقاسه مینیاتوری تعلق ندارد، بلکه از باغچه من چیده شده است. در واقع ریشه های مضاعف یک هوچ است. با تمیز کردن آن خیلی فریبنده به نظرم رسید.

جان برتریک

فیلادلفی، پنسیلوانی

41

PICTURES TO THE EDITORS

(continued)

SEXY CARROT

Sirs:

Responding to the current craze, nature has produced a pin-up vegetable. These shapely, satiny legs don't belong to some miniature Petty girl, but came from my victory garden. It is actually a twin-rooted carrot. When it was washed and de-whiskered I thought it looked quite fetching.

JOHN BREATHERICK
Philadelphia, Pa.

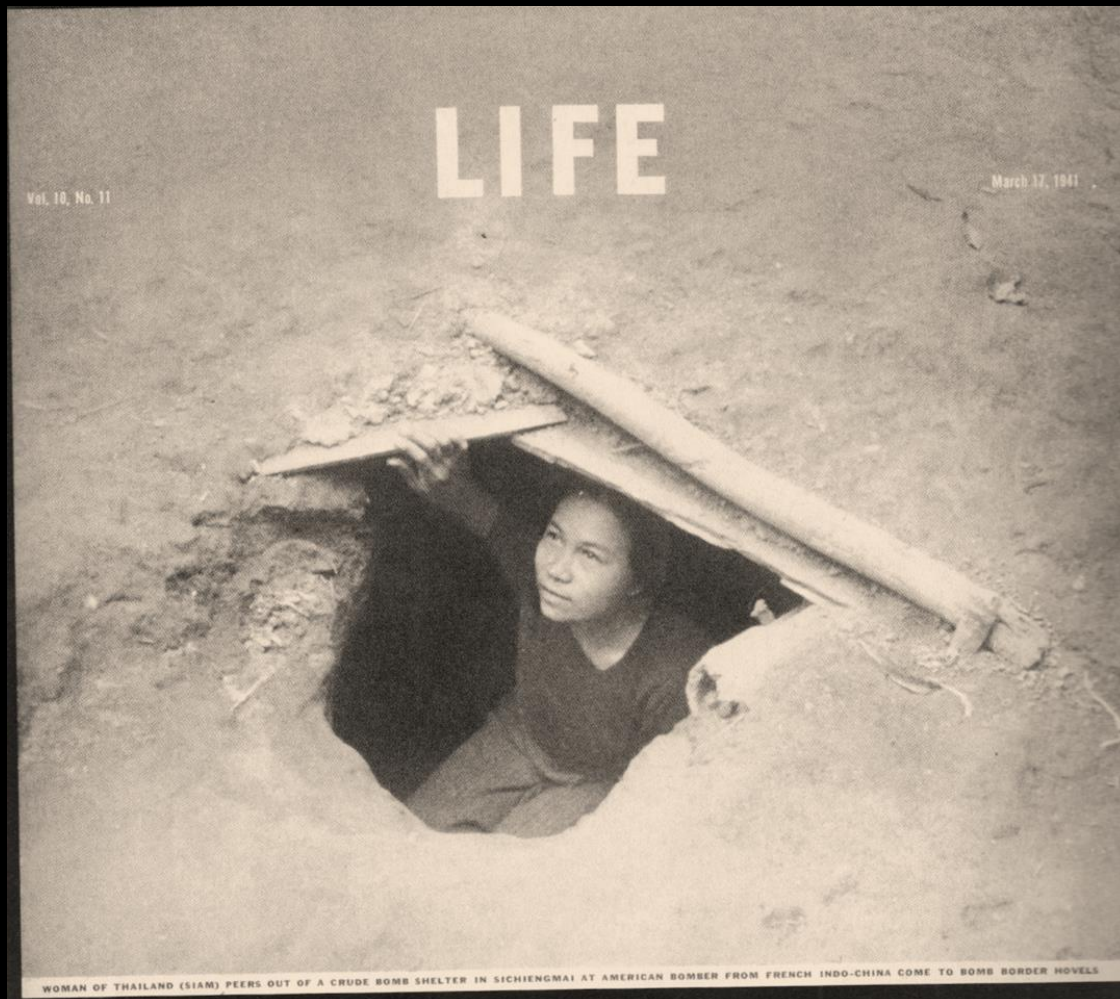


برای اینکه شما نیز خشنود باشید
این کلیشه هویج را به عنوان هدیه بگیرید.
آن را زیر چادری در جنگل فرادریاها نگهدارید!
زیرا می گویند که چنین گیاهی مرده ها را نیز به زندگی بازمی گرداند!

سیام 1941

این زن تایلندی (در سیام) از چاله ای که پناه گاه او می باشد عبور یک بمب افکن آمریکائی را نگاه می کند که از هندوچین برای بمباران حلبی آبادهای مناطق مرزی آمده است.

42



برای فرار از چشم جهنم

هنگامی که آسمان جولان گاه اربابان بود
بسیاری با ترس به زیر زمین پناه می بردند
و از دور آتش افروزی شان را می نگریستند.

گینه نو 1943

این پیاده نظام استرالیائی از جبهه بونا در گینه نو باز می آید و چشمانش را از دست داده است، یکی از بومیان او را هدایت می کند : هر دو پا برهنه هستند.

43



BACK FROM THE BATTLEFRONT NEAR BUHA IN NEW GUINEA COMES A BLINDED AUSTRALIAN INFANTRYMAN, HELPED BY A KINDLY PAPUAN NATIVE. BOTH MEN ARE BAREFOOT

وقتی جنگ طولانی برای من به پایان رسید
در بازگشت مردی در کمال دوستی مرا یاری کرد.
از سکوت او دریافتم که حرف مرا نمی فهمد
ولی هیچ گاه از ترحم به دور نبود.

جنگ در اقیانوس آرام. 1943

جمجمهٔ یک سرباز ژاپنی که بدست واحدهای آمریکائی روی یک تانک ژاپنی گذاشته شده ولی بقیهٔ بدن او را آتش از بین برده است.

44

A Japanese soldier's skull is propped up
on a burned-out Jap tank by U.S. troops.
Fire destroyed the rest of the corpse



یوریک بیچاره با تانکش در جنگ
حالا سرش به دسته یک تبر تکیه دارد.
تو برای بانک «دومای»¹⁹ در آتش سوختی
ولی در آن جا والدین تو هنوز بدهی کلانی دارند.

¹⁹دومای یک بانک ژاپنی ست

گینه نو 1943

ردیف صلیب های زمخت قبرستان سربازان آمریکائی در گینه نو را نشان می دهد.
دستکش یکی از کارمندان خدمات مدنی بر حسب اتفاق رو به آسمان است.

45

A LINE OF CRUDE CROSSES MARKS AMERICAN
GRAVES NEAR BUNA. A GRAVE REGISTRAR'S
GLOVE ACCIDENTALLY POINTS TOWARD THE SKY

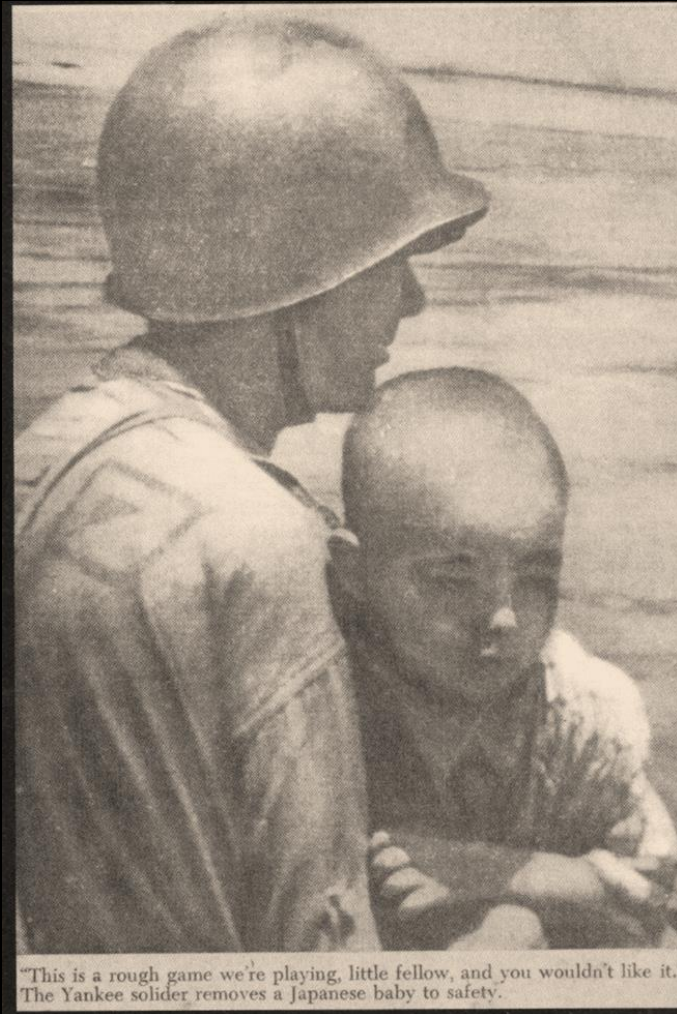


در مدرسهٔ ابتدایی شنیده بودیم
که در آسمان برای هر خطائی انتقام جوئی هست.
ما برای کشتن به پرواز درآمده بودیم، ولی کشته شدیم .
با شما خواهد بود که آنانی که ما را به آن بالا فرستادند مجازات کنید.

جنگ اقیانوس آرام

«بازی شگفتی را بازی می کنیم، ولی این بازی برای تو نیست کوچولو.»
این سرباز آمریکائی یک کودک ژاپنی را به مکان مطمئنی منتقل می کند.

46



از دشمنت برادر کوچک را به پناه گاه ببر،
به دور از جنگی که ترا به خاطر آن فرستاده اند.
زیرا روزی با پسرت، سربازی شاید
از جنگ بگو که چگونه به پایان رسید.

جنگ اقیانوس آرام

سرباز ژاپنی که پشت ویرانه ای در ساحل کمین کرده بود و به روی سربازان آمریکائی تیراندازی می کرد، به دست سرباز آمریکائی کشته شد. در عکس سرباز آمریکائی بالای سر سرباز ژاپنی که در حال مرگ است، دیده می شود.

47



AN AMERICAN SOLDIER STANDS OVER A DYING JAP WHOM HE HAS JUST BEEN FORCED TO SHOOT. THE JAP HAD BEEN HIDING IN THE LANDING BARGE, SHOOTING AT U. S. TROOPS

می بایستی ساحل به خون رنگین می شد
ساحلی که هیچیک وارث آن نبودند.
ولی این چنین یکدیگر را کشتند.
گوئی جبری در کشتن یکدیگر بود
باشد. باشد. ولی پپرس : به دست چه کسی؟

فلسطین

پناهندگان بی پناه

این مادر یهودی و فرزندش با 180 بازمانده دیگر از نجات یافتگان کشتی «سالواتور» هستند که در سواحل صخره ای ترکیه غرق شد. آنها می خواستند به فلسطین پناهنده شوند. سالواتور تنها کشتی نبود که دچار سانحه شد. «پاتریا» با 1771 مسافر منفجر شد. «پانچو» در سواحل ایتالیا با 500 مسافر. «پاسیفیک» با 1062 مسافر، «میلوس» با 710 مسافر در سواحل فلسطین اجازه پهلو گرفتن ندادند و رانده شدند. «اودیسه» با 500 مسافر یهودی طی چهار ماه از بندر به بندر رانده شد. آنان از سراسر اروپا می آیند، مسافران در کشتی هائی که در وضعیت مناسبی نیست مثل چهارپایان در کنار هم و به هم چسبیده اند. این هفت میلیون یهودی به کجا می توانند بروند؟ فلسطین 12000 مهاجر در سال می پذیرد. حالا کشتی های باربری و حمل چهارپایان به قاچاق انسان اشتغال دارند. در سال گذشته 26000 یهودی مخفیانه وارد فلسطین شدند. ولی سرنوشت 7000000 یهودی چه خواهد شد؟ این کودک می تواند با پاهایش بازی کند، او در آغوش مادرش و در خانه خودش به سر می برد. او هنوز نمی داند که پدرش در دریای مرمره غرق شده است. تنها مادرش می داند که او دو بار غرق شد وقتی که به خشکی نزدیک شده بود.

48



REFUGEES WITHOUT REFUGE:

This Jewish mother and child were picked out of the sea, along with 180 others who sought refuge in Palestine. But 200 were drowned when the *Salvator* smashed on the rocky coast of Turkey. And the *Salvator* wasn't the first. The *Arara* exploded with 1771 aboard. The *Penitcho* foundered on an isle off Italy in 1948. The *Pacific* was forced to sail from Palestine with 1062 and the *Milos* was the only ship of the 500 Jews on a ship for four months.

shunted from port to port. They come from all over Europe, packed on unseaworthy vessels. Where can they go; these 7,000,000 European Jews? The quota is 12,000 a year. The freighters and cattleboats carry a new kind of human bootleg. Last year 26,000 were smuggled into Palestine. What of the 7,000,000? The baby can play with his foot—for he's home in his arms. He doesn't know his father was drowned in the Sea of Marmara. The mother knows the double-death of drowning in sight of shore.

بسیاری از ما روی ساحل افتادیم

پس از شبی طولانی در بامداد.

به یکدیگر می گفتیم، اگر می دانستند می آمدند.

آنان می دانستند، ولی ما بودیم که هنوز نمی دانستیم.

پیاده شدن آمریکائی ها در سیسیل 1943

یک دهقان سیسیلی به سرتیپ لشگر اوّل، تئودور روزولت می گوید :

«آلمانی ها از این طرف رفتند»

49



"The Germans went that way" says a Sicilian peasant to First Division's Brig. Gen. Theodore Roosevelt

CONTINUED ON NEXT PAGE

اربابان ما با هم جنگیدند، چه بدبختی بزرگی!
روی مزارع خشکیده ما سنگ کاشتند.
سه ارتشی که از جای دیگری آمده بود ند، این جا با یکدیگر جنگیدند.
تنها علیه ما بود که بلد بودند با هم متحد شوند.

ایتالیا 1943

«بازگشت به حالت عادی»: مأموران دولت نظامی آمریکائی به مردم ایتالیا آرد می فروشند.

50



و این هم آرد و یک پادشاه، از خودتان پذیرائی کنید!
ولی بی پادشاه، بی آرد.
آن که حاضر به لیسیدن چکمه ها نشود
بہتر است خودش را برای گرسنگی آماده کند.

پسر جوان آمریکائی ژاپنی تبار که چشمانش را هنگام عبور از رودخانه ولتورنو از دست داده است، به آرامی روی تخت بیمارستان استارک ژنرال در چارلستون نشسته است.

51



دیگر از شهر خبری نیست. نه از دریا و نه از ستارگان چشمک زن.
و از این پس دیگر نه زن و نه هرگز فرزندی.
دیگر از آسمان آرام و نه حتی از افق تاریک
نه در ژاپن و نه حتی در اورگون هیچ خبری نیست.

سربازن آمریکائی 1944

سربازان خسته ای که پس از یک روز و نیم نگرانی در پست جنگی شان توسط دوربین عکاس مجله «لایف» جرج سیلک در خواب نیم روزی، زیر آفتاب، غافلگیر شده اند.

برخی از آنها در پناه گودال و برخی دیگر بی آن که نگران گلوله های آلمانی باشند، بی آن که پناه گرفته باشند خوابیده اند.

نوار سفیدی که در برخی از عکس ها می بینیم، مربوط به علامت گذاری گروه مین یاب است که از شب گذشته در جنگل راه باز کرده اند.

52



Exhausted soldiers, who have spent a day and a half getting into position, are photographed but others, who disregard German fire, sleep unprotected on the ground. White tapes seen in

این مردان آغشته به گل و لای را می بینید
 گوئی در قبر آرمیده اند،
 بی آن که واقعاً مرده باشند، ولی آنها خوابیده اند
 و اگر می خوابیدند نمی توانستند پاس بدهند.

6 ژوئن 1944 پیاده شدن آمریکائی ها
در سواحل شمالی فرانسه

53



در آن صبح زود ژوئن نزدیک شربورگ
مردی از اهالی شهر مین از امواج بیرون آمد، و
گزارشات می گوید که او علیه مردی از آلمان به راه افتاد
ولی در واقع علیه مردی از استالینگراد به راه افتاده بود.

پارتیزان های شوروی

54



ولی وقتی به دروازهٔ مسکو رسیدیم سرخ‌ها به پا خاستند
در برابر ما مردمان کار و مزرعه بودند
و به نام اتحاد تمام خلق‌های جهان ما را شکست دادند
حتا به نام خلقی که خلق آلمان نامیده می‌شد.

پیاده نظام آلمانی - و پیاده نظام روسی

55



دو برادر که سوار ارابه جنگی شان شده بودند
اولی برای دومی رجز می خواند.
در برابر فیل دست آموز
هیچ کسی بی رحمتتر از هم نوعش نیست.

سرباز آلمانی نابینا
در بیمارستان نظامی مسکو

56



تو چشم هایت را جلوی دروازه های مسکو از دست دادی.
ای مرد کور، تنها این گونه همه چیز را در خواهی یافت.
ره گم کرده به مسکو نرسید.
اگر او مسکو را می دید، تو نیز آن را می دیدی.

57



کلاهخود شکست خورده ها را نگاه کنید!

ولی صدای ناقوس شکست تلخ هرگز در پایان کارزار نبود که طنین انداخت

و نه حتی آن وقتی که کلاهخودهایمان را برگرفتند، هرگز

صدای ناقوس شکست تلخ،

همان روزی که مطیعانه آن را بر سر نهادیم طنین انداخته بود.

پایان...

گروه‌بان، ژرژ کروزیبرگ (پیاده نظام یگان 86)، یگان‌های روسی او را در این حالت در جبهه جنگ اورل پیدا کرده‌اند. او تعادل روانی‌اش را از دست داده است.

58



Das Ende...

Unteroffizier Georg Kreuzberg (86. I. D.) wurde von russischen Truppen auf dem Schlachtfeld von Orel in dieser Stellung angetroffen. Er ist geistesgestört.

سر بیچاره ام را در دست هایم می گیرم
آنکه راهش را گم کرده بود غیبش زده است.
مرغ در سنگدانش دانه های کوچکی دارد :
دانه هائی برای کوتوله ها.

اتحاد جماهیر شوروی 1942

پس از آزاد سازی «کرچ» بدست یگان هایمان، آثار شقاوت و جنایت شرم آور ارتش آلمان را در خاک اتحاد جماهیر شوروی کشف کردیم. 7000 نفر از غیر نظامیان را به گلوله بسته بودند. فرمانده نظامی به حيله مردم را به گردهم آیی در میدان «سنایا» دعوت می کند، سپس آنها را به خارج از شهر می برند و به مسلسل می بندند. این عمل شنیع جنایتکارانه توسط کمیسر روابط عمومی شوروی در 27 آوریل 1942 گزارش شده است. پس از آزاد سازی شهر توسط ارتش سرخ به تاریخ فوریه 1942، در عکس پدر و مادری را می بینیم که جسد فرزندشان را باز شناسی کرده اند.

59



"AFTER THE LIBERATION OF KERCH BY OUR UNITS, THERE CAME TO LIGHT THE SHOCKING DETAILS OF ONE OF THE MOST FIENDISH CRIMES THAT THE GERMAN ARMY PERPETRATED ON SOVIET TERRITORY—THE SHOOTING OF OVER 7,000 CIVILIANS. THE GERMAN COMMANDANT'S OFFICE ASSEMBLED THE POPULATION BY RUSE, HAVING POSTED ORDER No. 4 DIRECTING THAT CITIZENS WERE TO APPEAR IN SENNAYA SQUARE. AFTER THEY ASSEMBLED THEY WERE SEIZED, DRIVEN OUTSIDE THE CITY AND MOWED DOWN BY MACHINE GUN FIRE." —FROM THE NOTE ON GERMAN ATROCITIES ISSUED BY PEOPLE'S COMMISSAR OF FOREIGN AFFAIRS VYACHESLAV MOLOTOV ON APRIL 27, 1942. THIS PICTURE WAS TAKEN AS TWO PARENTS, RETURNING TO KERCH AFTER ITS RECAPTURE BY THE RED ARMY IN FEBRUARY 1942, IDENTIFIED THE BODY OF THEIR SON.

آه ای مادر، من آن را ترحم دروغین می نامم
 هر ترحمی که به خشم سرخ مبدل نگردد
 و از تکاپو باز نایستد
 تا سرانجام این خار قدیمی از کالبد بشریت بیرون کشیده شود.

بازگشت به خانه

60

Return to Homesites



گوئی که «من» ویرانگر خانه هایتان بودم
چون که برادرم باعث آن بود، آه ای خدای مهربان!
در حقیقت، چه روز خوبی بود
وقتی دریافتم که شما پیروز شدید و او را از سرزمینتان بیرون رانیدید.

1943

چهره ارتش آلمان حالا یخ زده و مات شده است، خالی از هر گونه اراده و غروری. همین ها بودند که یگان های ویژه را تشکیل می دادند و در سال های 1940 و 1941 همه جهان را به وحشت انداخته بودند. ولی هر چه بیشتر در سرزمین روسیه پیش می رفتند، کمتر دوستدار سرما و فضای های گسترده ای می شدند که در آن جا می مردند. بر عکس، هر اندازه روس ها به طرف غرب پیش روی می کردند، هوا گرم تر و آینده روشن تر می شد.

61



German Army in Russia now appears frozen, dazed, exhausted of will or pride. Back troops, the terror of the world of 1940 and 1941 but the farther they got

into Russia, the less they liked the cold and the ample room to die in. However Russians advance westward, the warmer it feels and the more delightful the p

ببینید پسرانمان را، ناشنوا و آغشته به خون
به دور از تانک های یخ زده ای که بر جا مانده است
حتا گرگی که دندان هایش را نشان می دهد،
نیازمند پناه گاه است! یخ زده اند، گرمشان کنید!

بازیافته‌ها در یک دهکده روس

این عکس از دهکده ای می آید که آلمانی‌ها آن را تسخیر کرده بودند. چکمه‌های آلمانی‌خانه‌های کوچک روستائی را آلوده کرد، تبرهای آلمانی درختان توس را برید و در بخاری سوزاند، شکم‌های آلمانی ذخیره تاجران و دهکده‌های همسایه را بلعید. آلمانی‌ها مردان و زنانی را که از آنان سرپیچی می‌کردند، می‌کشتند و برخی را به بیگاری در مزارع محکوم می‌کردند و برای یک کلمه بیچاره به اتهام خیانت می‌کشتند. روستائیان اگر امکان فرار می‌یافتند به مبارزین می‌پیوستند ولی خیلی‌ها بر جا ماندند. نیمی از بازماندگان در اثر گرسنگی و یا بیماری مردند. با وجود این دهکده دوام آورد. وقتی ارتش سرخ از راه رسید، و آلمانی‌ها فرار کردند، پیر مردان و پیر زنان از خانه‌های ویران شده شان بیرون آمدند، ولی هنوز مات و مبهوت بودند و باور نمی‌کردند که سرانجام آزاد شده‌اند. کودکان لاغر به استقبال سربازان آمدند. تنها آنان بودند که می‌دانستند روزی چنین اتفاقی خواهد افتاد.

62



REUNION IN A RUSSIAN TOWN

This picture comes from a Russian village which the Germans overran. German boots muddied the neat little houses, German axes cut down the birch trees for firewood, German stomachs consumed the storekeeper's stock, the produce of nearby farms. And the Germans hanged men and women for resisting them, sent others to forced-labor camps, shot "traitors" for a chance word. The villagers who could went off to join the guerrillas; but many stayed. Of these, nearly half died of hunger and disease. Yet the town lived.

When the Red Army came again and the Germans fled, the old people crept from the ruins of their homes. They were dazed, afraid to believe that deliverance was really here. But the thin little children ran ahead, welcoming the soldiers. They had known that it would be like this—some day.

کوچولوئی به روی بازو و تفنگی در دست

جان بر کف برای زندگی در جهانی بهتر :

پس از این نبرد خونین

آرزو می کنم کودکان خلق من به استقبال شما بیایند.

این کودک یونانی با صورتی که تحت تأثیر گرسنگی تکیده شده، یادآور مرگ یک سوم کودکان یونانی در اثر گرسنگی است. بین نوزادان از هر 10 نفر 9 نفر می مردند. وضعیت به گونه ای سخت بود که سازمان ملل متحد با این که یونان در محاصره به سر می برد بخش نامه صادر کرد که کمک هائی به پایتخت ارسال گردد.

کودکان روسی بیش از همه از نازی ها ضربه دیدند. زیرا نه تنها شاهد غارت شهر زادگاهشان بودند بلکه بسیاری از آنها طی نبردهائی که تا دشت های وسیع روسیه را به آتش کشیده بود زخمی می شدند.

برای این سیسپلی کوچولو که نازی ها والدینش را کشته اند، مانند بسیاری از کودکان ایتالیائی جنگ آفتاب را از سرزمینشان ربود. نازی ها از این کودکان در معادن مثل سمور کار می کشیدند. متفقین به این فجایع پایان بخشیدند.

این کودکان فرانسوی که در سکوت و ابهام در حیاط مدرسه ایستاده اند، دائماً در خیابان ها در پی نان و خوراکی می گردند، و به همین علت به اندازه ای خسته اند که دیگر قادر به آموختن درس هایشان نیستند. در این دوران درصد ابتلا به سل افزایش چشم گیری داشت.

63



Greek boy swollen with hunger is a grim reminder that one third of Athens' children died of starvation, nine out of ten newborn were dying. Conditions were so horrible that the United Nations allow Greek relief to pass through the blockade.



Russian children are among those who have suffered most at the hands of the Nazis. Besides witnessing the rape of their home towns, many have been wounded in battles which rage like prairie fires across the devastated Russian plains.



A Sicilian lad who saw his parents killed by Germans finds, like other bewildered young Italians, that war has blotted out his sun. He will learn that Allied control ends such injustices as children toiling like moles in the sulphur mines.



French children—listless little ones standing silently in school yards at recess time, roving the streets in search of bread—are too tired and hungry to play normally or remember their lessons. Tuberculosis is steadily on the increase.

شما تانک ها و هواپیماها، جنگجویان بی باک
در الجزایر از گرما عرق می ریزید، در لاپونی از سرما یخ می زنید
از صد ها نبرد پیروزمندان باز آمده اید :
ما مغلوبان شما هستیم. افتخار کنید!

64



آه اگر به خاطر منافع خودتان مبارزه می کردید
اگر خسته از جنگ یک دهم توانتان را حفظ می کردید
در انقباض مرگ و تولد
دنیا از پا افتادن شما را جشن می گرفت که برای آن این همه کوشید.

65



چنین است شهری که ما از آن فریاد می کشیدیم
«هایل»: درود بر ویران گران جهان.
شهرهای خود ما نیز تنها گوشه ای
از تمام شهرهائی ست که ویران کردیم.

این سربازان فرانسوی هستند که پس از پنج سال اسارت آزاد شده اند و روی یکی از جاده های آلمان در حال حرکتند. این نخستین مرحله از راهی است که آنها را به خانه هایشان و جهانی که کاملاً تحول یافته، باز می گرداند.

66



Returning to a changed world—French soldiers, released after five years of captivity, march down a road in Germany on the first leg of their journey home.

MAGAZINE. APRIL 15, 1945.

شما که از سرزمین غیر انسانی به خانه هایتان باز می گردید
شما که نزد مردمانی که به بردگی تن داده بودند اسیر بودید
از آن چه بر شما گذشته است با تنفر یاد کنید.
ولی هرگز تصور نکنید آزاد شده اید.

كولوين 1945

67



آن گونه که شنیده ام، دانینگ استریت شما را سرزنش می کند :
با تحمل همه چیز شما گناهکار خواهید بود.
باشد! که اربابان تحمل تصور ناپذیر مردم را
به ندرت سرزنش می کنند.

سربازان آلمانی

68



فکر می کردم و هنوز هم فکر می کنم، که شما را می شناسم
نه چاپلوسم و نه کند ذهن
تا بگویم که شما برای تسخیر کورکورانه همه جهان بهترین بودید.
سربازان مطیع و بردگانی که افسار بردگی جهانیان را در چنگ می فشردید

69



HITLER: April 20, 1889

این، همانی است که می رفت تا بر جهان حکومت کند.
ملت ها بر او چیره شدند. با وجود این
می خواهم که خودتان را پیروز نپندارید :
زهدان هنوز از جنین این فاجعه بارور است.

2

عکس های منتشر نشده الفبای جنگ

A 1



مرا شاد و مسرور جلوی دیگ جوشان می بینید
من از هر لذتی پرهیز می کنم
بجز لذت فرمانروائی بر جهان. بیشتر از این نمی خواهم.
از شما نیز تنها فرزندانان را می خواهم.

(نروژ 1940)

A 2



ما بخت برگشته ها، این کلاه ها را روی سرمان می گذاشتیم.
اگر یکی از آنها را بر شن های به جا مانده از سیلاب پیدا کردی
اهل نارویک، فرزند فردای نوید بخش
بدان که در این جا ما براستی پیروز شدیم.

(فرانسه 1940)

کلاهخودهای فرانسوی

A 3



کلاهخود شکست خورده ها را نگاه کنید!

ولی صدای ناقوس شکست تلخ هرگز در پایان کارزار نبود که طنین انداخت

و نه حتا آن وقتی که کلاهخودهایمان را برگرفتند، هرگز

صدای ناقوس شکست تلخ،

همان روزی که مطیعانه آن را بر سر نهادیم طنین انداخته بود

وینستون چرچیل

و

برنارد لاو مونتگومری

A 4



خوش آمدید آقایان ! آیا می دانند؟
زیاد منتظر ماندن، آیا خطرناک نیست؟
برای این آقای مسلح به چتر
هیتلر نخست باید به روس ها حمله می کرد.

وينستون چرچيل

A 5



دستگاهی برای تیراندازی، شاید آن را به سردی بنگرید
ولی آن چیزی را که دود می کند، با همان نگاه ببینید.
سرمست از سرنوشت نبردها، ولی بدانید
تیراندازی در حال کشیدن سیگار عمر را طولانی می کند.

(لندن 1940)

بازی نورافکن ها

عکس از آشوشیتد پرس در برلن است که یک بمب افکن آلمانی را روی آتش ضد هوایی انگلیس نشان می دهد.

A 6

Strålkastarspel



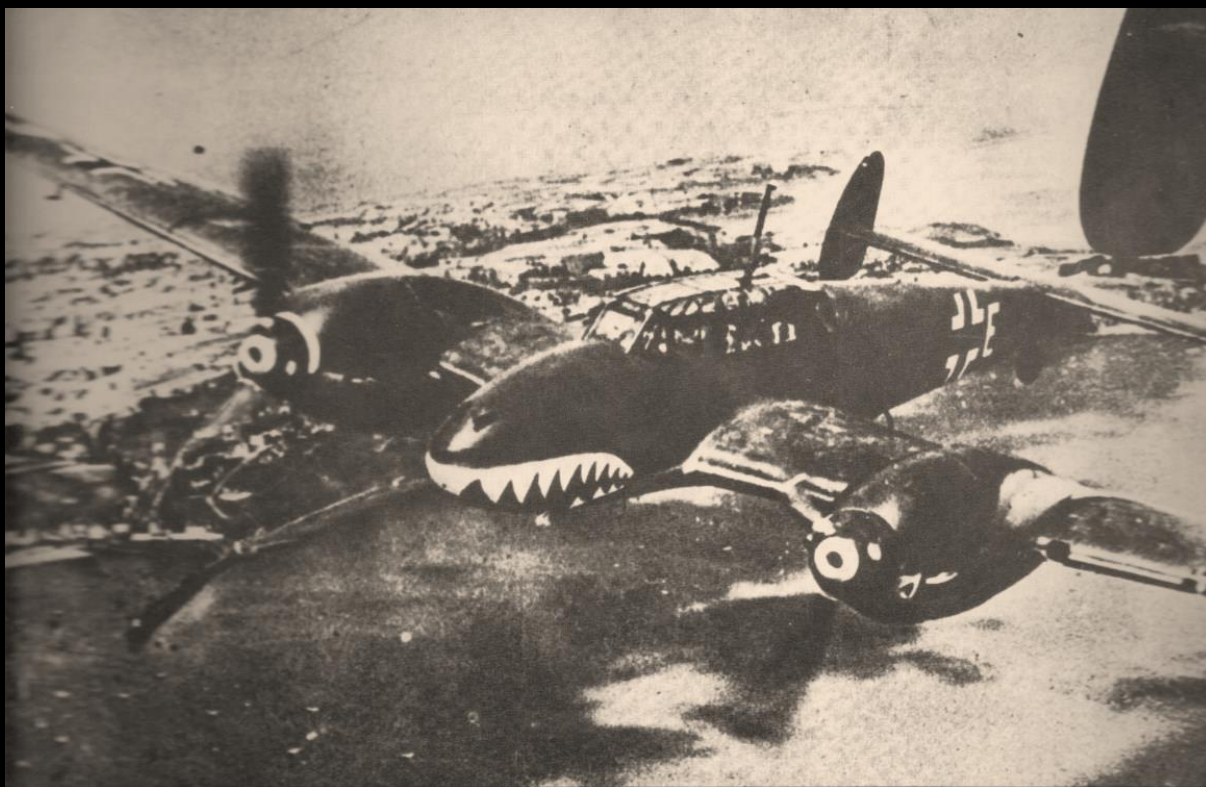
Vi återge här en bild från Associated Press, Berlin, framställande ett tyskt stridsplan, utsatt för engelska „strålkastarbatteriers” eld.

آن چه میان ابرهای شبانه می بینید
بمب هائی از جنس شیشه و فولاد است
که برای قتل ساکنین زمین پرتاب می کنند
ولی شرّ در ماهیت آنها نیست.

(انگلستان 1940)

کوسه های پرنده (بمب افکن های آلمانی) بر فراز مانس.

A 7



رجزخوانان. به ما می گویند کوسه های پرنده
وقتی از سواحل پر جمعیت عبور می کردیم
روی نوک هواپیماها این دندان های وحشتناک را کشیدیم
می دانیم که این بار دروغ نگفته ایم.

بمب های آلمانی که زیر درختان زیتون پنهان کرده اند...

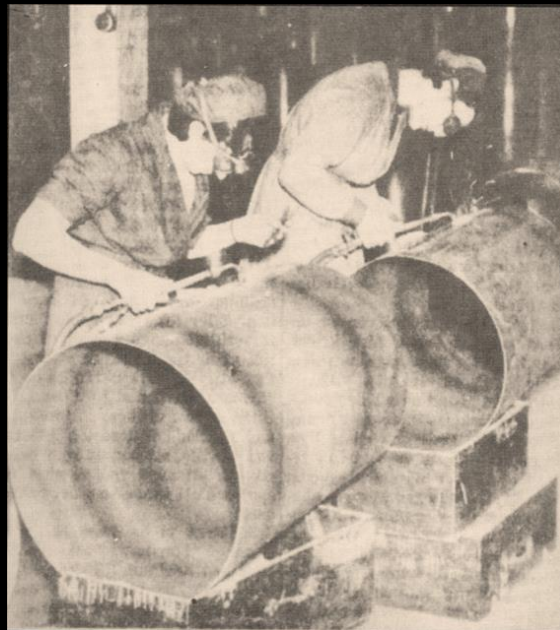
دوستی آهنین برای مالت

دو کارگر زن در حال جوش دادن سیلندر برای نارنجک های ضد زیر دریائی.

A 8



تو ای درخت زیتون که با برگ های سخاوتمندت
قاتلان برادرانت را پنهان کرده ای
تو مانند این زنان سفید پوشی هستی
که برای مزدی حقیر بمب می سازند.



ایالات متحده 1941

گردهمآئی مردان دولتی : سول بلوم، رئیس کمیسیون امور خارجه در کنگره و جرج هولدن تینکام طرفدار سیاست انزوا گفتگو می کنند.

A 9



شما ما را در حال مبارزه می بینید
چشمانمان همچو تیرهای زهرآکین یکدیگر را نشانه گرفته اند
زیرا بین ما جهان ایستاده است
پرسش این است : چگونه آن را تقسیم کنیم؟

در کوران اردو برای حزب کارگر، بیون²⁰ از بالای تریبون پرولترها در ارتفاعی که این گاریهای قدیمی اجازه می دهد. او دوبار در انتخابات پارلمان شرکت کرد پیش از آنکه در انتخابات استانی لندن در سال 1940 برگزیده شود. گرچه او 165 سانتی متر قد دارد، هیکل بیون در بالای تریبون فوق العاده بنظر می رسد، ولی او باید مراقب وزن خود باشد. او تا 113 کیلوگرم وزن داشت، اینجا 90 کیلوگرم بنظر می رسد.

A 10

²⁰ Bevin



Campaigning for the Labor Party, Bevin speaks from proletarian platforms like these old carts. He ran for Parliament twice before he was elected from a London district

in 1940. Although he is only 5 ft., 5 in. tall, Bevin's bulk gives him an impressive presence on the platform but he has to watch his weight. He used to weigh 250 lb., now weighs 2

به این گنده گوش کنید که چگونه مقامش را گدائی می کند!
خواهش می کنم همگی بی هیچ استثنائی او را انتخاب کنید!
برای سپردن او به درخت.
در این صورت خیلی بالا خواهد رفت، و نه هرگز بر دوش شما.

ایالات متحده

بونی واترز²¹، الاهی ای زیبا، روش خاصی را برای فروش تمبر ابداع کرده بود که پول آن به نفع دفاع از مسافرینی جمع آوری می شد که با قطار نیویورک را ترک می کردند.

A 11

²¹ Bunny Waters



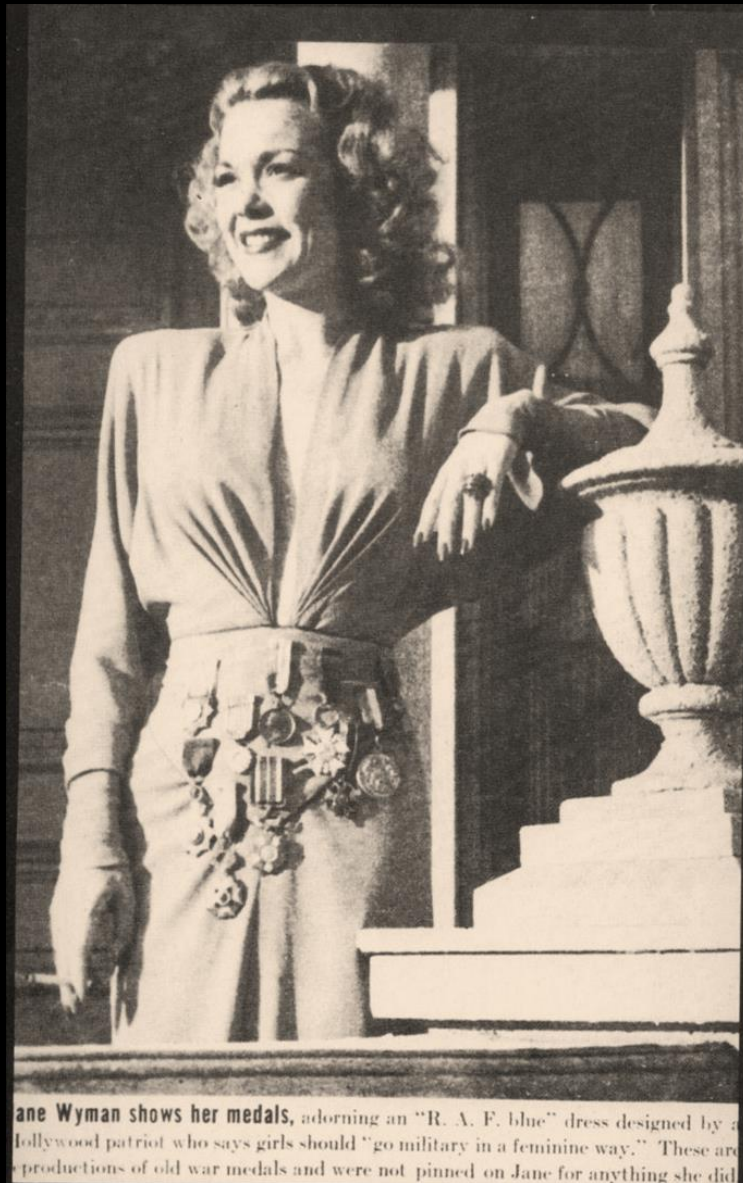
اجازه دهید این خانم زیبا را لمس کنیم
و بهای زیبایی هایش را نیز پردازیم
از جیبمان یا از جیب کنار دستی مان
چنین آغاز شد، ولی چگونه تمام خواهد شد؟

ایالات متحده

جین ویمن²² مدال های را به عنوان عناصر تزئینی بر لباس آبی رنگی که یک وطن پرست هالیوودی دوخته بود نمایش می دهد. وطن پرست هالیوودی بر این باور است که دختران باید از استیل نظامی برای آرایش زنانه استفاده کنند. مدال ها در این جا مدال های ساختگی هستند و برای بازشناسی عمل قهرمانانه نیز اعطا نشده اند.

A 12

²² Jane Wyman

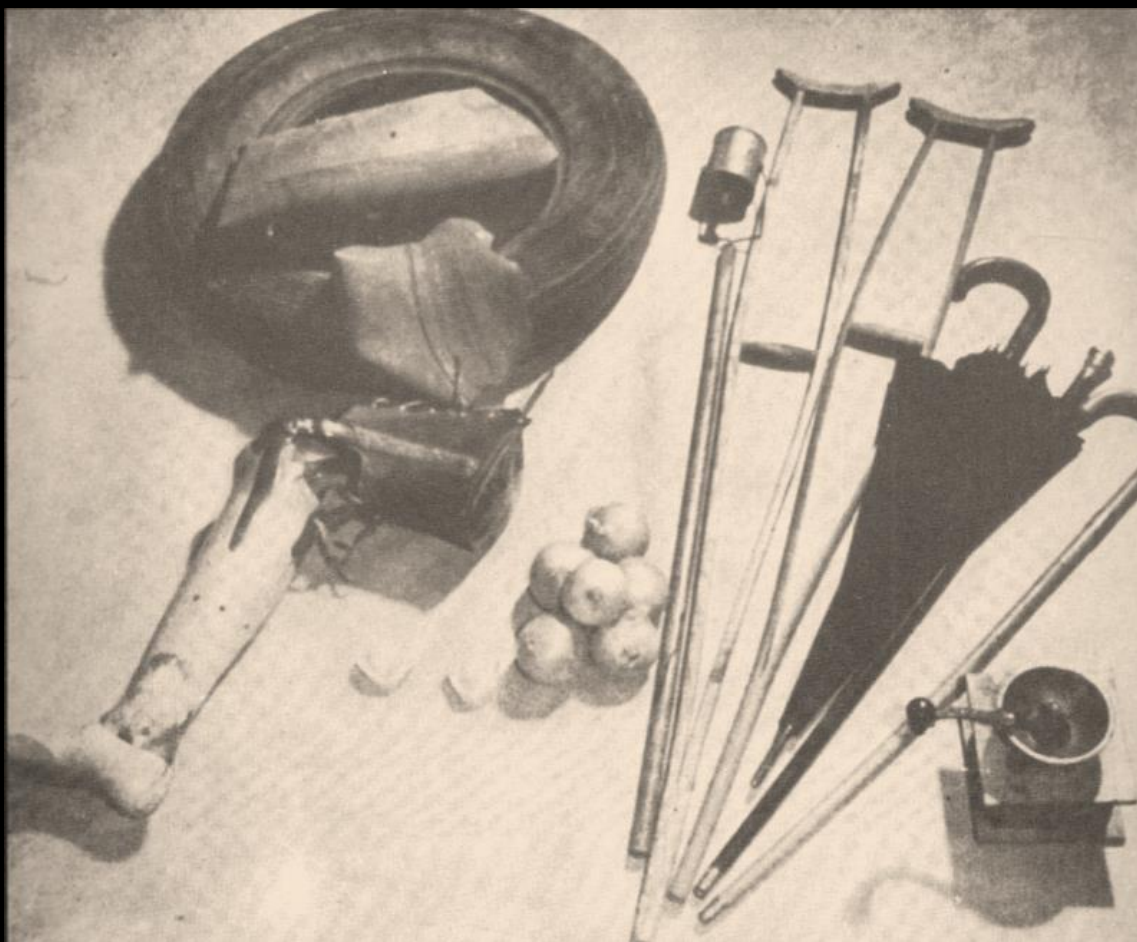


Jane Wyman shows her medals, adorning an "R. A. F. blue" dress designed by a Hollywood patriot who says girls should "go military in a feminine way." These are reproductions of old war medals and were not pinned on Jane for anything she did.

سینه های عریان با برش نظامی
پیشخوان تزئین شده با مدال های جنگی قدیمی
تمام هالیوود علیه هیتلر بر می خیزد.
خون به اسپرم تبدیل می شود...

ایالات متحده 1942

A 13



این چیزی هائی ست که مردم اسپوگان به ما اهدا کردند
در کنگره، یک سینه بند هم به عنوان پاداش ضمیمه شد.
وقتی کنگره به پاس خدماتش بودجه درخواست کرد
ما را درک خواهید کرد.

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در اشغال آلمان

دهقانان سرزمین های اشغالی در روسیه در حال گفتگو با افسر آلمانی هستند و سعی می کنند او را از گرفتن اسب ها و دانه ها منصرف کنند.

گرسنگی

سرمای زمستان و گرسنگی سطح گسترده ای از اروپا را تهدید می کند.

A 14



خیلی چیزها باید بماند، خیلی چیزها باید بر باد رود
ولی وقتی گرسنگی عمومیت پیدا کرد، خرد نیز حاکم می شود
خیلی چیزها باید بر جا بماند، خیلی چیزها نباید آینده ای داشته باشد
تا این که این زن اسب به این زیبایی اش را فراموش کند.

(ایالات متحده)

جنگ آینده در قطب شمال توسط جنگجویانی مانند این سرباز آمریکایی هدایت خواهد شد که با لباس و تجهیزات ویژه اش که برای مناطق قطبی ساخته شده، خیلی به مریخی ها شباهت دارد.

A 15



بگوئید، شما بانوان تگزاسی یا پیتسبورگی
آیا می خواهید پسرانتان چنین شکلی داشته باشند؟
اگر آنها را به این شکل به خانه ما بفرستید
مثل گرگ بر ما یورش خواهند آورد.

A 16



بگذارید زنان سالخورده به سوی من بیایند.
پیش از آن که به گورستان بروند
آن کسی را خواهند دید که فرزندانشان را پیش از آنکه به خاک سپرده شوند
زیر آتش بار فرستاده بود

3

توضیحات

1. سیر تکوینی و تاریخی «الفبای جنگ»

در این جا بر اساس سیر تاریخ تکوین الفبای جنگ اثر برتولت برشت، بر آن هستیم تا مجموعه پرونده های آن را در این جا معرفی کنیم. با آگاهی به این امر که مدارک موجود کامل نیست.

1

1925- برتولت برشت از نشریات قطعاتی را می برید و در دفترچه ای جداگانه می چسباند. یکی از این قطعات بریده شده، عکسی از شهر یوکوهاما است که در اثر زلزله ویران شده. در این تصویر تعدادی ساختمان می بینیم که با فولاد ساخته شده و علی رغم زلزله سر پا ایستاده است. این موضوع از دیدگاه برتولت برشت معنی دار بود و گواه بر پیروزی فنی بر طبیعت است: زیرا از این پس انسان می تواند ساختمانی بسازد که در سواحل طبیعی مانند زلزله تاب بیاورد (این موضوع را در متنی زیر عنوان «پنج مشکل برای بیان حقیقت» مطرح می کند).²³

2

1934- برشت در «ضرورت بازسازی حقیقت» در کتاب «نوشته هایی درباره جامعه و سیاست» می گوید: «در دورانی که عوام فریبی و دروغ را تشویق و ترویج می کنند، فرد اندیشمند می کوشد تا آن چه را که شنیده و خوانده است تصحیح کند. در ذهنش

²³ مترجم: علاوه بر این برشت نخستین نمایشنامه آموزشی خود را نیز با همین انگیزه می نویسد و «پرواز بر فراز اقیانوس» را باید به عنوان بزرگداشت پیروزی فنی انسان تلقی کنیم - زیرا برای نخستین بار در سال 1928 فاصله بین قاره نوین و قاره قدیمی به وسیله هواپیمایی که آن را «سنت اسپیریت» نامیده بودند توسط شارل لیندبرگ پیموده شد. چنین واقعه ای برای برتولت برشت یک پیروزی بزرگ فنی بود. ولی در دومین نمایشنامه آموزشی «اهمیت موافق بودن» این پیروزی زیر سؤال می رود و این بار هواپیما سقوط می کند... و بر این اساس هدفمندی از فن آوری و آرزومندیها و بلند پروازیها و ماجراجویی های فردی در رابطه مفصلی با جامعه مطرح می شود.

آن چه را که شنیده و خوانده، جمله به جمله تکرار می کند و اندک اندک آن را تصحیح کرده و حقیقت را جایگزین دروغ می سازد. با چنین تمرینی، او دیگر به شکل دیگری نمی تواند بشنود و یا بخواند.»

3

1934- برشت چشم انداز گفتمان فاشیست را که گورینگ و هس نمایندگان آن بودند، مورد بررسی قرار می دهد و چگونگی تحریف حقیقت را در «نوشته هائی دربارهٔ سیاست و جامعه» نشان می دهد.

4

1936- نخستین طرح مجموعه شعر زیر عنوان «الفبای جنگ آلمانی» در سال 1939 منتشر شد. والتر بنیامین به ویژگی ناکامل آنها اشاره می کند، که به باور او «مثل رمی ها نوشته ای بر سنگ نبود، بلکه به مانند مبارزین سایه آسا به روی پرچین».

5

1938.07.20- برشت نگارش «روزنامهٔ کار» را آغاز می کند. در این دوران بیش از پیش عکس هایی را زیر نوشته هایش می چسباند. تا آغاز جنگ بیشتر عکس های خانوادگی و دوستانش را به کار می برد و سپس عکس های روزنامه ها و مجلات را اضافه می کند. با به کار بردن چنین تصاویری است که او رویدادها را تفسیر کرده و به روابط تصویر و نوشته می پردازد.

6

1940.03.14- برشت یک چهار بیتی می نویسد که زیر تصویر شمارهٔ 1 در الفبای جنگ می بینیم.

7

1940.07.25- برشت دربارهٔ «اپیگرام»²⁴ یونانی مطالعه می کند.

²⁴ مترجم: اپیگرام متنی را گویند که در یونان باستان برای بزرگداشت شخصیت ها و یا قهرمانان روی بناها و مقبره ها می نوشتند. اپیگرام ابتدا نثر و سپس به نظم نگاشته می شد. از قرن چهارم پیش از میلاد، به قطعه های شاعرانه ای اتلاق می شد که به دلیل مختصر بودن آن، اندیشهٔ خاص و دقیقی را بازنمائی می کرد.

1940.07.30 - «سعی کردم چند اپیگرام بنویسم، ولی به هیچ عنوان نتوانستم با به کار بردن این سبک قطعه‌نمایشی بنویسم.» (روزنامه)

1940.08.19 - «در حال حاضر تنها اپیگرام‌های هشت بیتی و بیشتر چهار بیتی می‌توانم بنویسم.» (روزنامه)

1940.8.22 - «کار روی اپیگرام فنلاندی طبیعتاً من را به یاد سیر تحولی غزل می‌اندازد. چه سقوطی!» (روزنامه)

1940.08.28 - برشت یادآوری می‌کند که در اپیگرام‌های یونانی دائماً به اشیاء روزمره برخورد می‌کند. و اضافه می‌کند که چنین اشعاری با اشیاء روزمره در زمانه ما سازگاری نخواهد داشت: «در زیبایی یک هواپیما چیزی مبتذل وجود دارد.» و پای این توضیحات در روزنامه اش عکس دماغه یک هواپیما را ضمیمه می‌کند.

1940.10.15 - برای نخستین بار برشت در روزنامه اش، عکس و چهار بیتی را با هم ضمیمه می‌کند. (A1 و A16 در بخش عکسهای منتشر نشده الفبای جنگ را ببینید)

1940. برشت نخستین اپیگرام‌هایش را با الهام از سنت یونان به عنوان «قطعه یا پلاک یاد بود» نوشت و بعداً عکس‌های الفبای جنگ را به آن اضافه کرد [پلاک یاد بود

برای قربانیان جنگ هیتلر علیه فرانسه» (عکس نوشته شماره 10) و «پلاک یاد بود برای 4000 قربانی جنگ هیتلر علیه نروژ که در دریا غرق شدند» (عکس نوشته شماره 7).

14

1945-1940- به استثناء دو مورد (به توضیحات شماره های 53 و 57 مراجعه کنید) برشت مجموع عکس نوشته های موجود (فتوگرام) در مجموعه حاضر را فراهم می کند. برشت در دو دوره روی «الفبای جنگ» کار می کند، از 14 مارس 1940 تا پایان 1940 و در ژوئن 1944 تا پایان جنگ.

15

1944.06.20- «روی تعداد تازه ای از عکس نوشته ها کار می کنم. قدیمی ها و خصوصا آنتائی را که اوایل جنگ نوشته بودم مرور کردم و تقریبا چیزی را در آنها تغییر ندادم (از دیدگاه سیاسی موضع من تغییر نکرده است)، و با توجه به وجوه متغیر این جنگ، گواه خوبی بر اعتبار رویکرد من می باشد. در حال حاضر 60 چهار بیتی نوشته ام، و به علاوه «ترس بزرگ و فروپاشی رایش سوم»، مجموعه اشعار و شاید «پنج مشکل برای نوشتن حقیقت»، این مجموعه گزارش ادبی مناسبی در دوران تبعید خواهد بود.» (روزنامه)

16

25.06.1944 - برشت عکس نوشته شماره 6 را تهیه می کند (روزنامه)

17

30.07.1944 - پیشبینی شده بود که عکس نوشته های الفبای جنگ روی اکران به نمایش درآید.

سپتامبر 1944- روت برلو²⁵ از دست نوشته های الفبای جنگ عکس برداری کرده و به این ترتیب چندین نسخه تهیه می کند. برشت یکی از این نسخه ها را به کارل کورش²⁶ می دهد. این نسخه ها که هم اکنون در کتابخانه هوگتون²⁷ در هاروارد در ایالات متحده آرشیو شده است نخستین نسخه های «الفبای جنگ» را تشکیل می دهد.

1945.02.25- «الفبا یکی از بهترین چیزهایی است که درباره جنگ تهیه شده. من آن را چندین بار خواندم و هر بار مطلب تازه ای را در آن کشف کردم.» (نامه کارل کورش به برشت در آرشیو برتولت برشت: 1185/60-56)

1945- در آرشیو برتولت برشت (N° 1157 / 04-10) فهرستی حاوی 71 فتوگرام وجود دارد که نسخه دوم الفبای جنگ را تشکیل می دهد.

پل دسو²⁸ Miserere allemand (فقر آلمان) را به پایان می رساند که دومین بخش آن از 28 عکس نوشته الفبای جنگ در رابطه با فقر آلمان گنجانده شده است (شماره های 1، 2، 5، 6، 7، 8، 9، 12، 15، 17، 22، 23، 27، 29، 30، 32، 33، 34، 36، 49، 53، 54، 60، 61، 63، 65، 68، A2). این اثر برای نخستین بار در سال 1966 در لازینگ برگزار شد.

²⁵ Ruth Berlau

²⁶ Karl Korsch

²⁷ Houghton

²⁸ Paul Dessau

پائیز 1948- روت برلو از جانب برشت به کورت دش ناشر مونیخی، کتاب الفبای جنگ را پیشنهاد می کند ولی ناشر با انتشار آن موافقت نمی کند. (آرشیو برشت)

12.11.1948 - برشت از کورت دش می خواهد که دست نوشته را به او بازگرداند، زیرا او می خواهد آن را در جمهوری دموکراتیک آلمان منتشر سازد. (آرشیو برشت)

23

16.03. 1950 - خانه انتشاراتی آلمان شرقی²⁹ که دست نوشته الفبای جنگ به آن پیشنهاد شده بود، آن را برای کمیته فرهنگی³⁰ برای نشر کتاب می فرستد، که این کمیته نیز آن را برای بررسی رئیس اتحاد حزب سوسیالیستی را مطلع می سازد. در زیر، متن کمیته فرهنگی را که انتشار دست نوشته الفبای جنگ را پی گیری می کرد، خواهید خواند.

1950.03.16

کمیته فرهنگی برای نشر کتاب

به اتو گروتووهل

M. Otto Grotewohl

رئیس حزب اتحاد سوسیالیستی

موضوع : دست نوشته برتولت برشت «الفبای جنگ» (پرونده حاوی عکس)

²⁹ Volk und Welt

³⁰ Der kulturelle Beirat für das veragswesen

آقای گروتووهل گرامی،

خانه انتشاراتی ما، دست نوشته برتولت برشت زیر عنوان «الفبای جنگ» را ارسال می دارد. برتولت برشت مدعی است که با انتشار این پرونده مصور هم چنان در پی مبارزه با جنگ افروزان امپریالیست می باشد. با وجود این از دیدگاه ما عکس های موجود در پرونده از دقت کافی برخوردار نبوده و نوشته های او نیز چیزی نیست به جز بیان صلح دوستی ساده و موضع گیری در مقابل جنگ. برشت در بیان نظریاتش در انتخاب عکس دچار اشتباهاتی شده است، به عنوان مثال عکس نوشته شماره 43 (در کتاب حاضر شماره 42 منظور است). ظاهراً او در این جا مبارزات قهرمانانه خلق های تحت ستم را ندیده گرفته است. ما از تو خواهش می کنیم که نظرت را در مورد این دست نوشته به اطلاع ما برسانی و یا اگر مایل هستی، می توانی داوری درباره آن را به عهده فرد دیگری بگذاری که به او اعتماد داری. خواهش می کنیم پرونده ارسالی را هم راه با داوری ات برای ما بازگردان.

با درود سوسیالیستی

(امضا خوانا نیست)

(پاسخ 1950.03.19 با مداد سبز) «من کاملاً با نظر شما موافقم، به هیچ عنوان مناسب نیست. اتو گروتووهل.» (آرشیو برتولت برشت)

1950.04.26- اتو گروتووهل کتاب برتولت برشت را برای ارزیابی به استفان هیمن واگذار می کند که ریاست امور فرهنگی حزب اتحاد سوسیالیستی را به عهده داشت. به تاریخ 1950.04.26 استفان هیمن نامه ای برای برتولت برشت می فرستد که در زیر خواهید خواند :

نامه استفان هیمن به برتولت برشت :

«برتولت برشت گرامی، شورای فرهنگی کتاب الفبای جنگ شما را در اختیار من گذاشت تا گزارشی از آن تهیه کنم و جای آن دارد که نتایج بررسی ها و انتقاداتم را در رابطه با برخی موارد به اطلاع شما نیز برسانم (...)

در مورد کتاب برتولت برشت، کیفیت شاعرانه آن مورد نظر من نیست، ولی در رابطه با ساختار کلی اثر و برخی نکات خاص، انتقاداتی را وارد می دانم.

این اثر به هدف ایجاد احساس انزجار از جنایات دهشتناک فاشیست های آلمانی در طول جنگ نوشته شده است. جای تردیدی نیست که از این دیدگاه بسیار مناسب است. ولی نقطه ضعف بزرگ این کتاب در آخرین بخش آن نهفته است، یعنی همان گونه که آخرین عکس نوشته (شماره 69 در این کتاب) نشان می دهد، گوئی که فاشیسم نمرده و اگر نتوانیم آن را از بین ببریم ممکن است که با خطر جنگ مشابهی مواجه گردیم. فاشیسم نوین هیتلر دیگری وجود ندارد. طرفداران فاشیسم نوین اربابان صنایع آمریکائی و مبلغین آنها، و برای ما به طور مشخص خیانت کاران آلمانی در آلمان غربی هستند. ولی اثر شما حتی یک کلمه هم درباره چنین مفاهیمی حرف نمی زند.

در نتیجه تأثیرات و هشدارهای که کتاب در جستجوی منتقل ساختن آن به خوانندگان است، در تمام سطوح با موفقیت انجام می گیرد ولی به استثناء مواردی که پیش از این یاد کردم، و خواننده نمی تواند به شکل عینی رابطه بین تصویر و خطر جنگ در زمان حاضر را تشخیص دهد، و به همین علت کیفیت اثر نقش بر آب می شود. اضافه کردن چند قطعه در پایان کتاب، که این مورد را به شکل عینی توضیح دهد، کار چندان مشکلی نیست و خیلی مؤثرتر از تصویر هیتلر خواهد بود.

در مورد اولین شعر باید یادآوری کنیم که به نظر او تمام جنایات جنگی به شخص هیتلر باز می گردد. تنها یک هیولا مسئول مرگ 30 میلیون انسان بوده است. در این جا باید راه حل دیگری پیدا کرد تا نشان داده شود که هیتلر نماینده فروشندگان اسلحه بوده است.

شعر شماره 4 به عقیده من «خدا فاشیست است» واکنش مناسبی در خوانندگان بر نمی انگیزد.

در شعر شماره 21 در پایان می بینیم که شکارچیان به نیستی رهسپار می شوند! آیا واقعاً چنین است؟ من فکر می کنم که نه، همانطور که نویسنده در پایان می گوید که برای تکرار چنین جنایاتی بازخواهند آمد. در نتیجه جمله «به نیستی» که در این قطعه می بینیم موجب تنزل مبارزه می گردد.

شعر شماره 24 موضوع نوسک را مخدوش جلوه می دهد، زیرا نوسک یکی از طلایگان فاشیسم بود. در مورد اصطلاح «فرزند خلق» نیز تصور می کنم که در رابطه با موضوع مناسب نیست.

در شعر شماره 42 در پایان می خوانیم که مردم «و از دور آتش افروزی شان را می نگرستند». حقیقت ندارد، زیرا مردم مستقیماً حتا در پناه گاه هایشان در مبارزه شرکت می کردند و تنها از دور به تماشای صحنه جنگ نمی نشستند.

شعر شماره

A 12

به هیچ عنوان مناسب نیست و باید کاملاً با توجه به تصویر باز نویسی شود.

عکس و نوشته شماره 55 را کاملاً از این مجموعه باید حذف کرد. از دیدگاه من این قطعه ناسزاگوئی به ارتش سرخ است، زیرا عکس سرباز ارتش سرخ و سرباز فاشیست در کنار هم به یکسان ارزیابی شده است. به همین ترتیب مقایسه ای که با فیل تربیت شده و فیل وحشی انجام گرفته بسیار نابجاست. این عکس نوشته مفهوم جنگ برای دفاع از وطن سوسیالیستی را به انحراف می کشاند و قابل قبول نیست. به نظر من می توان بر اساس انتقادات این مجموعه را تصحیح کرد و مطمئناً خیلی به ارزش آن می افزاید.

استفان هیمن»

منبع: آرشیو برتولت برشت 03 - 1774.01

پاسخ برتولت برشت :

«1. الفبای جنگ امروز نوشته نشده است. این کتاب به شکل روزنامه و تفسیرهای چهار خطی در رابطه با عکس هائی که در مجلات و روزنامه ها منتشر می شدند، در سال های هیتلری نوشته شده است.

این تفسیر های چهار خطی تغییر نمی کنند. در نتیجه ممکن است که برخی موارد وجه تاریخی داشته باشند و با گذشت زمان مفهوم خودشان را پیدا کنند. به این ترتیب اشتباهی در آن ها نمی بینم (به عنوان مثال، در این نوشته ها هیچ ابهامی در مورد هم پیمانان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی علیه هیتلر باقی نمی گذارد) یعنی نکته ای که برای خیلی از ما روشن است ولی برای خیلی های دیگر هنوز روشن نیست. به هر جهت، اگر بخوایم آنها را به شکل مابعدی تغییر دهیم، کار انجام شده در آن برهه تاریخی تحریف خواهد شد. لازم به یادآوری است که کار روی این کتاب در سال 1945 به پایان رسید.

2. تحلیل نخستین تفسیر (مرتبط به عکس شماره 1) اشتباه است. زمان انتشار این عکس به دورانی باز می گردد که هنوز جنگی بر پا نشده بود. در آن دوران در آلمان و به همین گونه در خارج «ضمانت خواب گردانه» ای که هیتلر با آن امور کشور را هدایت می کرد قابل تحسین به نظر می رسید و تفسیر شاعرانه من نشان می دهد که کشور به کدام سو می رفت. با این وجود به یاد می آورم که بین تفسیر های چهار خطی دست کم یکی از آنها به نمایندگی هیتلر برای فروشندگان اسلحه اشاره دارد. من این قطعه را پیدا خواهم کرد.

«خدا فاشیست است» به شکل هجونامه است و به معنای فاشیست اسپانیای کاتولیک است، و نه خدای نویسنده که اساساً به آن اعتقادی ندارد.

نظریه ای که خدا را پشتیبان فاشیست ها می داند، در حالی که پاپ نیز به همین شیوه عمل می کند، خیلی بیشتر رایج است.

در مورد شعر شماره 21 جمله [به نیستی] شیوه بیانی شاعرانه ای است که می خواهد بی آینده بودن خلبانان را نشان دهد، و به این معنا که به سوی نیستی پرواز می کنند، نیستی تاریخی.

شعر شماره 24 نوسک به عنوان خائن به طبقه کارگر معرفی شده است و از این دیدگاه برای هیچ خواننده ای ابهامی تولید نمی کند و به اندازه کافی برای انتشار ارزشمند است.

عکس و نوشته شماره 44 به مردمان سرزمین های استعماری مربوط می شود که ناظر جنگ هوایی بین ایالات متحده و ژاپن هستند، یعنی در آسمان. با این وجود به من توصیه شده است که برای اجتناب از سوء تفاهم مطالبی را تغییر دهم.

در مورد شعر شماره 55 موافق هستم که آن را حذف کرده و شعر دیگری را جایگزین کنم.»

26

نامه گونتر کانت³¹، از ناشران نخستین چاپ الفبای جنگ در آلمان شرقی به مسئول انتشارات فرانسوی به تاریخ 1984.05.21

«مشکلاتی که بر سر راه چاپ الفبای جنگ در آلمان شرقی پیش آمد، بر اساس انتقادات احمقانه ای بود که شاید باعث و بانی اصلی آن خود برتولت برشت باشد که با بروکراتها راه نمی آید. مخالفت ها بر این اساس بود که از برتولت برشت خواسته بودند که تمام عکس های هیتلر، گوبلز و گورینگ را که در این پرونده وجود دارد، حذف کند، زیرا که این خطر هست که برخی آنها را ببرند و به در و دیوار شهر بچسبانند، و یا این که روی صورتشان علامت ضرب در بگذارد که از این تصاویر به عنوان تصاویر اشخاص مقدس استفاده نکنند.»

27

10.06.1950 – در روزنامه کار (برتولت برشت) فتوگرام شماره A15 را در بخش عکس نوشته های منتشر نشده می یابیم.

28

³¹ Günter Kunert

مه 1953 – پنجمین گردهمآئی عمومی PEN-Club، در آلمان شرقی برشت را به مقام ریاست بر می‌گزیند.

29

ژانویه 1954 – وزیر فرهنگ جمهوری دموکراتیک آلمان برشت را برای عضویت در شورای هنری خود فرامی‌خواند.

30

ژوئن 1954 – برشت به مقام معاون ریاست «Deutsche Akademie der Künste» برگزیده می‌شود که از تاریخ بازگشائی آن سال 1950 عضو آن بود.

31

1954.01.09 – امضای قرارداد بین برشت و خانه انتشاراتی اولنشیپگل³² برای الفبای جنگ، چاپ اول 10000 نسخه و سهم نویسنده 10 درصد از روی فروش برای هر کتاب فروخته شده. (آرشیو برتولت برشت 16-13/569).

32

سپتامبر- اکتبر 1954 – در آرشیو برتولت برشت (1774/19-25) فهرستی حاوی 66 عکس نوشته موجود است که سومین نسخه الفبای جنگ را تشکیل می‌دهد. حاوی عکس نوشته های A12 و A17 به همراه همه عکس نوشته های نسخه نهائی بجز شماره 31، 56، 62، 67، 68.

33

21.10.1954 – روت برلو به خانه انتشاراتی اولنشیپگل اطلاع می‌دهد که سومین نسخه به پایان رسیده. هم زمان نسخه تغییر یافته فتوگرام شماره 53 را می‌فرستد (توضیحات را ببینید) (آرشیو برتولت برشت شماره 09/1774).

³² Eulenspiegel

نوامبر- دسامبر. 1954 - «اداره امور ادبی این اثر را به دلیل تمایلات صلح طلبانه سرزنش می کند» (نامه هاینوسکی، سردبیر اولنشیپگل به برتولت برشت به تاریخ 14 ژانویه 1955، آرشیو برتولت برشت 33/ 166) و از صدور اجازه چاپ آن امتناع می کند.

1954.12.21 - جایزه استالین برای صلح به برتولت برشت اعطا می گردد.

23.12.1954 - مسئول خانه انتشاراتی اولنشیپگل به برشت اطلاع می دهد که اجازه انتشار الفبای جنگ را دریافت کرده است (آرشیو برتولت برشت 50/ 878).

پایان سال 1954 - «برخی منابع اعلام کردند که چیزی نمانده بود که چاپ 20000 نسخه از الفبای جنگ اثر برتولت برشت به چاپ نرسد. خدمات ادبی منطقه شوروی به دلیل خصوصیات «صلح جویانه» و اشعار هجو آمیز درباره عکس های دوران جنگ، اجازه چاپ ندادند. در این رابطه برتولت برشت یادآوری می کند که به عنوان عضو آکادامی هنر در منطقه شوروی، برای انتشار نیازی به اجازه دفتر خدمات ادبی ندارد. سپس با اعتراض دفتر خدمات ادبی را تهدید می کند که از آنها به شورای جهانی برای صلح کمونیست³³ شکایت خواهد کرد. به این ترتیب دفتر خدمات ادبی اجازه نشر کتاب او را صادر کرد. (منبع: آرشیو برتولت برشت 14/ 753)

1955.01.04 - بر اساس آرشیو برتولت برشت 24/ 745 برشت برای سردبیر انتشارات اولنشیپگل می نویسد که خود او اجازه انتشار الفبای جنگ را صادر می کند. و سپس توجه دفتر خدماتی را به این ماده قانونی جلب

³³ برشت عضو این شورا بود و به همین ترتیب عضو شورای صلح در آلمان شرقی نیز بود

می کند که آثار اعضای آکادامی هنر زیر کنترل وزارتخانه نیستند و نیازی به اجازه نامه ندارند. او در عین حال می نویسد که می توانست 24 ساعت پس از درخواست اولنشیپگل برای دریافت کاغذ ضروری برای انتشار کتاب این کار را انجام دهد.

39

قطعه شعر « دفتر کنترل ادبیات » که برشت در این دوره می نویسد در رابطه با همین دوره تکوینی الفبای جنگ است : « کاغذ همانگونه که می دانیم از سوی دفتر ادبیات به هر یک از خانه های انتشاراتی در جمهوری تحویل داده می شود. این کالای گرانبها برای آثار ممتاز اختصاص دارد. آثار ممتاز آثاری ست که انباشته از نظریات باشد... و دفتر ادبیات از آنها از طریق روزنامه ها مطلع می شود...»

40

آغاز ژانویه 1955 - برشت درباره 75 فتوگرام برای الفبای جنگ با دوستانش گفتگو می کند Kurt Barthel, Heinz Lüdecke, Eduard Claudius, et Michael Tschesno. نتیجه گرفتند که ترجمه توضیحات مجلات و توضیحات تاریخی باید همراه عکس نوشته ها باشد (پرونده این گفتگو ها در آرشیو برتولت برشت موجود است).

41

11 فوریه 1955 - بین برتولت برشت و ناشر پیشبینی شده یود که کتاب پوشه داشته باشد و معرفی کتاب به قلم روت برلوت در پشت آن منتشر شود. نسخه نهائی این متن در پایان کتاب حاضر منتشر شده است «مقدمه منتشر شده روی پوشه جلد کتاب». تهیه این متن موجب ارسال نامه ای بین برشت و خانه انتشاراتی شد که گزیده ای از آن به شرح ذیل است :

« موضوع این نامه ای که برای شما ارسال می داریم مربوط است به گفتگوی تلفنی با دفتر امور ادبی که پس از صدور مجوز از ما خواهش کرده اند که مجموع متن ها را برایشان بفرستیم. این دفتر خانه ادبی (به مسئولیت خانم اشپیگل) از ما خواسته است که درباره یکی از فرازهای پیشگفتار با شما گفتگو کنیم. فراز مورد نظر به شرح ذیل است :

« ولی عشق او به بشریت - یا همانگونه که او ترجیح می دهد بگوید - برای مردم عشق گورکی برای انسانها نیست. برشت نیز به این اندازه سخاوتمندانه که گورکی بی

قید شرط دوست ندارد...عشق او باید مشروط باشد. با وجود این هر دو، و هر یک به شیوه خاص خودش، خواهان از بین بردن حماقت هستند.»³⁴

دفترخانه ادبی³⁵، نه بدون دلیل از دیدگاه ما، بر این باور است که نمی توانیم عشق گورکی به بشریت را به شکل غیر شرطی تعریف کنیم. همکار ما (خانم اشپیگل) توجه ما را به این نکته جلب می کند که گورکی گرچه نسبت به مردم تحت ستم و فقیر ابراز عشق می کند ولی نفرت خود را علیه ستمگران نیز در آثارشان ابراز داشته است و از طنزهای انتقادی گورکی یاد کرده است. ما به خانم اشپیگل قول دادیم که با شما تماس خواهیم گرفت و نظرتان را در روزهای آینده به اطلاع او خواهیم رساند.» (منبع: آرشیو برتولت برشت 745/26)

42

27.05.1955- تاریخ اعلام شده انتشار کتاب دو ماه به تأخیر افتاده است. در واقع دبیر خانه ادبی تصمیم گرفته تا برای برخی آثار سیاسی اولویت قائل شود که از دیدگاه این مؤسسه فوری تر تشخیص داده شده است. اعتراضات ناشر و چاپخانه بی نتیجه ماند.

43

02.06.1955- خانه انتشاراتی اولنشیپگل چهارمین نسخه متن پوشه را برای آزمون به مسئولان نخستین انتشار الفبای جنگ ارسال می دارد. خانه انتشاراتی مطلع شده بود که چاپ کتاب دو ماه به تأخیر افتاده و فقط در نوئل می تواند منتشر شود. اولنشیپگل از برشت خواهش می کند که برای تجدید نظر تصمیم دبیر خانه ادبی مداخله کند. (منبع: آرشیو برتولت برشت 745/27)

44

ژوئن 1955- برشت مداخله می کند و در این صورت به او چاپخانه دیگری پیشنهاد می کنند که از نظر فنی کیفیت خوبی نداشت. ولی برشت دو ماه تأخیر را ترجیح می دهد. (آرشیو برتولت برشت 745/28/29, 758/124/, 745/27).

45

پائیز 1955- انتشار الفبای جنگ توسط اولنشیپگل- ورلگ با 10000 نسخه. دومین و سومین چاپ در سال 1968 و 1977 هر یک 7500 نسخه. چهارمین تیراژ 1983 احتمالاً به

³⁴ مترجم: حماقت یعنی جنگ و خشونت. و سرانجام در آخرین تحلیل یعنی الغای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید.
³⁵ مترجم: نوعی وزارت ارشاد در آلمان شرقی سابق

همین اندازه بوده است. در خارج، 4500 نسخه در آلمان فدرال سال 2001 و در سوئیس 15000 نسخه.

46

1955.12.17- برشت از سردبیر انتشاران اولنشیپگل به خاطر کیفیت خوب کتاب که از دیدگاه او موفقیت آمیز است، سپاسگذاری می کند. (آرشیو برتولت برشت 745/37). از نامه او نتیجه می گیریم که برشت بر فرآیند چاپ کتابش و همه جزئیات آن از نزدیک نظارت داشته است.

47

1956.02.04 - سیدل³⁶ از انتشارات اولنشیپگل نامه ای به پیتر پالیتش³⁷ همکار برشت می نویسد تا او را از تصمیم هیئت داوران در مورد الفبای جنگ به عنوان زیباترین کتابهای سال آگاه کند :

«همکار گرامی پالیتش،

شاید شما پیش از این درباره گفتگوهای تند و تیز هیئت داوران درباره کتاب الفبای جنگ برای گزینش بهترین کتاب سال مطالبی شنیده باشید. به مناسب گرد همائی در چارچوب گفتگوهای محاوره ای حتا تأسف می خوردند که کتابی به این اهمیت از دیدگاه سیاسی و ادبی هنوز مورد بازشناسی قرار نگرفته است.

تصمیم هیئت داوران بر این است که الفبای جنگ³⁸ را در گروه بهترین کتابهای سال معرفی کنند - بهترین کتاب سال بین بهترینها - حقیقت این است که برخی اشکالات در تهیه آن روی داده. در ذیل تصمیمات مکتوب را خواهید یافت، یعنی بگونه ای که هیئت داوران در بیانیه رسمی منتشر کرده اند :

«این کتاب نشان می دهد که نویسندگان ما تا چه اندازه در سطوح متنوع کار می کنند و کاملاً پاسخ گوی آنانی است که می گویند نویسندگان ما (کشورهای سوسیالیستی) از یک الگوی یگانه پیروی می کنند. ویژگی اصیل و غیر رایج این کتاب خود به تنهایی گواه بر چنین واقعیتی است. توان پیام سیاسی که به مدارک عینی تکیه داشته و به مبارزه ای خدشه ناپذیر دعوت می کند. این کتاب از سنجه های ما برای

³⁶ Seydel

³⁷ Peter Palitzsch

³⁸ L'ABC de la guerre

داروی دربارهٔ زیبایی اثر فراتر رفته و برتولت برشت صحنه ای دیگر را برای ما تدارک می بیند. تصاویر در صفحه ای کاملاً سیاه ارزش مستند آن را بیش از همه به شکل بر جسته تری عرضه می کند.

این کتاب خیلی به سادگی به دلیل حقایقی که آشکار و منتشر می کند، زیبا ست. ما متأسفیم که اگر این کتاب زیباترین اثر نیست، به این علت است که به دلایل فنی ناشر قادر به تهیهٔ شکل اصلی آن نبوده است.

ما به خاطر انتخاب کاراکتر و کیفیت بد چاپ متأسفیم زیرا تصاویر را به دقت نشان نمی دهد. در ارزیابی کتاب همیشه می توانیم دربارهٔ جزئیات بحث کنیم ولی انتخاب کاراکترها مناسب نبوده است...»

48

1956.07.09- خانهٔ انتشاراتی اولنشیپینگل به برتولت برشت اطلاع می دهد که 3400 نسخه از کتاب الفبای جنگ به فروش رسیده است. «و این رقم چندان تشویق کننده ای نبود». از دیدگاه حرفه ای، این رقم به دلیل خشونت بار بودن مطالب سیاسی و تصاویر ارزیابی می شود. از این دیدگاه ناشر اضافه می کند که تربیت کردن آلمانی ها خیلی مشکل است... این کتاب در همه جا سر و صدا به پا می کند در آلمان شرقی و به همین ترتیب در آلمان غربی.

49

برتولت برشت سه هفته پیش از مرگش نامه ای خطاب به سردبیر انتشارات اولنشیپینگل می نویسد :

رفیق گرامی، سیدل³⁹،

به خاطر نامهٔ مورخهٔ 1956.07.09 سپاسگذارم. پیش از همه باید بتوانیم الفبای جنگ را در کتابخانه ها، خانه های فرهنگ، مدارس و غیره پیدا کنیم. آیا شما می دانید که این راه کارها را چه کسی می تواند به چنین مؤسسه‌ای پیشنهاد کند؟ من کاملاً آماده ام که برای آنها بنویسم، زیرا این واپس زدن دوران هیتلر و جنگ واقعاً باید متوقف شود.»

1956.08.09- «الفبای صلح» عکس نوشته ای که برشت بر پشت پوشهٔ همراه جلد «الفبای جنگ» منتشر می کند هرگز به اتمام نرسید.

³⁹ Seydel



2. خلاصه نسخه های مختلف

نخستین چاپ این کتاب به زبان فرانسه برای نخستین بار حاوی همه عکس نوشته های چاپ شده و چاپ نشده الفبای جنگ است.

بین سالهای 1944 و 1955 دست کم چهار نسخه مختلف از الفبای جنگ وجود دارد :

1) نخستین نسخه، نسخه ای ست که برشت پیش از سفرش به ایالات متحده آمریکا به دوستش کارل کورش⁴⁰ می سپارد (به توضیح شماره 18 در سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ مراجعه کنید). متأسفانه ما نتوانستیم به موقع به این دست نوشته دسترسی پیدا کنیم. در نتیجه نکاتی که ما بدانها اشاره کردیم به شکل پراکنده باقی می ماند زیرا ما فقط به مقاله رینهولد گریم⁴¹ اکتفا کردیم.

2) دومین نسخه حاوی 71 عکس نوشته (فتوگرام) (به توضیح شماره 20 در سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ مراجعه کنید) به تاریخ 1945. این نسخه فقط اندکی با نخستین نسخه و نسخه ای که برشت به خانه انتشاراتی Volk und Welt فرستاده

⁴⁰ Karl Korsch

⁴¹ Reinhold Grimm , Marxistische Emblematik. Zu Bertolt Brechts Kriegsfiel. In : Wissenschaft als Dialog (Festschrift Wolfdietrich Rasch), hrsg.von Renate von Heydebrand et Klaus Günther Just, Stuttgart, 1969, p. 351-379.

است تفاوت دارد (به توضیح شماره 23 در سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ مراجعه کنید).

3) سومین نسخه اندکی پس از امضای قرار داد با خانه انتشاراتی اولنشیپینگ تهیه شد، یعنی در سپتامبر یا اکتبر 1954 (به توضیح شماره 32 در سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ مراجعه کنید). در این نسخه توجهی به انتقادات مقامات دولتی در سال 1950 نشده است (به توضیح شماره 24 در سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ مراجعه کنید).

4) چهارمین نسخه همان نسخه اصلی ست که در خانه انتشاراتی برلن شرقی سال 1955 منتشر شده است. چهار بیتی هائی که ما در بخش عکس نوشته های منتشر نشده منتشر کرده ایم نخستین بار بدون عکس به زبان آلمانیمنتشر شده در :

Gedichte aus dem Na chlass. Supplement 2, Suhrkamp-Verlag, Frankfurt a.M. 1982, p. 379-382

در فرانسه، انتشار نسخه اصلی Kriegsfibel (الفبای جنگ) برای نخستین بار توسط ژان پل بارب Jean Paul Barbe یا تیتز «راهنمای جنگ» ترجمه شد⁴². چهار بیتی های منتشر شده در بخش عکس نوشته های منتشر نشده، برای نخستین بار به زبان فرانسه ترجمه شده است.

⁴² Bertolt Brecht, Poèmes, vol.6, Editions de l'Arche, Paris 1957, p. 119-134 sous le titre : Manuel de la guerre.

3. توضیحات درباره چهاربیتی ها

الفبای جنگ که برشت آن را در سال 1955 منتشر کرد، علاوه بر 69 عکس/نوشته (فتوگرام یا عکس + چهاربیت)، حاوی توضیحاتی درباره مدارک تصویری نیز هست که به گونتر کانت⁴³ از ناشرانی که با انتشارات فرانسوی نیز همکاری داشته، به سفارش برتولت برشت نوشته است. برشت این توضیحات را برای اجتناب از ابهامات احتمالی در رابطه با مدارک منتشر شده ضروری می دانسته است. پس از سی سال، انتشار مجدد این توضیحات بیش از پیش ضروری به نظر می رسد.

در نتیجه ما توضیحات اولین چاپ را به همان شکلی که بود منتشر کردیم و در هر موردی که ضرورت ایجاب می کرد یادداشت های خودمان را نیز اضافه کردیم. در این یادداشت ها از هر گونه اظهار نظر و یا داوری خاصی در رابطه با موضع گیری برتولت برشت خودداری کردیم. هدف ما از انتشار این یادداشت ها مشخص کردن چهار خطی های برشت از دیدگاه عینی و قراردادن آن در شرایط تاریخی آن، و معرفی متن های دیگر همین نویسندگان بوده که در نوشته های دیگری به بررسی موضوعات مشابهی پرداخته است.

1

مرحله تکوینی : متن به تاریخ 14.03.1940 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت 66/29)

توضیح : دو عکس نوشته نخست و دو عکس نوشته آخر به شکل آینه وارونه با یکدیگر مرتبط بوده و دو تای اول و دو تای دوم به یکدیگر پاسخ می گوید : آلمانی ها به عنوان کارگر صنایع نظامی و سربازها به فراخوان هیتلر در آخر چهار بیتی اول پاسخ می گویند. این ملت ها هستند که هیتلر را شکست دادند و نه آنها. به این ترتیب کل کتاب الفبای جنگ که برشت به شکل دایره طرح ریزی کرده است، تکمیل شده و بسته می شود.

⁴³ Günter Kunert

1.1. «هم چون کسی که خواب می بیند»، در شماره 24 و 25 در بخش «سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ» می توانیم به برداشت های متفاوت و اختلاف نظر بین حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان (SED) و برشت را مشاهده کنیم.

1.2. «در خواب می یابم» (در نخستین چهار بیتی) برشت در روزنامه اش می نویسد : « رژیم به درستی می گوید هیچ جنگی به مفهوم بی کاری نیست (...). آن چه از منطق سرمایه داری پیش رفته بر می آید، تعیین کننده اهدافی است که حاصل همین سیاست می باشد، به همین علت هیتلر حتی در خواب هم می تواند راهش را پیدا کند (...). به این ترتیب هیتلر نتیجه است : مرزهایی را که کالا ها نمی توانست در هم نوردد، توسط تانک ها پیموده شد. تانک و توپ هم به جای خود چیزهایی به جز کالا نیست (به همان نسبتی که نیروی کاری که آن را تولید کرده کالابوده است).» (روزنامه کار. 19.02.1939)

2

ترکیب نخستین در چهار بیتی (در عکس نوشته شماره 2) به شکلی که در نسخه ای که کارل کورس در اختیار داشته، کمی متفاوت است :

«چه می سازید برادران؟» - «زره پوش :

در نبرد تانک ها یگان ها باید عبور کنند.»

« دوباره چه می سازید برادران؟» - «دیگر نپرس : نارجک برای متلاشی کردن جدار زره پوش.»

عکس از مجله «لایف» (940.12.30) بریده شده و مربوط است به صنایع اسلحه سازی در ایالات متحده و با زیر نویس زیر :

« Ships, turrets, tanks, planes need more armor plate than U.S. can now make » .

توضیح : جمله آخر «برای زندگی»

برتولت برشت : روزنامه 1940.06.14

«شاید بعدها ناتوانی ملت ها در چنین جنگ هایی به سختی قابل فهم باشد (...). در واقع سیاست تسلیحاتی راه حل نظام سرمایه داری بود. برای کارگران چیزی منطقی

وجود داشت زیرا تسلیحات بی کاری را از بین می برد. جنگ در عین حال مشکل گشا بود، یعنی راه حلی بود برای پاسخ گوئی به مشکلاتی که تأخیر آلمان در ورود به بازار جهانی به وجود آورد. زیرا آلمان وقتی وارد بازار جهانی شد که تقسیم امپریالیستی انجام گرفته بود (تأخیری که در عین حال مصادف است با تأخیر انقلاب بورژوازی و وحدت ملّی که فراورده آن است).»

در سال 1943، برتولت برشت دلیل و برهان هایش را تکمیل می کند : «تنها صنایع صلح طلب، تولید کننده کالا نیست که از کارگران می خواهند که از کارشان لذت ببرند، جنگ مدرن و مکانیزه، که چیزی به جز ابزار تخریب و ویرانگری نیست، از کارگران می خواهد که از جنگ نیز لذت ببرند. تخریب کالائی است که آنها نمایندگی تجاری آن را به عهده دارند. در این جا ما با وجوه فنی و اقتصادی نظام اجتماعی روبرو می شویم که انسان را در زمینه سیاسی و به همین ترتیب اقتصادی به ابزار تبدیل می کند.» («آلمانی دیگر»، در نوشته هائی درباره سیاست و جامعه، ترجمه فرانسه 1971 صفحات 219-226).

3

متن عکس نوشته (شماره 3) به تاریخ 09.10.1940 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت 66/29)

توضیح : در ژوئیه 1937، برتولت برشت در برابر کنگره بین المللی نویسندگان برای دفاع از فرهنگ وضعیت اسپانیا را مورد بررسی قرار می دهد : «رویدادهای هولناک اسپانیا، بمباران شهرهای بی دفاع، روستاها، کشتار وسیع مردم، چشم های ما را بیش از پیش به روی مفهوم واقعیاتی باز کرد که در کشورهائی مانند کشور من یعنی جایی که فاشیسم به قدرت رسیده است ظاهراً از ابعاد خفیف تری برخوردار بوده است. (...) دیکتاتورهای فاشیست در رابطه با پرولتاریای خارجی روش هائی را به کار می برند که در مورد پرولتاریای خودشان به کار برده بودند. با مردم اسپانیا به همان شیوه ای رفتار می کنند که گوئی آنها نیز آلمانی و ایتالیائی هستند. دیکتاتورهای فاشیست پارک هواپیما ایجاد می کنند، در حالی که مردم بومی کره ندارند که به نانشان بزنند، ولی مردم خارجی بمب دارند.» (برشت. درباره واقعه گرائی، پاریس 1970، صفحه 38-41).

«کشتی های غرق شده» در پایان چهار بیتی (شماره 3)/جنگ داخلی اسپانیا (1939-1936) زمانی شروع می شود که احزاب چپ در انتخابات فوریه 1936 پیروز می شوند و دولت جبهه خلق را بنیانگذاری می کنند. کودتای نظامی که توسط ژنرال فرانکو و مول هدایت می شد، خیلی سریع کشور را به جنگ داخلی سوق داد. آلمان و ایتالیا با این که به منع دخالت متعهد شده بودند، آشکارا از کودتاچیان حمایت کردند و نه تنها برایشان زره پوش فرستادند بلکه پشتیبانی هوایی نیرومندی نیز برای آنها ایجاد کردند. فرانسه و انگلستان و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ابتدا از دولت قانونی حمایت کردند ولی فرانسه و انگلستان خیلی سریع موضع منع دخالت را در پیش گرفتند. خشونت دو جبهه، ابعاد بین المللی و جریان های ایدئولوژیک، جنگ داخلی اسپانیا را به مقدمه ای بر جنگ جهانی دوم تبدیل کرد.

4

عکس شماره 4 از مجله لایف 1939.02.20 برگرفته شده است، و چهار بیتی این عکس به نمایشنامه «تفنگ های مادر کارا» نیز تعلق دارد.

«خدا فاشیست است» این قطعه نیز موجب بحث و جدل بین برتولت برشت و حزب اتحاد سوسیالیست در آلمان شرقی نیز بوده که در بخش سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ شماره 24 و 25 به این موضوع نیز اختصاص دارد.

5

برشت برای نوشتن قطعه «پلاک یادبود برای قربانیان جنگ هیتلر علیه فرانسه» از دفتر اشعار خودش به عنوان ماده اولیه استفاده می کند.

توضیح در چاپ اول (1955)

«جنگ جهانی دوم در تاریخ اول سپتامبر 1939 با حمله به لهستان آغاز شد. لهستان برای چنین حمله ای خیلی ضعیف بود، سلاح مؤثری در اختیار نداشت و توسط افسرانی اداره می شد که مورد نفرت مردم بودند. در چنین وضعیتی لهستان طعمه

بسیار ساده ای بود. لهستان در 18 روز تسخیر شد، و هیتلر این پیروزی و پیروزی های دیگری را که موقتاً نسیبش شد حمله برق آسا نامید.

عدد «هفت» در این قطعه اشاره به تلفات سنگین آلمان در نخستین جنگ است که هفت سال پس از به قدرت رسیدن هیتلر روی می دهد : 10000 سربازی آلمانی کشته، 30000 زخمی و 3400 نفر ناپدید شده و این ارقام از جانب مقامات رسمی اعلام شده است.

6

عکس شماره 6 از یک مجله سوئدی (ناشناس) به تاریخ 1940.05.01 بریده شده است. چهار بیتی در روزنامه برشت به تاریخ 1940.05.03 (آرشیو برشت) نوشته شده است. عکس نوشته کامل در روزنامه برشت 1944.07.03

توضیح در چاپ نخست 1955

«دانمارک و نروژ در 9 آوریل 1940 به اشغال یگان های آلمانی درآمدند. هیتلر حمله برق آسا به کشورهای اسکاندیناوی را به عنوان عملیات پشتیبانی و امنیتی اعلام کرد. می بایستی نروژ و دانمارک را از خطر انگلیسی ها حفظ کرد. هدفش به چنگ آوردن آهن نروژ و کره دانمارکی بود.»

درباره کلمه «حامی» در این چهار بیتی / اخطار نهائی در بامداد 9 آوریل 1940 در وضعیتی به دولت های دانمارک و نروژ اعلام شد که ناوگان آلمان به مقصد رسیده بود و از آنها می خواست که بی هیچ مقاومتی «حمایت رایش» را بپذیرند. دانمارک «حمایت رایش» را پذیرفت ولی نروژ مقاومت کرد. از همان سال 1939 برشت پوشش ایدئولوژیک این جنگ را برای پنهان ساختن اهداف اقتصادی آن بسیار شکننده می بیند (روزنامه برتولت برشت 1939.11.07). امروز راه کارهای مخفیانه هیتلر به تاریخ 1940.03.01 مرتبط به حمله غافلگیر کننده تحلیل برتولت برشت را تأیید می کند : «در اصل ما تمام تلاش خودمان را به کار می بریم که عملیات به عنوان حرکتی صلح جویانه که هدف آن حمایت نظامی از بی طرف ماندن کشورهای اسکاندیناوی است جلوه کند (...). اشغال (...). باید مانع دست یابی بریتانیایی ها به اسکاندیناوی و بالتیک شود. علاوه بر این باید منابع معدنی ما را در سوئد تأمین کند و برای نیروی دریایی و

هوایی به عنوان پایگاه علیه انگلستان به کار برده شود.» (به نقل از کتاب «رابطش سوّم»)

W.L. Shirer ; Le troisième Reich, Paris, 1964, p 732

7

چهار بیتی در مجموعه شعرهای برتولت برشت زیر عنوان «پلاک یادبود برای چهار هزار غریق در جنگ هیتلر علیه نروژ» (چاپ پاریس، 1966. ص 221). در این شعر تعداد قربانیان تغییر کرده است، چهار هزار به جای هشت هزار. توضیح چاپ نخست 1955: همان توضیح که برای شماره 6 ارائه شده است.

1. کاتگا/ تنگه ای که اسکاگراک را به بالتیک متصل می کند، بین جوتلاند و سوئد.

2. درباره تعداد هشت هزاری که در این چهار بیتی اعلام شده، در واقع جنگ علیه نروژ به بهای جان 5300 سرباز آلمانی تمام شد.

3. کشتی باربری برای حمل چهارپایان/بخش مهمی از یگان های آلمانی روی کشتی های متوسط که برای حمل سربازان چندان مناسب نبوده به نروژ فرستاده شدند.

8

عکس از مجله «لایف» 1940.12.30 بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955:

«سه روز پس از تجاوز به لهستان، انگلستان و فرانسه بر اساس قرارداد پشتیبانی از لهستان – به آلمان هیتلری اعلام جنگ کردند. دولت مردان فرانسه، ارتش فرانسه را که در صفوف آن «صلیب شکسته» و فاشیست دیده می شد به جنگ فرستاد و ناکامی های متعددی دید. دولت ضد کارگری فرانسه در 22 ژوئن 1940 در برابر تهاجم آلمان تسلیم شد. در نخستین مرحله اشغالگران نازی کوشیدند تا برای حفظ ظاهر اتحادیه فرانسه و آلمان را ایجاد کنند». ولی وقتی که صنایع فرانسه را به خدمت جنگ گرفتند، کارگران و ملت از خودشان دفاع کردند. نازی ها برای درهم شکستن مقاومت، گروگان

های بسیاری را به گلوله می بستند، منطقهٔ اورادور_سور_گلن کاملاً به خاکستر مبدل شد.

برتولت برشت با تلاقی دو خوانش مختلف، یعنی خوانشی که تنها به وجه فن نظامی مربوط می شود و دیگری که دولت و ملت را از یکدیگر تفکیک می کند، در سپتامبر 1939 می نویسد : «دولت آلمان جنگ می خواهد، مردم آلمان خواهان آن نیستند. دولت های فرانسه و انگلستان جنگ نمی خواهند، ملت فرانسه و انگلستان برای متوقف کردن هیتلر طرفدار جنگ هستند.» (روزنامه 1939.09.03)

9

توضیح چاپ نخست 1955

همان که برای شمارهٔ 8

1. «نظم»/در کتاب «گفتگوی تبعیدیان» کال و زیفل گفتگو می کنند :
«کال : مسئله را می توانیم به این شکل بگوییم که : آن جایی که هیچ چیز سر جایش نیست، به هم ریختگی نام دارد. آن جایی که در جای تعیین شده چیزی نیست، نظم تلقی می شود.»

«زیفل : در روزگار ما آن جایی که نظم حاکم بر قرار است، غالباً چیزی وجود ندارد.»
(گفتگوی تبعیدیان، چاپ پاریس، 1972، صفحهٔ 16).

2. «روبه»(شهر شمالی فرانسه)/ یادداشت های برشت 1940.07.17
«در شمال فرانسه، دوباره اندک اندک در خیابان ها نظم بر قرار می شود و در روبه قطعات ویران شدهٔ خانه ها را روی پیاده رو می چینند که خیابان آزاد شود.» (آرشیو برشت 2096/13).

10

«پلاک یادبود برای قربانیان جنگ هیتلر علیه فرانسه»

توضیح چاپ نخست 1955

همان که برای شمارهٔ 8

توضیح : برای مفسرین برشت مفهوم این چهار بیتی مبهم است، به ویژه در مورد دو خط آخر. می توان تصور کرد که سرباز آلمانی پس از مرگ یعنی پس از این که خودش در جنگ کشته می شود، به شکل مابعدی حرف می زند.

11

توضیح چاپ نخست 1955

همان که برای شماره 8 (شماره 14 و توضیحات آن را نیز ببینید)

1- «ما از هیتلر و از رهبران خودمان شکست خوردیم.» / «به گفته رهبران آلمانی، فرانسوی ها برای از بین بردن پیروزی های اجتماعی خلق به دنبال هیتلر آمدند.» (روزنامه 1940.07.16)

2- «ژنرال های فرانسوی جنگ را به سستی، ناشیانه و با خیانتی هم رنگ سیاستمداران فرانسوی به پایان بردند. (...) ولی مردم هستند که رنج می برند!» (روزنامه 1940.06.20) _ دومین گفتگوی تبعیدیان که به «فرانسه و وطن پرستی» اختصاص دارد : «این جنگ را در نظر بگیرید. بنید چگونه شروع شد : فرد عادی به چپ رأی داد و خواستار هفت ساعت کار شد. دیوار پول نمی توانست مانع این حرکت شود، در نتیجه پول ها به آمریکا رفتند تا در آن جا گشت بزنند. در عین حال تسلیحات ناممکن شد. فرد عادی به همان علتی که خواهان هفت ساعت کار در روز بود با فاشیسم نسبتی نداشت. به این ترتیب بود که جنگ شروع شد. ژنرال ها اعلام کردند که بی اسلحه نمی توان به جنگ ادامه و پایان جنگ را اعلام کردند (یعنی تسلیم شدند). بین خودشان تصمیم گرفته بودند که فرد عادی در حالی که کشور در اشغال نیروی بیگانه است، نمی تواند مقاومت کند، در نتیجه باید نظم را برقرار کرد. وطن پرستانی که می خواستند مقاومت کنند، دستگیر می شدند : نشان خواهیم داد که سر پیچی از فرمان دولت یعنی چه... در چنین کشوری وطن پرست باقی ماندن به وطن پرستی عظیمی نیازمند است.» (گفتگوی تبعیدیان، پاریس، 1972 صفحات 78-79).

12

توضیح چاپ نخست 1955

همان که برای شماره

13

توضیح چاپ نخست 1955

همان که برای شماره 8

عکس از مجله «لایف» بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955

«فوشتوانژر، مهاجر آلمانی در «سانری» در جنوب فرانسه زندگی می کرد و در آن جا پنج رمان نوشته بود. کمی پس از آغاز جنگ، دولت نیمه فاشیست فرانسه دستور صادر که تمام آلمانی ها، حتی ضد هیتلری ها، مبارزین جنگ اسپانیا و پناهندگان یهودی توقیف شوند. به این ترتیب فوشتوانژر به اردوگاه «میل» و سپس به اردوگاه شهر «نیم» منتقل شد که در منطقه آزاد واقع شده بود. دوستانش او را نجات می دهند و در جای امن از او محافظت می کنند. چندی بعد با یک کشتی به آمریکا می رود و در کالیفرنیا به نوشتن ادامه می دهد (یادداشت ناشر : فوشتوانژر در سال 1958 فوت می کند، تقریباً یک سال پس از فوت برتولت برشت). فوشتوانژر داستان اسارت خود را در فرانسه در کتابی به نام «ابلیس در فرانسه» روایت می کند :

Feuchtwanger . Der Teufel in Frankreich, 1954

توضیح :

1. «دشمن دشمنان آنها»/فوشتوانژر به عنوان ضد فاشیست دشمن دشمن آنها بود، یعنی دشمن رژیم نازی و رهبران سیاسی کشور خودش بود. (مترجم: در نتیجه فرانسه دشمن دشمنش را توقیف کرده بود).

2. «او را به جرم شورش به زندان افکندند»/ برشت در روزنامه اش به تاریخ 1940.06.26 می نویسد : «فوشتوانر به اردوگاه فرستاده شد. افراد بین 16 تا 54 سال را در آن جا نگه می دارند...» قرارداد خلع سلاح، فرانسه را موظف می داشت که به درخواست آلمان، شهروندان آلمانی مقیم فرانسه را تحویل دهد.»

درباره وضعیت اسفناک مهاجران آلمانی و اتریشی در فرانسه بین سال های 1938 و 1949 انتشارات دانشگاه گرونوبل کتاب بسیار ارزنده «سیم های خاردار تبعید» را در سال 1979 منتشر کرد.

3. «شورش»/ مهاجران در وضعیت متناقضی به سر می بردند زیرا در دو سوی «راین» آنها را خائن قلمداد می کردند. بر اساس رسوم دیرینه فرانسه، ژنرال ویگاند از درخواست آلمان مبنی بر استرداد ضد نازی هایی که به خاک فرانسه پناهنده شده بودند، سر پیچی می کند. روز بعد فیلد مارشال کیتل مهاجران آلمانی را به عنوان خائنان به وطن اعلام کرد و دستور داد که به هر قیمتی که تمام شود باید آنها را به آلمان تحویل دهند (در کتاب رایش سوم، پاریس 1964. صفحه 785).

کلوس من⁴⁴ پناهنده آلمانی از تجربیات خودش در فرانسه چنین می گوید : « غالباً مردم به ما چپ چپ نگاه می کردند، نه به علت آلمانی بودنمان بلکه به این علت که آلمان را ترک کرده بودیم. از دیدگاه مردم فرانسه چنین کاری قبیح بود زیرا باید علی رغم هر دولتی به وطن وفادار باقی ماند. هر فردی که با قدرت حاکم و قانونی مخالفت کند مضمون است : مخالف و شورشگر است.»

14

توضیح چاپ نخست 1955

«پس از شکست فرانسه، شخصی به نام مارشال پتن⁴⁵ و وزیرش لاوال⁴⁶ به مدد هیتلر، دولت تشکیل دادند. این دولت را «دولت ویشی» نامیدند زیرا اجلاس خود را در شهر ویشی برگزار می کرد. هر دو نفر دستورات فاشیست های آلمان را به اجرا می گذاشتند و هیچ یک نیز از مجازات گریزی نداشتند. پتن در زندان فوت کرد و لاوال به تیرباران محکوم شد.»

⁴⁴ Klaus Mann

⁴⁵ Maréchal Pétain

⁴⁶ Laval

15

چهار بیتی به تاریخ 1940.09.26 نوشته شده است (آرشیو برشت 10421)
توضیح : به توضیح شماره 8 مراجعه کنید

16

توضیح : شماره 17 و توضیح را ببینید.

1. 15 اوت 1940 حمله هوایی گسترده ای علیه انگلستان شروع شد. از تاریخ 24 اوت تا 16 سپتامبر، «لوفت وافه» نیروی هوایی به طور متوسط 1000 هواپیما در روز برای درهم شکستن نیروی هوایی انگلستان به کار برد، بی آن که پایتخت را بمباران کند. پس از نخستین بمباران لندن که گویا از روی اشتباه انجام گرفت، نیروی هوایی انگلستان به تاریخ 28 و 29 اوت نخستین بمب های جنگ را روی برلن پرتاب کرد. در پاسخ به این حمله، لندن می بایستی طی 57 شبانه روز پی در پی، بین 7 سپتامبر تا 3 نوامبر 1940 به طور متوسط برای هر 24 ساعت، بمباران 200 بمب افکن را تحمل کند. چرچیل بر این باور بود که به زودی لندن به تل خاکستر تبدیل خواهد شد.

2. «خیانت کاران»/ در این چهار بیتی به مفهوم : دولت نازی است.

3. «راه دیگری را برگزیدند که پیش بینی نشده بود»/ این جمله احتمالاً به این معنا است که انگلستان آرزو می کرد که آلمان به شوروی حمله کند. (توضیح شماره 4 را ببینید). برشت به مذاکرات بین آلمان و انگلستان در سال 1939 اشاره دارد که شامل واگذاری مستعمرات بر اساس حفظ منافع هر دو کشور و قرارداد عدم خشونت بود. بر اساس همین سیاست مبهم انگلستان در رابطه با رژیم نازی بود که برشت در روزنامه اش به تاریخ 1940.06.20 می نویسد : «و انگلستان! یهودا نیز به سهم خود خیانت را می بینند! ولی مردم هستند که بهای آن را می پردازند و رنج می برند...»

17

این چهار بیتی به تاریخ 1940.10.02 نوشته شده است (آرشو برتولت برشت)
1. «امروز صبح بر سر در یک فروشگاه تخریب شده، صاحب فروشگاه تابلوئی نصب کرد که روی آن نوشته بود: «در سال 1628 بنیانگذاری شد و هم چنان فعال است.» (روزنامه برتولت برشت 1940.09.10).

18

این چهاربیتی به تاریخ 1940.11.06 نوشته شده است (آرشو برشت)
توضیح:
«این تصویر یگانه اتهامی بزرگ علیه آن جنگی نیست که بازنمائی می کند، بلکه اهمیت آن به دلیل افشاگری آن است. فاشیسم از چنین جنایاتی شرمگین نیست.» (آرشو برتولت برشت)

19

این چهار بیتی به تاریخ 1940.11.23 نوشته شده است (آرشو برتولت برشت).
توضیح:
1. «دوران بالا و پائین»/تقابلی که برشت پیوسته برای مردم و دولت به کار می برد و با رویدادهای بمباران هوائی گره خورده و معنای مجازی پیدا می کند. مردم برای فرار از بمباران و جنگ از بالا به پائین می روند، یعنی در دالان های زیر زمینی مترو پناه می گیرند تا زنده بمانند.
2. «حتا وقتی هیچ یک بر نمی خواست»/ منظور بمب افکن های آلمانی است که حتا وقتی بمباران هایشان را متوقف می کردند، مردم هم چنان در دالان های زیر زمینی باقی می ماندند.

20

20. این چهار بیتی به تاریخ 1940.12.03 نوشته شده است (آرشو برتولت برشت)

21

این چهار بیتی به تاریخ 1940.11.06 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت).
توضیح : به شماره های 21 و 22 بخش سیر تکوینی مراجعه کنید. یعنی انتقادات اتحاد
حزب سوسیالیستی آلمان شرقی و پاسخ برتولت برشت .

22

این چهار بیتی به تاریخ 1940.12.24 نوشته شده است (آرشیو برتولت
برشت)

توضیح چاپ نخست 1955:

از سال 1940 تا آوریل 1945 تنها روی آلمان 1300000 تن بمب پرتاب شده و تعداد
قربانیان نیز 500000 نفر برآورد شده است.

توضیح :

شماره 16 و توضیح آن را ببینید.

این [عکس نوشته] که به یک سوم کتاب پایان می بخشد، جنگ زمینی، هوایی و
دریایی در سال های 1939 و 1940 را بازنمایی کرده و مقدمه ای است بر دردها و رنج
های ملت آلمان و تعداد دیگری [عکس نوشته] که مسئولان جنگ جهانی را معرفی
می کند.

برشت در توضیحاتش نتیجه گیری فنی به عمل آورده و مشخصا جنگ و فنی آوری
مدرن آن را غیر انسانی ارزیابی می کند.

1. «یک نام، یک آدرس، یک چهره»/ در دانمارک، وقتی برتولت برشت در تبعید به سر
می برد، روی ستون پهن چوبی اتاق کارش نوشته بود : «حقیقت عینی است». در عین
حال حقیقت از دیدگاه او «مبارز و جنگ آور است زیرا نه تنها با دروغ می جنگد، بلکه با
افرادی نیز رویارویی می کند که آن را تبلیغ می کنند.» و در ادامه می گوید : «با کمی
روشنگری افرادی را به عنوان مسبب جنایات کشف می کنیم. زیرا ما در دورانی زندگی
می کنیم که سرنوشت انسان خود انسان است.» («پنج مشکل برای نوشتن حقیقت»
در کتاب «درباره واقع گرایی». چاپ پاریس 1970 صفحات 18 و 19). در دومین کنگره
بین المللی نویسندگان برای دفاع از فرهنگ، برشت راهی را که تولید کنندگان فرهنگ

باید بپیمایند مشخص می سازد : «از اعتراضات شخصی به هم بایی، و از بیان ملالت ها به فراخوان مبارزه باید عبور کنند. مدافع واقعی فرهنگ، آن کسی است که دیگر با انگشت به جنایات اشاره نمی کند، بلکه جنایت کاران را با نامشان مورد خطاب قرار داده و خواهان مجازات آنها می شود.» (ژوئیه 1937 درباره سورآلیسم، پاریس 1970. صفحه 40).

23

این چهار بیتی به تاریخ 1940.12.12 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت)

همین کلیشه در مجله «لایف» 1940.12.23 منتشر شده : « Hitler speakind in gun factory کارخانه اسلحه سازی راینمتال بورزینگ⁴⁷ در برلن.

24

توضیح چاپ نخست 1955

«گوستاو نوسک : سوسیال دموکرات، وزیر دفاع جمهوری وایمار، و هم او بود که انقلاب آلمان را سرکوب کرد. «بریگاد آهنی» و باندهای مزدور ضد انقلابی او با خشونت تمام، پرولتاریائی را که برای کسب حقوق حقه خود به میدان مبارزه آمده بود سرکوب کرد. در یکی از گردهمائی های دولت سوسیال دموکرات با افسران - در ژاویه 1919- در این جلسه نوسک اعلام کرد که باید اقدامات مؤثرتری به کار برد، به این ترتیب در همان جا از او می خواهند که اداره امور را به دست گیرد. نوسک پاسخ می گوید : «به اعتقاد من در هر صورت، یک نفر باید نقش سگ خون آشام را به عهده گیرد.» این نامی بود که خود او انتخاب کرده بود و همین نام «سگ خون آشام» نیز روی او باقی ماند. وقتی هیتلر سر کار آمد پانسیون خوبی برای او در نظر گرفت و با تمام قدردانی های لازم او را به باز نشستگی فرستاد.»

⁴⁷ Rheinmettal Borsing

توضیح : به شماره های 21 و 22 در مجادله اتحاد حزب سوسیالیستی و برتولت برشت مراجعه کنید.
این عکس در مجله «تایمز» به تاریخ 1945.05.21 منتشر شده است.

توضیح چاپ نخست 1955:

«بین تمام نازی ها، هرمن گورینگ در زمینه اداره امور تجاری بهترین بود. علاوه بر هشت عنوان پر درآمد، «کارخانه هرمن گورینگ» متعلق به او بود و در صنایع سنگین نیز سهم داشت. در کاخ هایش (در کارینهال) شکمش را درمان می کرد و کلکسیون آثار هنری دزدی اش را تکمیل می نمود که برای او از سرتاسر اروپا سرقت می کردند. در سال 1945 به امید نجات جان خود به دوستان آمریکائی اش پناهنده شد، حساب و کتابی که چندان هم اشتباه نبود ولی بیش از اندازه روی قدرت آنها حساب کرده بود. به تاریخ 30 سپتامبر 1946 توسط دادگاه بین المللی نورمبرگ به اعدام محکوم شد. ولی اعدام او عملی نشد زیرا او با سم کشنده ای که افراد ناشناسی در اختیار او گذاشته بودند به زندگی خود پایان داد.»

توضیح :

پادشاه کلاهداران / از نمایشنامه برتولت برشت «اپرای چهار سکه».

«سلاخ بزرگ، آتش مارشال گنده،

ما او را در حال تاراج اروپا دیدیم

سپس، خون و آب جلوی دادگستری

رنگ باخته، ولی چاق مثل کشیش.

اگر از او بپرسید چرا؟ خواهد گفت:

«برای شرافت و وطن»

گویی شرافت این همه آدم را چاق می کند

هیچ کس را نمی خنداند

چرا نازی شد؟ برای پول.»

26

عکس از مجله لایف بریده 1939.03.20 بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955 :

جوزف گوبلز، مسئول «وزارت آموزش خلق و تبلیغات، صحنه آرایی تمام مراسم بزرگ نازی به عهده او بوده است. گوبلز محاکمه نشد، زیرا وقتی ارتش سرخ در خیابان های برلن می جنگید، به اتفاق خانواده اش با سم خودکشی کرد و از مجازات گریخت.»

1.دکتر/ در آلمان عنوان دکتر ارزش اجتماعی زیادی دارد. در اولین خط برشت از بازی کلمات استفاده می کند، و کلمه «دکترن» را به کار می بندد که به معنای تغییر شکل دادن است. این بازی کلمه به عمل کرد گوبلز در وزارت تبلیغات اشاره دارد.

27

عکس به تاریخ 1941.02.03 روی جلد مجله لایف منتشر شده است.

28

این عکس در مجله لایف منتشر شده است 1945.02.12

توضیح : تمام این چهار بیتی به نحو خاصی با اپراهای واگنر در رابطه است و به آنها اشاره دارد.

1.پس از معرفی هر یک از این دو رهبر نازی در عکس نوشته های شماره 25 و 26 و برخورد دادن آنها در شماره 27، در این جا آنها را به همراهی هیتلر می بینیم که به عنوان نمایندگان نظام نازی محکوم به نابودی ست.

2.آواز لک لک ها/ آواز خداحافظی لهنگرین⁴⁸ در اپرای واگنر که همین عنوان را بر خود دارد (1848) اکت سوّم، سومین صحنه.

Lohengrin (نام مرکب از دو ترانه قرون وسطائی)

3.«هرگز از من نپرسید»/لهنگرین ممنوع می کند که از او درباره تبار و نامش بپرسند.

⁴⁸ Chant d'adieu de Lohengrin

برتولت برشت در یکی از اشعارش زیر عنوان «ممنوعیت برای نقد تآثر» کنگره حزب نازی را یادآور می شود و آن را با فستیوال واگنر مقایسه می کند : «از هیچ هزینه ای برای جشن فروگذاری نمی کنند/ که به نام «کنگره حزب» برگزار شد، در فاصله نه چندان دوری از بایروت/ خود صدر اعظم/ اینجا نقش دیوانه با قلب ناب را بازی می کند و آواز می خواند/دوبار در روز برای بزرگداشت آهنگ.»

4. «جادوی آتش فریب»/(والگیری، اپرای واگنر)دومین بخش از چهار بخش «انگشتر نیبلونگن» 1856. در نخستین اکت، آتشی که در حال خاموشی است، معجزه ای روی می دهد: بر خلاف تمام قوانین طبیعی، آتش مکان شمشیری را که در درخت زبان گنجشک پنهان شده روشن می سازد و زیگفیرید(قهرمان داستان انگشتر نیبلونگن) را که در خطر مهلکی قرار گرفته، نجات می دهد.

29

چهاربیتی به تاریخ 1940.12.02 نوشته شده است(آرشیو برتولت برشت)

30

عکس از مجله لایف 1942.10.12

توضیح : پس از معرفی مسئولان سیاسی، نوبت مسئولان نظامی خواهد بود که معرفی شوند.

31

توضیح :

کلیسای انگلستان در سال 1944 از روی الگوی کلیسای آلمان، کلیسای موتوریزه ایجاد کرد. برشت اطلاعیه کلیسا را به تاریخ 1944.06.06 به روزنامه خود ضمیمه می کند: «کلیسا برای جبهه».

برشت کمبود بنزین برای کلیسای متحرک - مشکل خدا - را در همان ردیفی قرار می دهد که کمبود بنزین برای ارتش هیتلر.
«مسافری خبر می آورند که مردم آلمان و یا کارگران این و یا آن کارخانه از جنگ خسته شده اند. جنگ کاملاً صنعتی شده است و به ذخیره نفت بستگی دارد و نه به تلاش و کوشش.» (روزنامه 1941.02.18)

32

چهار بیتی به تاریخ 1940.12.12 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت)
توضیح :
پایگاه هوایی آلمان در نروژ طی جنگ جهانی دوم

33

عکس از مجله لایف بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955 :

«ابتدا حرکت به جلو بود. کنار سربازان آلمانی که در 22 ژوئن 1941 وارد خاک اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی شدند، یگان های ایتالیائی، مجارستانی و رومانیائی نیز شرکت داشتند. مالکان زمین در رومانی و مجارستان و اشرافیت ایتالیا هر یک در پی کسب سهم کوچک خود از روسیه بزرگ بودند. ولی موضوع چندان روشن نبود. آلمانی ها به تنهایی 170 لشکر به مرز شوروی فرستاده بودند که سپس تعدادشان به 240 لشکر افزایش پیدا کرد. جمهوری های شوروی باید به اتحادیه اروپای هیتلری می پیوستند، که چیزی نبود به جز اتحادیه نوین منافع. گوبلز در کاخ ورزشی به روشنی اعلام کرد که شوروی به مفهوم گندم، مواد معدنی و نفت است. _ کارگران و دهقانان آلمانی، طی هشت سال زیر فرمان نازی ها مجبور به جنگ علیه کشوری بودند که دولت طبقه خود آنها بود، به این معنا که علیه خودشان جنگیدند.»

توضیح :

قفقاز/ «نازی ها وارد کریمه شدند و قفقاز، لنینگراد و مسکو را هدف گرفتند، انگلیسی ها به این رویداد با تردید نگاه می کردند. ولی فوشتوانر با شگفتی تمام نشان

می دهد که هیچ کس در شکست روس ها تردیدی به خود راه نمی داد. ولی تردیدی که عین پستی بود...» (روزنامه برشت برشت 1941.10.27)

34

عکس شماره 34 و دو عکس بعدی لولای اصلی کتاب را تشکیل می دهد : مرحله ای که آلمان فاشیستی هنوز شانس پیروزی در جنگ را داشت، به پایان رسیده بود. پایان کار خیلی نزدیک تر از آن است که دو سربازی که در عکس شماره 6 می بینیم تصور می کنند. آلمان لاپ لند در فنلاند و بخشی از لاپ لند نروژ را در سال های 1940 و 1945 اشغال کرد.

35

عکس از مجله لایف بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955:

«وقتی ایتالیا وارد جنگ جهانی دوّم شد، با تکیه به آلمان در پی گسترش مستعمراتش در آفریقا بود. بخشی از سومالی و لیبی به ایتالیا تعلق داشت. آلمان لشگر آفریقا را به لیبی فرستاد و از آن جا به همراهی یگان های ایتالیا به طرف مصر حرکت کردند. ولی تا نزدیکی های الکساندریه بیشتر نتوانستند پیش روی کنند، یا در صحرا می مردند و یا به بریتانیایی ها تسلیم می شدند.

توضیح :

1. لشگر آفریقا/ از مارس 1941 لشگر آفریقا (نام یکی از لشگرهای آلمان نازی ویژه جنگ در آفریقا) با هم پیمانی ایتالیا جنگ در آفریقا را آغاز کرد ولی با مشکلات زیادی روبرو شد.

2. تن و ثروت/ این چهار بیتی این جنگ را به منافع بورژوازی مرتبط می داند. آخرین بیت پیشبینی می کند که هیتلر مردم آلمان را به ورطه سقوط می کشاند.

36

عکس از مجله لایف بریده شده است.

توضیح چاپ نخست 1955 :

به توضیح شماره 35 مراجعه کنید.

توضیح :

فرار از لیبی/ پایان سال 1942. تسلیم آلمان به تاریخ 1943.05.12

37

چهار بیتی به تاریخ 1940.12.15 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت)

توضیح :

اربابان/انکلیسی ها، ایتالیایی ها و آلمانی ها، و بعداً آمریکائی ها. برشت هیچ تفاوتی بین طمع کشورهای محور نازی و متفقین در تصاحب مستعمرات قائل نمی شد.

38

چهار بیتی به تاریخ 1940.05.10 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت). برشت دو ماه بعد یک چهار بیتی دیگر برای همین عکس می نویسد که در ضمیمه (A5) خواهید یافت.

توضیح :

وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان 1945-1940

39

مجله لایف این عکس را به تاریخ 1942.03.23 منتشر کرده است، ولی عکسی که برتولت برشت به کار می برد معلوم نیست از کجا تهیه کرده است.

این عکس برای اجرای نقش مادر دلاور با بازی هلن وژل در پایان صحنه سوم در مرگ شوپزکاس به کار برده می شود. در این مورد برشت می نویسد (1949 در دفتر صحنه

آرائی مادر دلاور): «بیان درد در منتهی درجه، دهان باز بی آن که صدائی از آن خارج شود، سر متمایل به پشت...» تمام این صحنه به احتمال زیاد از این عکس که طی بمباران سنگاپور، زن آسیائی را در کنار جسد فرزندش نشان می دهد، الهام گرفته شده است.

توضیح چاپ نخست 1955 :

«امپراتور ژاپن هیروهیتو متحد «رهبر» آلمان و ایتالیای فاشیستی، روز 8 دسامبر 1941 در حمله ای غافلگیرانه بمب افکن هایش را به روی مرکز فرماندهی آمریکا در جزیره پُربل هاربر در اقیانوس آرام فرستاد. ژاپن مسلح به سلاح های سنگین آماده بود تا جای قدرت های استعماری در آسیا را بگیرد و از مواد اولیه غنی آن به نفع خودش بهره برداری کند. از این پس جنگ در سر تا سر اقیانوس آرام گسترش یافت و ژاپنی ها مجبور شدند جزایری را که به اشغال خود درآورده بودند، یکی پس از دیگری ترک کنند. جنگ با خشونت تمام گسترش یافت. ذهنیت سربازان آمریکایی که به پیش دآوری های نژاد پرستانه آلوده بود، از همین دیدگاه با ژاپنی ها برخورد می کردند.»

توضیح : توضیحات در چاپ اول خیلی ضد آمریکائی به نظر می رسد و از خشونت سربازان ژاپنی طی این جنگ هیچ مطلبی نوشته نشده است.

1. حمله هوائی/صحنه ای که می بینیم در روز 1942.02.07 روی داده است.

2. دژخیمان محکوم به بیگاری/ خلبانان ژاپنی، فرزندان آسمان در بمب افکن هایشان آزادانه عمل نمی کنند بلکه افرادی هستند که در واقع به بیگاری محکوم شده اند. تصویر سرباز/برده چندین بار در الفبای جنگ مطرح می شود(شماره های 66 و 68 را نگاه کنید).

40

عکس از مجله لایف بریده شده است (1943.02.15)

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شماره 39 نوشته شده.

توضیح :

توضیح شماره 47.

41

عکس از مجله لایف بریده شده است (1943.10.15). از تاریخی که آمریکا وارد جنگ می شود، مجله لایف از خوانندگانش درخواست می کند که عکس هائی را که فکر می کنند بتواند روحیه سربازان آمریکائی را تقویت کند، برای مجله بفرستند. مجله لایف هر هفته بهترین عکس ها را منتشر می کند.

42

عکس از جلد مجله لایف بریده شده است (1941.03.17).

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شماره 39 نوشته شده است.
توضیح :

اربابان/ ارتش ژاپن، ایالات متحده و فرانسه در جنگ اقیانوس آرام شرکت داشتند. همان گونه که متن مجله لایف توضیح می دهد، یک زن تایلندی در حال تماشای بمباران توسط نیروی هوایی فرانسه است.

43

عکس از مجله لایف بریده شده است (1943.03.08)

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شماره 39 نوشته شده است.

44

عکس از مجله لایف بریده شده است (1943.02.01)

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شماره 39 نوشته شده است.

توضیح :

هملت با دیدن جمجمهٔ دلچک پادشاه با شگفتی می گوید «یوریک بیچاره» (شکسپیر، هملت، آکت 5 صحنهٔ 1). در هملت این موضوع به تک گوئی ای می انجامد که موضوع مرگ به عنوان عاملی مطرح می شود که همه را در یک سطح قرار می دهد. برتولت برشت، برعکس روی نابرابری طبقاتی حتی پس از مرگ تکیه می کند و سربازانی که قربانی می شوند (سربازان فناتیزه شده).

45

عکس از مجلهٔ لایف بریده شده است (1943.02.15)

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شمارهٔ 39 نوشته شده است.

46

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شمارهٔ 39 نوشته شده است.

47

توضیح چاپ نخست 1955 :

همان که برای شمارهٔ 39 نوشته شده است.

48

این چهار بیتی برای مترجمان فرانسوی مبهم است و می گویند : می توانیم آن را به این شکل بفهمیم که :
بسیاری از ما/ به معنای یهودیانی است که موفق شدند خودشان را به فلسطین برسانند.

دیگران/ احتمالاً به معنای یهودیانی هستند که در اردوگاه‌ها در اسارت به سر می‌برند و به درستی از سرنوشت خودشان مطلع هستند.

49

عکس از مجله لایف بریده شده است (1943.08.30)

توضیح چاپ نخست 1955 :

«وقتی آمریکائی‌ها در سیسیل و در ایتالیای جنوبی پیاده شدند، مردم به پا خاستند. موسلینی دستگیر و سپس اعدام شد. فاشیست‌ها تا ایتالیای شمالی شکست خوردند. ایتالیا در 8 سپتامبر 1943 تسلیم شد. مارشالی به نام بدوگلیو به بسیج بخشی از ارتش ایتالیا اقدام کرد و با آلمان‌ها جنگید. سربازهای سه جبهه علیه یکدیگر می‌جنگیدند: آمریکائی‌ها، ایتالیائی‌ها و ارتش آلمان.»

توضیح :

یگان‌های آمریکائی و بریتانیائی در روز 10 ژوئیه 1943 در سواحل شمالی سیسیل پیاده شدند.

50

توضیح چاپ نخست 1955:

«یکی از بزرگترین عملیات تجاری «کمک» برای مردم گرسنه اروپای پس از جنگ بود. این عملیات می‌بایستی توسط تراست‌های بزرگ مواد غذایی در ایالات متحده انجام گیرد. تراست‌های مواد غذایی را که خودشان نمی‌توانستند نگهداری کنند به سازمان‌های خدمات دولتی فروختند. این محصولات که با مالیات شهروندان پرداخت شده بود به اروپا فرستاده شد. ولی با این محصولات تعدادی متخصص امور اقتصادی و افراد دیگری با مأموریت سیاسی نیز همراه کرده بودند که مأموریتشان خریداری کردن سیاستمداران و رهبران حزبی بود که با کنسرو پیه آب کرده خوک و یا کنسرو گوشت گاو می‌پرداختند. به ازای هر بسته شکر، طبقه بورژوازی شکست خورده بخشی از قدرت را به نجات‌دهندگان واگذار می‌کرد، به این ترتیب و از این پس اداره امور دولت‌های اروپائی بر اساس منافع تراست‌های ماورای اقیانوس سامان یافت.»

توضیح :

یک پادشاه/ ویکتور-امانوئل 3 (1947-1969)، پادشاه ایتالیا که در سال 1922 مانع به قدرت رسیدن موسیلینی نشد و طی بیست سال سیاست مبهمی را در رابطه با فاشیسم اتخاذ کرد. پس از سقوط موسیلینی در سال 1943 مجبور شد زیر چتر متفقین پناه گیرد. سرانجام در سال 1946 تصمیم گرفت به نفع پسرش هامبر کناره گیری کند که پس از رفراندوم 2 ژوئیه 1946 برای برقراری جمهوری در ایتالیا، مانند پدرش مجبور شد به تبعید رهسپار شود.

51

عکس از مجله لایف بریده شده است 07.02.1944

توضیح :

اورگون / ایالتی در شمال غربی ایالات متحده، در ساحل اقیانوس آرام.

52

عکس از مجله لایف بریده شده است 29.05.1944

53

عکس از مجله لایف بریده شده است 19.06.1944

توضیح چاپ نخست 1955 :

«6 ژوئن 1944 روز حمله نهائی بود که مردم اروپا مدت ها منتظر آن بودند. سرانجام آمریکا و انگلستان سربازانشان را به آن سوی مانس فرستادند. سربازانی که در بامداد 6 ژوئن پا به ساحل گذاشتند، با این آرزو آمده بودند که جانشان را برای آزادی اروپا فدا کنند. نمی دانستند که آنها را زمانی به جنگ فرستاده بودند که ارتش سرخ تا خود آلمان ارتش هیتلری را به عقب نشینی واداشته و نازی ها را شکست داده بود.»

توضیح :

برتولت برشت در روزنامه خود به تاریخ 1948 درباره لشگرکشی آمریکا می نویسد : «جنگ جهانی دوّم توسط دموکراسی غربی با نقض قرارداد مونیخ آغاز شد (واگذاری اروپای شرقی به بورژوازی آلمان). بورژوازی آلمان ابتدا جنگ را علیه غرب آغاز کرد و سپس به شرق حمله کرد. وقتی جنگ شروع شد، بورژوازی غربی (به نمایندگی چرچیل در انگلستان و لاوال در فرانسه) با قرارداد مونیخ مواجه شدند و جبهه دوم را به تأخیر انداختند. آنها جبهه دوّم را وقتی بر پا کردند که می ترسیدند آلمان توسط روس ها اشغال شود. حمله ارتش های غربی بورژوازی آلمان را نجات داد، دست کم بورژوازی در آلمان غربی نجات پیدا کرد. حق دموکراتیک بیان که مدعی آن بود فوراً برآورده شد. تأخیر در گشایش جبهه دوّم جنگ موجب شد که روسیه غربی کاملاً ویران گردد، و بهتر از دوران آدولف تی پری که در پاریس سال 1871 پرولتاریای فرانسه را به خاک و خون کشیده بود، پرولتاریای آلمان را دچار خون ریزی کند.»

توضیح :

در نسخه های پیشین الفبای جنگ می بینیم که برای برتولت برشت اصولاً سرمایه داری آمریکائی و فاشیسم آلمانی چندان تضادی با یکدیگر ندارند.

54

توضیح چاپ نخست 1955 :

«سی و پنج لشگر آلمانی مأموریت داشتند که به مسکو حمله کرده و آن را به تسخیر خود درآورند. ولی مسکو توسط یگان های کارگری و لشگرهای دفاع خلقی و ارتش شوروی محافظت می شد. زن و مرد پیر و جوان در اتحاد با یکدیگر و نفرتی که از جنگ افروزان داشتند، نه برای دفاع از قدرت خارجی، بلکه به خاطر منافع خودشان مقاومت کردند و به جز پیروزی هیچ سرنوشت دیگری نداشتند. به این ترتیب وقتی روز 6.12.1941 دست به حمله زدند، یگان های هیتلری را تا 400 کیلومتر به سوی غرب به عقب نشینی واداشتند.»

توضیح :

ما را شکست دادند/ برشت درباره ملاقاتی با کورتتر، هانریش من، لودویگ مارکوز در خانه لیون فوشتوانر می نویسد : «من گفتم که مردم با ماهیتابه علیه تانک های آلمانی جنگیدند، این جنگ برای آنها موضوعی شخصی بود، نازی ها از این مقاومت

برآشفته شده بودند و آن را «غیر قانونی» می نامیدند، و هانریش من با شوخ طبعی گفت: «بله، تانک ها قانونی ست ولی ماهیتابه قانونی نیست.» (روزنامه 1941.12.03)

55

پس از انتقادات رسمی که به این چهار بیتی وارد شده بود، برشت می خواست آن را تغییر دهد، ولی سرانجام از این کار قطع نظر کرد. (سیر تکوین الفبای جنگ شماره های 21 و 22 را بخوانید)

فیل رام شده (دست آموز) به معنی سرباز آلمانی، و هم نوع او نیز به معنای سرباز روسی است. برشت فیل وحشی را به فیل رام شده ترجیح می دهد (ترانه هشتمین فیل در نمایشنامه «سه چویان نیک سرشت»)

56

عکس از مجله لایف بریده شده است 1941.10.27

57

این عکس تنها عکس در الفبای جنگ می باشد که برای چهار بیتی گرفته شده و صحنه واقعی نیست.

58

مرغ... کوتوله/ درک این چهار بینی خیلی مشکل است. دو خط آخر احتمالاً از قصه های برادران گریم به عاریت گرفته شده و به اختلال روانی سرباز آلمانی اشاره دارد. و «دانه» به اورل یعنی منطقه ای کشاورزی در روسیه اشاره دارد که این سرباز در آن جا به سر می برده است. در توضیح عکس نوشته شماره 33 می بینیم که یکی از اهداف جنگ علیه روس ها تصاحب گندم روسیه بوده است.

آه ای مادر، من آن را ترحم دروغین می نامم

هر ترحمی که به خشم سرخ مبدل نگردد

و از تکاپو باز نایستد

تا سرانجام این خار قدیمی از کالبد بشریت بیرون کشیده شود.

توضیح چاپ نخست 1955 :

«طی جنگ جهانی دوّم بالاترین خسارات انسانی به ملت های اتحاد جماهیر شوروی وارد شد. در گزارشی «مولوتوف طی کنفرانس صلح در پاریس اعلام کرد که 7000000 (هفت میلیون) سرباز شوروی در جنگ کشته شده اند، و انستیتوی پژوهش درباره اقتصاد شوروی در پاریس تعداد قربانیان غیر نظامی را 10000000 (ده میلیون) برآورد کرده است که نیمی از آنها در اثر سرما یا گرسنگی یا اسارت در اردوگاه ها از بین رفته اند.»

توضیح :

1. امروز در جبهه شوروی تعداد قربانیان را 18000000 (هجده میلیون) نفر برآورد کرده اند که 7000000 (هفت میلیون) نفر از آنها غیر نظامی بوده اند، و در جبهه آمریکائی ها تعداد قربانیان جنگ 298000 (دویست و نود و هشت هزار) نفر بوده است.

2. در ژوئیه 1937 برشت برای نشان دادن راهی که باید پیمود خطاب به تولید کنندگان فرهنگی می گوید : «. آنها می دانند که محکوم کردن ستم باید به از میان برداشتن ستم گران بیانجامد، هم دردی با قربانیان خشونت باید به انتقام خدشه ناپذیر علیه آنها تبدیل شود که قربانی می کنند، هم دردی باید به خشم مبدل شود و نفرت از خشونت باید به خشونت تبدیل شود. خشونت افرادی که به طبقه ممتاز تعلق دارند باید با تمام نیروی بنیان کن خشونت مردم مواجه گردد.» (سخنرانی در دومین کنگره بین المللی نویسندگان برای دفاع از فرهنگ).

60

این عکس از مجله لایف بریده شده است 1942.06.05
برادر من / به معنای پرولتاریای آلمان است که به سرباز تبدیل شده.

61

این عکس از مجله لایف بریده شده است 1943.02.22
این عکس برای جلد الفبای جنگ نیز در نخستین چاپ به سال 1955 انتخاب شده بود.
توضیح چاپ نخست 1955 :
«19 نوامبر 1942، یگان های ارتش سرخ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی خط
جبهه آلمان را در هم شکستند و استالینگراد را به محاصره درآوردند. هیتلر دستور
صادر کرده بود که هیچ کس نباید تسلیم شود و تا آخرین گلوله باید بجنگند. پس از دو
ماه نیم جنگ بیهوده بسیاری کشته شدند، ششمین ارتش آلمان روز 2 فوریه 1943
تسلیم شد. از 330000 سرباز آلمانی فقط یک سوّم از آنها زنده مانده بود. ارتش آلمان
از این شکست هرگز سر برنیاورد و از این پس آغاز پایان برای آنها شروع شد.»

توضیح :

تانک / پشتیبان ماشین جنگی عظیم آلمان، در تحلیل نهائی، مردان هستند که وقتی
دچار نقصان می شوند، به قربانیان ناتوانی بیش شباهت ندارند.

62

توضیح :

«آرزو می کنم کودکان خلق من به استقبال شما بیایند»
مرگ قابل پیشبینی کودکان آلمانی (فتوگرام بعدی را ببینید) که ملاقا
تبا سربازان شوروی را ناممکن می کند.

63

توضیح : عکس نوشته پیشین را درباره سرنوشت کودکان آلمانی ببینید.

64

توضیح :

به خاطر منافع خودتان مبارزه کنید/ فراخوان برای تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی نظام سرمایه داری است که بنیاد فاشیسم را تشکیل می دهد.

65

توضیح :

از تمام شهرهایی که ویران کردیم/ مسئولیت تخریب شهرهای آلمان را نباید به عهدۀ بمب افکن های متفقین دانست، بلکه مسبب اصلی آن دسته از شهروندان آلمانی هستند که از هیتلر تبعیت کردند.

66

عکس از یک مجله ناشناخته بریده شده است 1945.04.15

67

عکس از مجله لایف بریده شده است 1945.03.26

متن این عکس در نامه ای که برشت برای روت برلو سر دبیر خانه انتشاراتی که الفبای جنگ را منتشر کرده، در آرشیو برشت پیدا شده است.

توضیح :

1.دانینگ استریت/ اداره نخست وزیری بریتانیا در لندن.

2.گناهکار/ به نظریه دیپلمات انگلیسی لرد وانسیتارد درباره مسئولیت همگانی مردم آلمان در این جنگ اشاره دارد. پس از به قدرت رسیدن هیتلر، برتولت برشت بین اقشار اجتماعی آلمان که از هیتلر به شکل فعال طرفدارای می کردند و دیگر اقشار اجتماعی آلمان تفکیک قائل شد. برتولت برشت سیاست انتقام و مجازاتی که نه اهداف مهم نظامی بلکه عموم مردم آلمان را هدف گرفته بود، محکوم می دانست و نظریه گناهکاری مردم آلمان را رد می کرد.(درباره این موضوع مراجعه شود به روزنامه برتولت برشت 1943.08.09 در گفتگو با توماس من).

این موضوع یک بار دیگر در متن «پنج مشکل برای نوشتن حقیقت» مطرح می شود :

« آیا واقعاً می توانیم بگوییم که حقیقت همین است که با این همه سر و صدا اعلام می کنند که باید به آلمان حمله کرد، زیرا این کشور هم اکنون به گهواره واقعی شر، وارث جهنم و اقامت گاه شیطان ضد مسیح تبدیل شده است؟ پیش از همه، بهتر است بگوییم که مردمانی احمق، ناتوان و مضر هستند. نتیجه این حمله پردازی ها چنین است که این کشور باید از روی نقشه جغرافیا حذف شود. تمام کشور، با همه ساکنینش باید حذف شوند و علاوه بر این و در هر صورت وقتی بمب های شیمیایی پرتاب شوند، قادر به تشخیص بی گناه و گناه کار نخواهند بود.»

3. باشد/ به این معنا است که برشت تا حدودی گناهکاری ملت آلمان را می پذیرد.
4. تحمل تعریف ناپذیر/ تحمل تعریف ناپذیر آلمانی ها در برابر فاشیست ها یا انگلیسی ها در برابر سرمایه داری که به همان اندازه موجب از خودبیگانگی انسان می شود. بر این اساس اربابان لندن یا دیگران که از نظام سرمایه داری دفاع می کنند، از دیدگاه اخلاقی حق ندارند درباره ملت آلمان داوری کنند.

68

توضیح :

1. شما را می شناسم/ اشاره به دوران وایمار است که برشت در کنار طبقه کارگر برای برقراری سوسیالیسم مبارزه می کرد.

69

چهار بیتی عکس شماره 69 به شکل متفاوتی در نمایشنامه «صعود مقاوت ناپذیر آرتور اوئی»⁴⁹ نوشته شده است :
« شما یاد می گیرید که ببینید به جای این که احمقانه نگاه کنید. به جای وراجی عمل کنید. این همان چیزی است که ممکن بود بر جهان چیره شود. ولی ملت ها بر آن چیره شدند. با وجود این هیچ کس نباید بی موقع سرود پیروزی بخواند : رحم از جنینی که این ازدها از آن جا سرآورده بود، هنوز بارور است.»

1.

20 آوریل 1889 تاریخ تولد آدولف هیتلر است.

⁴⁹ La résistant ascension d'Arthur Ui

4. توضیحات دربارهٔ چهار بیتی های

عکس نوشته های منتشر نشده

A1

عکس نوشته در روزنامهٔ برتولت برشت به تاریخ 1940.10.15
توضیح :

دیگ جوشان/ تبلیغات نازی پیش از دوران جنگ برای غذای سنتی تبلیغ می کرد :
« Eintop »

A2

نارویک/ بندر نورژی که به تاریخ 1940.04.09 توسط ارتش آلمان اشغال شده بود و با
وجود تلفات سنگینی که در حملهٔ انگلیسی ها تحمل کرده بود تا ژوئن همان سال
مقاومت کرد.

A3

به شمارهٔ 57 و توضیحات مراجعه کنید.

A4

می بایستی که هیتلر نخست به روس ها حمله کند/ توضیحات شمارهٔ 16 و 53

A5

چهار بیتی به تاریخ 1940.07.08 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت). چهار بیتی
دیگری با همین عکس را در شمارهٔ 38 ببینید.

A7

چهار بیتی به تاریخ 1940.08.04 نوشته شده است (آرشیو برتولت برشت)

A8

این چهار بیتی به شکل متفاوتی در آرشیو برتولت برشت (2096/274) وجود دارد که ما ترجمه آن را در اینجا عرضه می کنیم، نسخه دیگر در انتشارات آلمان ضرقی منتشر شده.

تو ای درخت زیتون که با برگ های سخاوتمندت

قاتلان برادرانت را پنهان کرده ای

تو مانند این زنان سفید پوش هستی

که بمب ها را برای مردم بی نوا جوشکاری می کنند

توضیح :

قاتل برادرانت/همان گونه که دست نوشته های روی بمب ها نشان می دهد، هدفشان مالت است. مالت یکی از مستعمره های انگلیس است که طی جنگ جهانی دوم بارها مورد حملات سنگین آلمان ها قرار گرفت. درختان زیتون در ایتالیا واقع شده است.

A9

تاریخ عکس 1941.10.08 در آرشیو برتولت برشت.

توضیح :

در آغاز جنگ، جریان انزوا طلب در ایالات متحده به عنوان کشور بی طرف خیلی قوی بود. تنها پس از حمله ژاپن به پرل هاربر بود که ایالات متحده وارد جنگ شد.

A10

عکس از مجله لایف بریده شده است.

توضیح :

این گنده/ در این جا «گنده» ارنست بوین⁵⁰ (1887-1951) است. سندیکالیست قدیمی انگلیس، در سال 1940 به مقام وزیر کار و در سال 1945 به مقام وزیر امور خارجه ارتقاء یافت. او نماینده بریتانیای کبیر در کنفرانس پستدام (1945) بود و برای بهبودی روابط کشورش با ایالات متحده تلاش می کرد. از دیدگاه برتولت برشت او خائن به طبقه کارگر بود.

A11

بدون توضیح

A12

این عکس نوشته را برشت برخلاف میل خودش ولی به دلیل انتقادات مقامات حذف کرده بود (توضیحات بخش سیر تکوینی شماره های 21 و 22 را نگاه کنید) برشت در «نامه ای به آمریکایی ی بالغ» هالیوود را تشریح می کند، یعنی «شهری بی شأن» که در دوران تبعیدش در ایالات متحده در سال 1946 تجربه کرده بود.

A13

1. اسپوکان⁵¹ شهری در ایالت واشینگتن.

2. کنگره/برشت در روزنامه اش می نویسد : «کنگره تصمیم گرفته است که بودجه ای را به خودش اختصاص دهد، و جنبشی را نیز به راه انداخته است...» (1942.02.25)

A14

برشت این چهار بیتی را به شکل دیگری نیز نوشته است :

«برای این که این زن چپاول قبیحانه را فراموش کند» (آرشیو برتولت برشت)

A15

عکس نوشته در روزنامه برتولت برشت 1950.06.10

⁵⁰ Ernest Bevin

⁵¹ Spokane

A16

عکس نوشته در روزنامه برتولت برشت 1940.10.15

A17

انتقادات رسمی را در بخش سیر تکوینی و تاریخی الفبای جنگ شماره 24 و پاسخ برتولت برشت را درباره این چهار بیتی بخوانید

A18

چهار بیتی 7.12.1940 (آرشیو برتولت برشت 66/30)

A19

توضیح شماره 5 را ببینید.

5- مطالب فرامتنی در نخستین چاپ

افرادی که در نخستین چاپ شرکت داشته اند :

سردبیر : روت برلو⁵²

ماکت : پیتر پالیتسچ⁵³

ویرایشگر : گونتر کانت و هنز سیدل⁵⁴

پیش گفتار چاپ نخست (1955)

چرا فقط حالا این تصاویر تاریک گذشته را به کارگران صنایع ملّی شده، دهقانان مشارکتی، روشنفکران سازنده و جوانانی که از هم اکنون سهمی از خوشبختی دارند، نشان می دهیم؟

پاسخ این است که هر کسی که گذشته را فراموش کند از آن رهائی نخواهد داشت. این کتاب به هدف آموزش هنر بازشناسی و خوانش تصویر تهیه شده است. فردی که چنین هنری را نیاموخته باشد برای بازشناسی تصویر با همان مشکلی روبرو خواهد شد که برای خواندن خط تصویری. گستره ناآگاهی از واقعیات اجتماعی که نظام سرمایه داری با دقت و خشونت تمام به حراست از آن اشتغال دارد، هزاران عکسی را که در نشریات منتشر می شود به تابلویی تمام عیار از خط تصویری مبدل ساخته و درک مفهوم آن را برای خواننده از همه جا بی خبر امکان ناپذیر می سازد.

روت برلو

⁵² Ruth Berlau

⁵³ Peter Palitzsch

⁵⁴ Günter Kunert , et, Heinz Sydel

پیشگفتار منتشر شده روی پوشه کتاب

پناهنده زیر سقف گاهی در دانمارک،
دوستان، من مبارزه شما هستم...
برشت، 1939

زیر سقف گاهی در دانمارک - یک خانه روستایی، استبلی که با آهک سفید کرده بودند و با قطعات و ابزارآلات بنایی به دلیل طویل بودنش برای برشت تهیه دیده بودند که در آن جا دوران تبعیدش را بگذراند و کار کند، تا این که دوباره چمدانش را ببندد و به جای دورتری فرار کند. این پناهنده مانند آهن ربا شاگردان زیادی را به خود جلب می کرد و همیشه تعدادی از آنها در اطراف او دیده می شدند. یکی از این شاگردان : نوردال گریگ⁵⁵(1) برای ملاقات با او از نروژ آمده بود. برتولت برشت هر پرسشی را با کمال میل پذیرا بود. و در تمام طول فرارهایش در هر کجائی که بود افرادی را پیرامون خود جذب می کرد که در پی یافتن پاسخ برای پرسش هایشان بودند. جای شگفتی است که او موارد بسیاری را پیش بینی کرده بود. خیلی پیش از 1939 او «مادر دلاور و فرزندانش» را می نویسد، و گالیه را زیر همین سقف گاهی در دانمارک به پایان می برد : نیاکان بمب اتمی که از ترس خشونت، مجبور به کتمان حقیقت می شود.

برای ما دانمارکی ها، شعرهای برتولت برشت ناشناخته بود. برشت شعرهایش را در آرامش کامل با ماشین تحریر می نوشت.

من او را غالباً با قیچی و چسب به دست می دیدم. آن چه را که ما در این جا می بینیم حاصل «برش قیچی» نویسنده است : تصاویر جنگ.

روی یکی از ستون های چوبی نوشته ای نصب کرده بود : «حقیقت عینی است». به همین دلیل نیز بود که او این تصاویر را می برید، زیرا نفی یک پرونده مستند خیلی مشکل تر است. تماشاگر عکسی که سرباز آمریکایی را بالای سر جسد سرباز ژاپنی نشان می دهد (عکس شماره 47)، پیروزی آمریکا علیه ژاپن را می بیند که در عین حال متحد آلمان هیتلری بوده است. ولی این عکس حقیقت دیگری را نیز بیان می کند که از

⁵⁵ Nordahl Grieg

عمق بیشتری برخوردار است : به این معنا که سرباز آمریکائی ابزار یک قدرت استعماری بوده و علیه قدرت استعماری دیگری می جنگد.

یا در مورد عکس شماره 50 می توانیم بپرسیم که آیا آنهایی که کمک می کنند نباید به کار خود افتخار کنند؟ ولی چه کسی مسئول این وضعیتی است که در آن یک عده به کمک نیازمند می شوند؟ و بسته های آرد تا چه اندازه کافی خواهد بود؟ و این هدیه به چه قیمتی تمام شده است؟ (مترجم : موضوع «کمک رسانی» یکی دیگر از موضوعات مورد توجه برتولت برشت بوده و موضوع مرکزی «اهمیت موافق بودن» دومین نمایشنامه آموزشی او را تشکیل می دهد)

برتولت برشت الفبای جنگ را به عنوان نوعی روزنامه معرفی می کند و چهار بیتی هایش را نیز تفسیر همین عکس ها می داند. حرکت برشت در این چهار بیتی ها (برشت تنها در رابطه با تأثر از حرکت حرف نمی زند، بلکه آن را در رابطه با شعر نیز مطرح می کند) چیزی نیست به جز حرکت و موضع گیری تماشاگر، به عبارت دیگر واکنشی است که او در روزنامه اش منعکس می سازد. رفتار او به مانند کسی است که منتظر می ماند، ولی هرگز تردید نمی کند. او بر این باور است که پیروزی همیشه از آن بشریت است.

برای ما که آلمانی نبودیم، یک موضوع شگفت آور بود و آن هم عشقی بود که او نسبت به هم وطنانش ابراز می کرد. اگر چه آنها او را رانده و از حق شهروندی در زادگاهش محروم کرده بودند.

ولی عشقی که به بشریت داشت - یا به بیان خود او - عشقی که به مردم داشت، این عشق بی قید و شرط نبود و می بایستی که به حذف حماقت بیانجامد!

مقدمات را بیاموز !

برای آنهایی که موعدهشان فرا رسیده

هرگز دیر نیست !

الفبا را بیاموز، کافی نیست، آری، ولی

آن را بیاموز! از آن رویگردان نشو !

پس شروع کن ! تو باید همه چیز را بیاموزی !

تو باید هدایت را به دست گیری !

این آن چیزی است که برتولت برشت می سراید و یا به طریق اولی فریاد می کند. به همین دلیل او را در دادگاه واشنگتن به «رفتار ضد آمریکایی» متهم می کنند. نکته مهم و بهانه ساز در کیفر خواست همین شعر او درباره ضرورت آموختن بود. از دیدگاه

آمریکائی‌ها این شعر به این دلیل که می‌گوید کارگران باید بیاموزند، و خصوصاً به این دلیل که می‌گوید کارگران باید بیاموزند و هدایت امور را به دست گیرند، خیلی مضمون به نظرشان می‌رسید. وقتی برشت به آلمان باز گشت، قیچی را به زمین گذاشت. این بار برای صلح به بریدن تصاویر پرداخت. پس از الفبای جنگ او در پی نوشتن الفبای صلح بود.

همواره در اتحاد با مردم - «فرزندان ما» - برشت در روزنامه اش دوران به یادماندنی و دهشتناکی را نشان می‌دهد. نویسنده بزرگ آلمانی با احساس شرم از مردمی گول خورده حرف می‌زند و خواهش می‌کند که : «نیازمند پناه گاه هستید! یخ زده اند، گرمشان کنید» (تصویر 61).

پشت پوشه کتاب :

«فراموش نکنید : بسیاری از برادران شما خود را ساختند تا شما بتوانید پس از آنها این جا بنشینید. خودتان را به گورستان نسیارید، مبارزه کردن را بیاموزید یادگرفتن را بیاموزید و هرگز از یاد مبرید.»

(برگرفته از الفبای صلح)



پایان نوشت

«الفبای جنگ» به سال 1955 در جمهوری آلمان دموکراتیک منتشر شد. این کتاب یکی از ناشناخته ترین آثار برتولت برشت است که غالباً اهمیت آن را یا به درستی ارزیابی نکرده اند و یا دست کم پنداشته اند. در نتیجه بین آثار نویسنده «مادر دلور و فرزندان» غالباً از الفبای جنگ به عنوان یکی از آثار کم اهمیت یاد کرده اند. به همین علت برخی از ناشران آلمانی و دیگران در بسیاری از موارد تنها بخش نوشتاری الفبای جنگ را منتشر کرده، یعنی الفبای جنگ ولی بدون عکس، و با این کار محتوای این کار ارزنده هنری را کاملاً از بین برده اند. در نتیجه با حذف عکس ها چهار بیته ها به سختی قابل درک خواهند بود، برای این که نگوییم غیر قابل درک به نظر می رسند. همان گونه که پیش از این گفتیم، برای نخستین چاپ الفبای جنگ، برشت مجبور شد برخی از عکس نوشته هایش را حذف کند. ولی ما در چاپ حاضر این عکس نوشته های حذف شده را منتشر کرده ایم. در نتیجه چاپ حاضر کاملترین نسخه الفبای جنگ می باشد.

برشت در زمان حیاتش بارها در اشکال گوناگون نسبت به این اثر دلپستگی بسیاری ابراز داشته است. ولی فراهم آوردن نسخه کامل الفبای جنگ تنها انگیزه ما برای انتشار آن نبوده است. زیرا مضامینی که در این کتاب مطرح شده، هنوز می تواند به عنوان رویدادهای روزمره امروزی مطرح باشد و ارزش آن تنها به وجه مستند و تاریخی آن منحصر نیست. ما بر اساس خواست خانم برشت شال، دختر برتولت برشت، تمام تأملات روی رابطه متن و تصویر که در این کتاب به اجرا گذاشته است، مد نظر داشته و امیدواریم که روی کرد ما به بهترین شکل ممکن معرف این اثر بوده باشد.

اذهان عمومی غالباً آثار برتولت برشت را به بعد نمایشی آن منحصر می داند، ولی الفبای جنگ کتابی است که به شکل غیر قابل منتظره ای بعد دیگری از آثار این نویسنده را آشکار می سازد. برشت این اثر را طی دوران تبعیدش نوشته و طبیعتاً متأثر از رویدادهای چنین دورانی بوده است - تبعیدی که از تاریخ 28 فوریه 1933 در فردای آتش سوزی رایشتاگ آغاز می شود. در این دوران به همان شکلی که خود برتولت برشت می گوید، « بیشتر از کفش هایش، کشور عوض می کند» و این پرسش خیلی زود برای او مطرح شد، یعنی موضوعی که برای او اهمیت ویژه ای پیدا کرده بود: چگونه نویسنده مارکسیست و انقلابی می تواند به فعالیت ها و تلاش های

هنری اش ادامه دهد در حالی که شرایط زیستی و کاری او کاملاً تحول پیدا کرده است؟ در واقع، مشکل تنها قطع امکانات زیستی و تولیدی او (تآثر، سینما، رادیو...) در آلمان و یا قطع رابطه روزمره با تماشاگرانش در آلمان، و یا کسب اطلاعات مستقیم و حقیقی از رویدادهای اجتماعی و سیاسی کشورش نیست، بلکه او در عین حال از ریشه کن شدن از زیستگاه زبان مادری و کاربرد روزمره اش رنج می برد.

از سوی دیگر، برشت در تبعیدگاه های مختلف به تحلیل اوضاع آلمان می پردازد و خیلی فوری ارزیابی ها و تحلیل های گذشته اش را درباره فاشیسم مورد بررسی و باز بینی مجدد قرار می دهد: فاشیسم تب تندی نیست که فوراً فروکش کند، بلکه این گونه به نظر می رسد که ادامه داشته، و پس از سرکوب جنبش کارگری و تمام جریان های اپوزیسیون، پایگاه اجتماعی پر اهمیتی ایجاد کرده است. سیاست سازشکارانه کشورهای غربی و تأیید آن در توافقات مونیخ برتولت برشت را بیش از پیش معتقد ساخت که تسلط هیتلر طولانی تر از آن مدتی خواهد بود که تصور می کرد. مشاهده چنین واقعیتی - بین سال های 1939-1940 - نویسنده را به باز بینی مفهوم و برد اثرش هدایت می کند: جنگ با کاروان فجایع آن در گیر شده است، در نتیجه مخاطبان «الفبای جنگ» بیشتر بازماندگان جنگ و نسل های آینده هستند تا آلمانی هائی که زیر چکمه های هیتلر زندگی می کنند. علاوه بر این، آلمان نازی نسبت به هر گونه تأثیر ادبی خارج از نظام حاکم کاملاً محافظت شده و غیر قابل نفوذ بود. برشت در این باره می نویسد: «من پیشنهاداتم را در زبانی می نویسم که دوام بیاورد زیرا فکر می کنم که مدت زیادی باید بگذرد تا قابل اجرا باشد.»

پس از به قدرت رسیدن هیتلر، تمام تأثرهای آلمان نمایشنامه های برتولت برشت را ممنوع اعلام کردند. همکاری با تأثرها و گروه های خارجی انتظارات او را برآورده نمی کرد، به همین علت، همان طور در روزنامه اش می نویسد، به شیوه بیانی شاعرانه روی می آورد: «در حال حاضر تنها می توانم شعر هشت بیتی و فعلا چهار بیتی بنویسم.» (روزنامه 19.08.1940) شعرهای «سوندبورگ» (شهری در دانمارک) نخستین جلوه گاه این تحولات عمیق نزد نویسنده و حاوی پاسخ او به موقعیت تبعید است. نخستین بخش آن، زیر عنوان «الفبای جنگ آلمان» در سال 1937 منتشر شد که البته با الفبای جنگ حاضر کاملاً متفاوت است. همان گونه که از عنوان آن بر می آید، این مجموعه در اشکال ساده، و هر چند شاعرانه، می خواهد حقایق مقدماتی در رابطه با وضعیت داخلی آلمان و حرکت هیتلر را نشان دهد که به شکل اجتناب ناپذیری به سوی جنگ پیش می رود. در این سال های پیش از جنگ که اروپا به گفتمان صلح جویانه هیتلر باور دارد، برشت قاطعانه حقیقت سیاسی را در رابطه با اربابان جدید رایش آشکار می سازد:

«آنها از بالا در دولت قرارداد عدم تجاوز می نویسند.

پس تو ای فرزند خلق
وصیت نامه ات را بنویس.»

برشت بر این باور بود که پیروزی فاشیست ها در «جنگ طبقاتی» در آغاز سال های 1930 که در آلمان بیداد به پا کرده بود، سرانجام راه حل نهائی خود را در جنگی خواهد یافت که دیر یا زود اروپا و تمام جهان را به آتش خواهد کشید. خیلی معنی دار است که برخی از اشعار «سوندبورگ» از اشکال شعر کوتاه کلاسیک (اپیگرام) الهام گرفته شده که به سنت عهد قدیم باز می گردد. بر اساس این سنت، این اشعار برای حک شدن روی سنگ، یا بنای یادبود یا ساختمان دولتی نوشته می شده. از همین رو، کاملاً معنی دار است که برشت شعر شماره 5 در «الفبای جنگ در آلمان» را (در نسخه اولیه) که قربانیان «حمله برق آسا» (شیوه جنگی نازی ها) را مطرح می کند «اپیتف» می نامد (اپیتف، در عهد قدیم قطعات کوتاهی بود که روی سنگ قبر می نوشتند) ... برشت به شکل خاصی از سنت کلاسیک «اپیگرام» (شعر های کوتاه) نیز الهام می گیرد. او چهار بیتی را به دو بخش تقسیم می کند، در دو بیت اول صحنه ای متناقض یا واقعیتی ابهام آمیز را به نمایش می گذارد، و در دو بیت بعدی برای آن توضیح و یا تعبیر اصلی مطرح می کند. برشت همیشه سلیقه خاصی برای طرح های تناقض آمیز داشت :

«روی دیوار با گچ نوشته بود
جنگ می خواهند.
کسی که این کلمه را نوشته بود
حالا مرده است.»

علاوه بر این، برشت خود را محدود به شکل شعر های کوتاه و مسرع های شش هجائی نکرده، و ریتم آزاد را ترجیح می دهد، و غالباً بخشی را با ریتم و بخش دیگر را بدون ریتم می نویسد. همان طور که پیش از این دیدیم، ابیات اشعار کوتاه (اپیگرام) به شکلی در نظر گرفته شده که احتمالاً می تواند روی سنگ حک شود، در نتیجه اگر بخواهیم به شکل خیلی دقیق تری بگوییم، ایجاز می بایستی کفایت کند. تلاش

برشت در این جا دستیابی به «وحدت اضداد» در شعر آلمانی بود که در پیوند با سنتی که از گوته به ارث رسیده و به باور او در قرن نوزدهم و بیستم به فراموشی سپرده شده است (روزنامه 22.08.1940) آن چه که برشت را مجذوب اشعار کوتاه (اپیگرام) می سازد، ویژگی عینی این اشکال شاعرانه است. در یکی از یادداشت های او در «روزنامه» این موضوع را توضیح می دهد: «در اشعار کوتاه (اپیگرام) یونان عهد عتیق، اشیاء روزمره از ساخته های انسان، در عین حال به شکل کاملاً طبیعی با شعر و غزل آمیخته بود، حتی سلاح ها، شکارچی یا مردجنگی هنر خود را به خدایان هدیه می کردند. تفاوتی نداشت که تیر سینه انسان را بشکافد و یا بر بال کبک بنشیند. در دوران ما در وحله نخست عوامل بازدارنده ای که مانع پیدایش چنین اشیاء شاعرانه ای می شود اخلاقی است. در زیبایی یک هواپیمای جنگی چیزی ابتذال آمیز وجود دارد (روزنامه کار 28.08.1940). از همین رو برای نشان دادن چنین اندیشه ای، در روزنامه اش عکس دماغه یک هواپیما را ضمیمه می کند. از سال 1939 او بیش از پیش تصاویر جنگ و عکس شخصیت های فاشیست را به روزنامه اش ضمیمه می کند: «عکس های هفته نامه های فاشیستی غنیمت خوبی برای تأثر است! این نوع بازیگران هنر تأثر حماسی را بخوبی می دانند، که عبارت است رنگ و لعاب تاریخی زدن به رویدادهای روزمره و بی اهمیت. (روزنامه کار 08.10.1940). برشت کمی پس از این تاریخ در تقاطع راه ها یعنی سرودن اشعار کوتاه از یک سو و ضمیمه کردن عکس از سوی دیگر، کاری را که [عکس نوشته] نامیدیم آغاز کرد. برشت دو عکس از هیتلر (در یکی از آنها هیتلر را می بینیم که در حال صرف نهار است «A1» در انتشار حاضر، و در دیگری هیتلر را در حال گفتگو با زنان سالخورده می بینیم «A16» در انتشار حاضر) و زیر هر یک از این دو عکس قطعه شعر کوتاهی می نویسد، و به این ترتیب است که کار روی «عکس نوشته» شروع می شود.

کلمه ترکیبی که ما برای این نوع کارها انتخاب کردیم به روشنی گواه بر تلاقی تصویر و نوشته است. بی گمان چنین کشفی برای برتولت برشت حاصل تأملات قدیمی درباره رابطه بین تصویر و نوشته است. در سال 1927، برشت کتاب مشهور «جنگ در جنگ» را که مضمون آن انتقاد به نظامی گری بود، به عنوان یکی از بهترین کتاب های سال های گذشته ارزیابی می کند. کتاب «جنگ در جنگ» مجموعه ای از عکس های معلولان جنگ اول جهانی را به نمایش می گذاشت، ولی این عکس ها تفسیر و یا زیر نوشته ای نداشتند. از دیدگاه برشت این کتاب با تصاویر دهشتناک، چهره پردازی بسیار موفقیت آمیزی را از بشریت به نمایش می گذاشت. در *الفبای جنگ*، برشت نظریاتی را که پیش از این در رابطه با هنر نمایش (تأثر) مطرح کرده بود به زمینه عکس گسترش داد: از دیدگاه او به هیچ عنوان نمی بایستی از طریق انطباق

هویتی با شخصیت‌ها و تحریک احساسات و هیجانات نزد تماشاگران، به آنها «پالایش روحی» (کاتارسیس) عرضه کرد. نمی‌بایستی در پی تحریک احساس و هیجان از طریق انطباق هویتی با شخصیت‌ها نزد خواننده - تماشاگران بود که به پالایش روحی (کاتارسیس) دست پیدا کنند. تصاویری را که انتخاب می‌کند همان‌هایی هستند که فاشیست‌های معمولی استفاده می‌کنند، ولی او با تفسیر شاعرانه ابعاد تاریخی آن را روشن می‌سازد. برشت از نقش مهمی که آبشار تصاویر، عکس‌ها و سینما در دوران او در تشکل افکار عمومی بازی می‌کرد، بی‌آگاه نبود. برخلاف نظریات رایج که عکس را بازتولید بازنمایی وفادار واقعیت تعریف می‌کردند، در سال 1930 می‌نویسد: «آن‌چه وضعیت را مشکل‌تر می‌سازد، این است که تنها بازنمایی واقعیت هرگز هیچ اطلاعاتی درباره واقعیت در اختیار ما نمی‌گذارد. عکس کارخانه کروپ عملاً هیچ گزارشی از این مؤسسه به ما نمی‌دهد، و به این ترتیب واقعیت به مفهوم عمیق کلمه، محتوای عمل کرد خود را از دست می‌دهد، و به عنوان مثال، اجازه نمی‌دهد که روابط انسانی جاری و ساری در بطن این کارخانه بازتولید شود. در نتیجه باید چیزی ساخت، چیزی تصنعی. بر این اساس هنر بسیار ضروری خواهد بود.» (برگرفته از نوشته‌ها: درباره سینما) در همین زمینه باید از «فتو مونتاژ» های جان هرتفیلد⁵⁶ یاد کنیم که برتولت برشت توجه خاصی به آنها نشان می‌داد و با شیوه کار بازنمایی و تعبیر او در افشای واقعیت‌آشنایی داشت و کار او را ستایش می‌کرد. برشت در عین حال با هجونامه نویس مشهور کورت توچولسکی⁵⁷ در روزنامه ای که به سال 1929⁵⁸ منتشر می‌شد آشنایی داشت، یعنی روزنامه ای که کورت توچولسکی در بخشی از آن به تفسیر فتو مونتاژهای جان هرتفیلد پرداخته است. به طور کلی، این فتو مونتاژها در برگه‌های مصور به تعداد زیاد زیر کنترل حزب کمونیست آلمان منتشر می‌شد. در سال 1931 برتولت برشت به مناسبت بزرگداشت دومین سالگرد تأسیس این روزنامه مطالبی می‌نویسد:

«گسترش فوق‌العاده گزارش تصویری و عکاسی شده به هیچ عنوان موجب آشکار ساختن حقایق رویداد‌های جهان نگردید. بلکه بر خلاف تمام انتظارات، عکس در دستان بورژوازی به سلاحی کارا علیه حقیقت تبدیل شد. گسترش پرونده‌های تصویری با عکس‌هایی که ظاهراً باید حقایق پیرامون ما را آشکار سازند، در جهت خلاف عمل کرده و آن را پنهان می‌سازد. دستگاه عکاسی و ماشین تحریر هر دو می‌توانند دروغ بگویند. حزب کمونیست آلمان برای دفاع از حقیقت دست به اقدامات بسیار قابل ستایشی زده است.»

⁵⁶ John Heartfield

⁵⁷ Kurt Tucholsky

⁵⁸ Deutschland, Deutschland über alles (1929)

در همین دوران والتربنیامین (از دوستان برتولت برشت) مقاله بلندی درباره عکاسی نوشت و در مورد عکاسی پرسشی مطرح کرد که عبارت است از این امر که آیا به عهده عکاس هست یا نیست که «خطا را نشان داد و گناهکار را معرفی کند» و آیا «تفسیر باید و یا نباید به عنصر اصلی کلیشه تبدیل شود؟» (والتر بنیامین، تاریخ مختصر عکاسی. شعر و انقلاب. پاریس، انتشارات دو نوئل 1971، صفحه 34).

والتر بنیامین می گوید: باید خواندن تصاویر را آموخت و ظواهر خنثی آن را بازشناسی کرد. برشت در مقدمه الفبای جنگ از والتر بنیامین نقل می آورد که پیامبرانه می گفت: «در آینده فرد بی سواد آن کسی نیست که خواندن و نوشتن نمی داند، بلکه آنی است که قادر به خواندن و تعبیر تصویر عکاسی نیست.» برتولت برشت در این مورد پافشاری کرده و می گوید که انسان قرن بیستم باید بتواند خط تصویری را بخواند. ولی فراسوی چنین تأملاتی، برتولت برشت سیر پژوهش های متعددی را که در دوران جمهوری وایمار در زمینه فنون و عملکرد مونتاژ انجام گرفته بود کشف کرد. مقاله ای که به تاریخ 7 ژانویه 1940 در یک روزنامه سوئدی نوشته بود که بر حسب اتفاق اخیرا کشف شد، به خوبی چگونگی این پژوهش ها را طی دورانی که الفبای جنگ را می نوشت نشان می دهد. درباره این مقاله که تحت عنوان «شعر در خانه مردم»⁵⁹ منتشر شده، و در فرانسه شناخته شده نیست، به اندازه کافی به نقل خواهیم آورد. در واقع وقتی برتولت برشت کار الفبای جنگ را آغاز می کند، در تبعیدگاه سوئدی اش با هانس تومبروک⁶⁰ نقاش سوئدی «طرح مشترک شعر و نقاشی» را به اجرا می گذارند. طرح آنها بیان موضوع مشترک بر اساس شعر و تصویر بود. در این مورد برشت می گوید تصویر به هیچ عنوان «بازنمایی شعر» را به عهده ندارد، تصویر و نوشته به هیچ عنوان ترجمان یکدیگر نیستند، بلکه وحدت آنها را پیش از همه باید از راه «تداعی سیال آزاد معانی» باید صورت پذیرد. این نوع تداعی معانی در رابطه تصویر و نوشته، از دیدگاه برتولت برشت تأثیر بیشتری روی تماشگران و خوانندگان خواهد داشت که از بازنمایی جداگانه آنها ساخته نیست: «به همان شکلی که در دوران باستان انبوهی از نوشته ها روی دیوارها و یا روی اشیاء روزمره رایج بوده است و یا به شکلی که در دوران ما تابلوهای نورانی و یا روی ستون موریس⁶¹ (6) و بسیاری موارد دیگر که نوشته هایی چند را به چشم انداز روزمره ما در

⁵⁹ Bertolt Brecht. Lyrik und Malerei für Volkshäuser, In / Notate (éd. Brecht-Zentrum der DDR, 10.1978, P.6sq.)

⁶⁰ Hans Tobmrock

⁶¹ Colonne Morris

خیابان تحمیل می کند، جملگی حاکی از این امر است که نوشته هایی که در چنین اشکالی به نمایش گذاشته می شود دارای قابلیت تأثیر گذاری می باشد.» اندیشه اصلی برتولت برشت چنین است: تداعی معانی آزاد تصویر و نوشته به تماشاگر اجازه می دهد که در رابطه با موضوع مطرح شده به نظریه و دیدگاه خاص خودش دست یابد که بی گمان عینی تر خواهد بود. «موضوع مطروحه روی تابلو به شکل دو شیوه بیانی و دو آفرینش هنری که از دو ذهنیت فردی منشأ گرفته به تماشاگر عرضه می شود - به شکلی که توسط نقاش دیده می شود و به شکلی که شاعر و نویسنده آن را بیان می کند. تماشاگر هر دو دیدگاه را در ذهنش ضبط می کند و با عبور از یکی به دیگری، به ساخت و پرداخت سومین دیدگاه یعنی دیدگاه خودش می پردازد.» برشت برای توضیح این دیدگاه که در ادامه نظریاتش در مورد فاصله گذاری در تأثر می باشد، مثالی مطرح می کند: «به عنوان مثال برای کتابخانه مردم که سالن گورکی نامیده اند دو تابلو در نظر گرفته ایم. روی یکی از تابلوها گورکی را می بینیم و روی دیگری قطعه شعری که به یاد بود او سروده شده است. نقاش تصویر کاملاً مشخصی از گورکی نقاشی کرده و شاعر نیز به همین ترتیب قطعه ای به یاد بود او سروده است، این دو کار هنری در واقع ارتباط ضروری با یکدیگر ندارند. شیوه بیانی که در این دو قطعه به کار برده شده با یکدیگر تفاوت دارد و نقاشی به خودی خود بازنمایی ذهنیت فردی مستقلی است. با این وجود، بی گمان به نمایش گذاردن این دو تابلو در کنار یکدیگر: نقاشی و شعر، خیلی بیشتر موجب بحث و گفتگو خواهد شد، و گفتگو یکی از سطوح بسیار بالای لذت هنری است که جامعه می تواند به آن دست یابد.»

ستون موریس یک عنصر ساختمان شهری است که پیش از همه در پاریس ایجاد شد. ستون موریس به شکل سیلندر است که در آغاز برای تبلیغات برای تئاتر و سینما مورد استفاده قرار می گرفت. در شب چراغی آن را روشن می سازد و غالباً به دور خود می گردد. درون آن نیز برای نگهداری وسایل نظافت شهرداری، توالت و یا تلفن مورد استفاده قرار می گیرد. کولن موریس به نام چاپخانه گابریل موریس نامیده شد که جواز انحصاری آن را در سال 1868 برای اهداف تبلیغاتی به دست آورد.

در آلمان، اختراع این قطعه را به ارنست لیتفاس (1816-1874) نسبت داده اند که آن را در دسامبر 1854 برای جلوگیری از آفیش هایی که روی در و دیوار شهر می چسباندند، ایجاد کرد.



نظریات برشت در رابطه با پیوند های نقاشی و شعر کاملاً قابل انطباق با شیوه ای می باشد که در الفبای جنگ به کار بسته است. او فکر می کرد که اگر آنها را در مکان هایی مانند خانه مردم و یا دیگر نهادهای رسمی به نمایش بگذارد، یا عکس ها را روی پرده منعکس کند و نوشته ها را توسط خوانندگان به سمع تماشاگران برساند تأثیر بیشتری روی آنها خواهد داشت. در واقع، در الفبای جنگ، تأثیر عینی یعنی عناصری که به خواننده و تماشاگر اجازه می دهد که به دیدگاه خاص خود نایل آید، تنها از تلاقی عکس روزنامه ها و قطعات شعر کوتاه حاصل نمی آید، بلکه برشت توضیحات و تفسیر روزنامه هائی که عکس هایش را از آن جا به عاریت می گیرد، غالباً حفظ کرده و علاوه بر این توضیحات دیگری را خود او ضمیمه می کند. به این ترتیب چهار دیدگاه کمابیش مستقل از یکدیگر در تلاقی و در رابطه دیالکتیک با یکدیگر قرار می گیرند و در نتیجه در رابطه با شکل دیدگاه تازه نزد تماشاگر یا خواننده رویکردهای متفاوتی را در رابطه با واقعیت (که در فاصله نگهداشته شده) عرضه می کند.

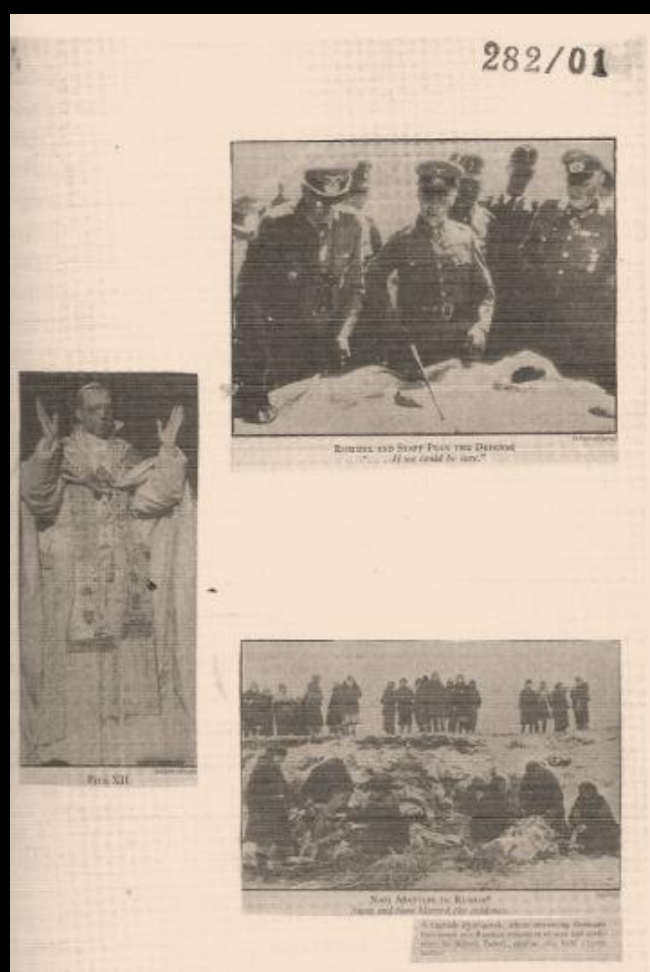
شصت و نه عکس نوشته که در نخستین انتشار الفبای جنگ مشاهده می شود که بر اساس سیر تاریخی چیده شده است. بازنمایی دور کامل جنگ جهانی دوّم را که با جنگ اسپانیا شروع شد و با یادآوری مکان ها و رویدادهای اصلی جنگ جهانی دوّم، از اول سپتامبر 1939 تا 8 می 1945 ادامه می یابد. در الفبای جنگ نیز مانند دیگر آثار برتولت برشت، می توانیم فصل هائی را با مضامین متنوع در رابطه با مضمون کلی مشاهده کنیم که وجوه خاصی از آن را نشان می دهد، به عنوان مثال عکس نوشته شماره 15 تا 22 را می توانیم به شکل یک فصل در نظر بگیریم که آغاز جنگ، و رویارویی نبرد هوایی بین آلمان و انگلستان را بازنمایی می کند. به نظر من در الفبای جنگ، اگر چه ظاهراً فصل بندی خاصی انجام نگرفته ولی می توانیم کتاب را به سه فصل تقسیم کنیم. فصل نخست از عکس نوشته شماره 3 تا 22، جنگ اسپانیا، جنگ هوایی آلمان و انگلستان، اشغال فرانسه در مجموع نخستین مجموعه ای را تشکیل می دهند که طی آن جنگ در اروپا ترسیم شده، و عکس نوشته شماره 23 نیز این بخش را به پایان می برد و نتیجه می گیرد که این جنگ ادامه جنگ طبقاتی در آلمان بوده است. دومین بخش از عکس نوشته شماره 23 تا 48 در مفصل دو فصل: از یک سو جنایتکاران را افشا کرده و به ارزیابی انگیزه های آنان می پردازد، و از سوی دیگر گسترش جنگ امپریالیستی را نشان می دهد (از شماره 33 تا 48) آخرین فصل از عکس نوشته شماره 46 تا 67 روی ضد حمله متفقین تمرکز داشته و به قربانیان جنگ می پردازد. دو عکس نوشته اول و آخر چهار چوب کلی کتاب را نشان می دهد که به شکل دایره به مفهوم عادی کلمه تنظیم شده است. در

آغاز می بینیم که کارگران به فراخوان هیتلر پاسخ گفته و برای جنگ آماده می شوند. در پایان، سال 1945 کارگران را در لباس نظامی می بینیم که خسته و گول خورده به حال خود رها شده اند. ولی برشت چشم اندازی به روی آینده باز می کند: شکست خورده ولی در آینده راه دیگری به جز زندگی در بردگی پیدا خواهند کرد. عکس نوشته ای که در مرکز کتاب واقع شده، نقش محوری دارد: هیتلر پیروزی خود را جشن می گیرد، او در اوج قدرت به سر می برد، ولی فروپاشی او نیز از همین جا آغاز می شود. در عکس اول و آخر هیتلر در حالت سخن ران دیده می شود. ولی از نخستین پیروزی در سال 1933 تا شکست 1945، تنها چرخ تاریخ به دور خود چرخیده است، اگر آلمان نازی شکست خورده، ولی آن نظامی که باعث به وجود آمدن چنین رژیم شده است، از بین نرفته. بر این اساس، چشم انداز تاریخی به روشنی ترسیم شده است.

ضمیمه توسط مترجم نسخه فارسی

از کتاب «وقتی تصاویر موضع می گیرند، چشم تاریخ» نوشته ژرژ دیدی-هویرمن⁶²

«این گونه به نظر می رسد که همه چیز درهم ریخته و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارد. (...)



تقابل، متارکه، پراکندگی. ولی همه این به هم ریختگی ها به نمایش گذاشته می شود تا فضای بین چیزها آشکار گردد و قاعده مشترک و پیوند های پنهان آنها را علی رغم

⁶² Georges Didi-Huberman, *Quand les images prennent position, l'oeil de l'histoire* I, p.78

ظاهر امر آشکار کند. در الفبای جنگ بی گمان چیزی از این «تصویر شناسی فاصله» وجود دارد. برای مثال، در 15 ژوئن 1944، برتولت برشت سه تصویر را کنار یکدیگر می‌چیند، ابتدا پاپ پی دوازدهم⁶³ را در حال دعای خیر می‌بینیم، سپس مارشال رومل را در حال بررسی یک نقشه در مرکز فرماندهی مشاهده می‌کنیم، و سومین تصویر گورستان نازی در روسیه. ظاهراً این سه تصویر هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند و در پراکندگی کامل هستند، ولی وقتی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند - و در مونتاژ - در تلاقی آنها همخوانی خاصی حاصل می‌آید. این سه رویدادی که به سه مکان مختلف تعلق دارد، در واقع کاملاً معاصر یکدیگرند، و در روند تارخی یگانه‌ای نسبت مشترکی دارند. مونتاژ این سه تصویر نشان می‌دهد که چگونه رهبر مذهبی با خواندن دعای خیر دست‌هایش را از بی‌عدالتی می‌شوید، و جنایت را به سکوت برگزار می‌کند، و چگونه دست‌هایی که به حالت دعا به سوی آسمان بلند شده، تداعی‌کننده چوبی است که رومل با آن مقتدرانه به نقطه‌ای از نقشه اشاره می‌کند که بی‌گمان همان جایی است که باید مورد حمله قرار گیرد و چگونه این دو حرکت قدرتمندانه⁶⁴ در رابطه با ناله‌های دردناک آنانی که چیزی برای از دست دادن ندارند، زنان روس که مرده‌هایشان را زیر خاک بیرون آورده و در آغوش می‌گیرند.»

⁶³ pape Pie XII

⁶⁴ مترجم: دو حرکتی که به ویژه در ذهن آنانی که متأسفانه قادر به درک رابطه دیالکتیک نیستند به سختی قابل فهم خواهد بود و شاید هرگز

